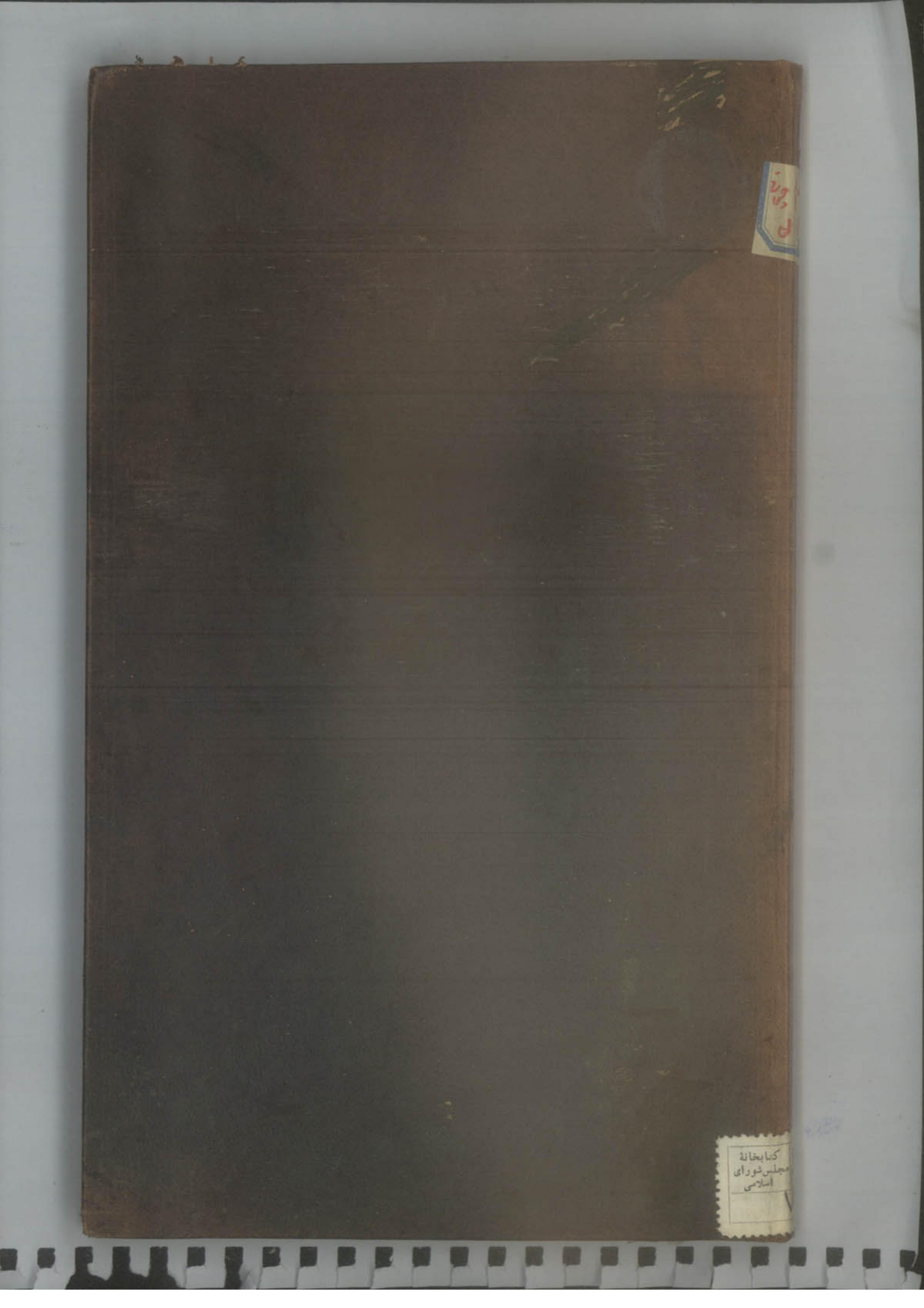
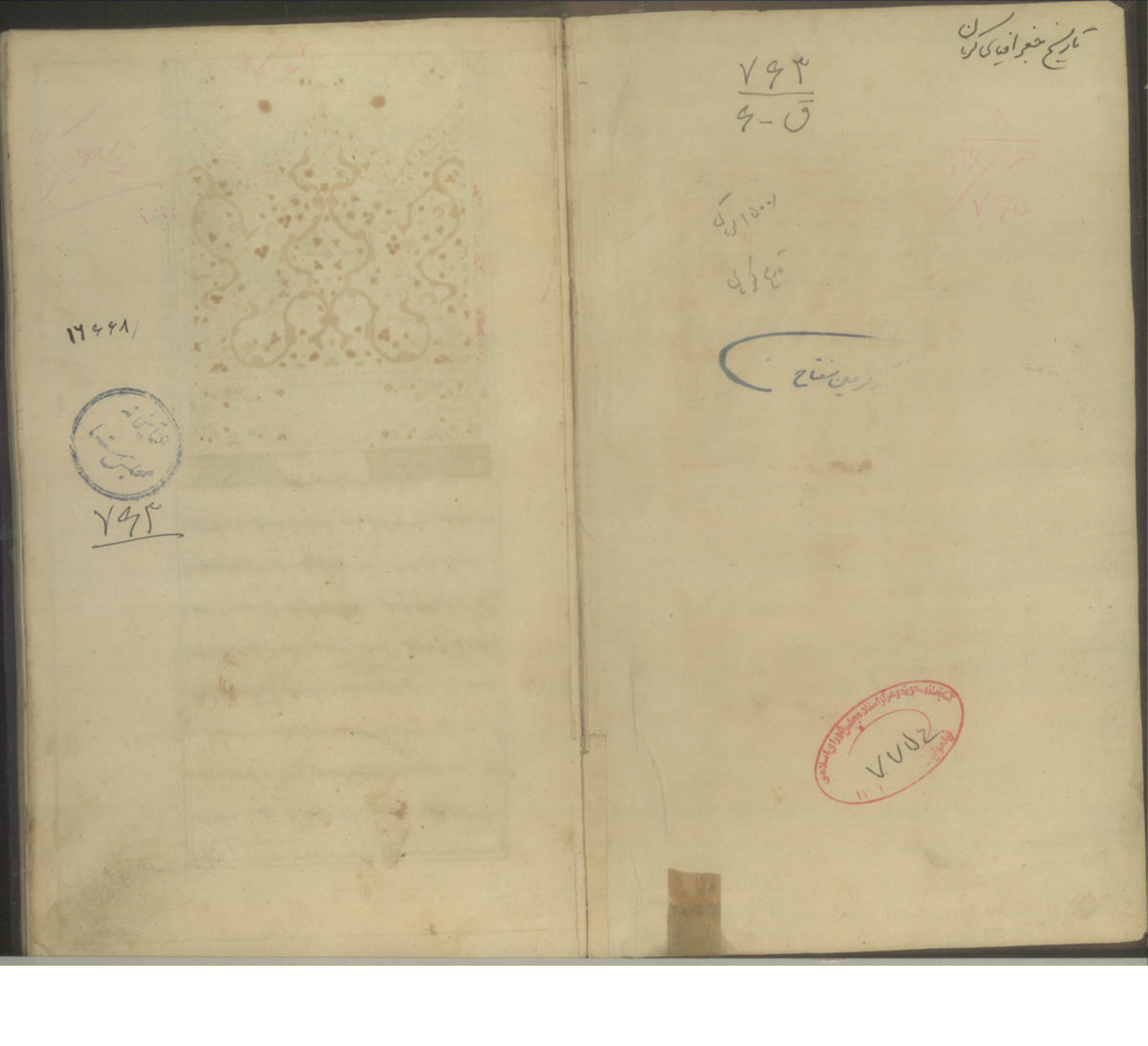
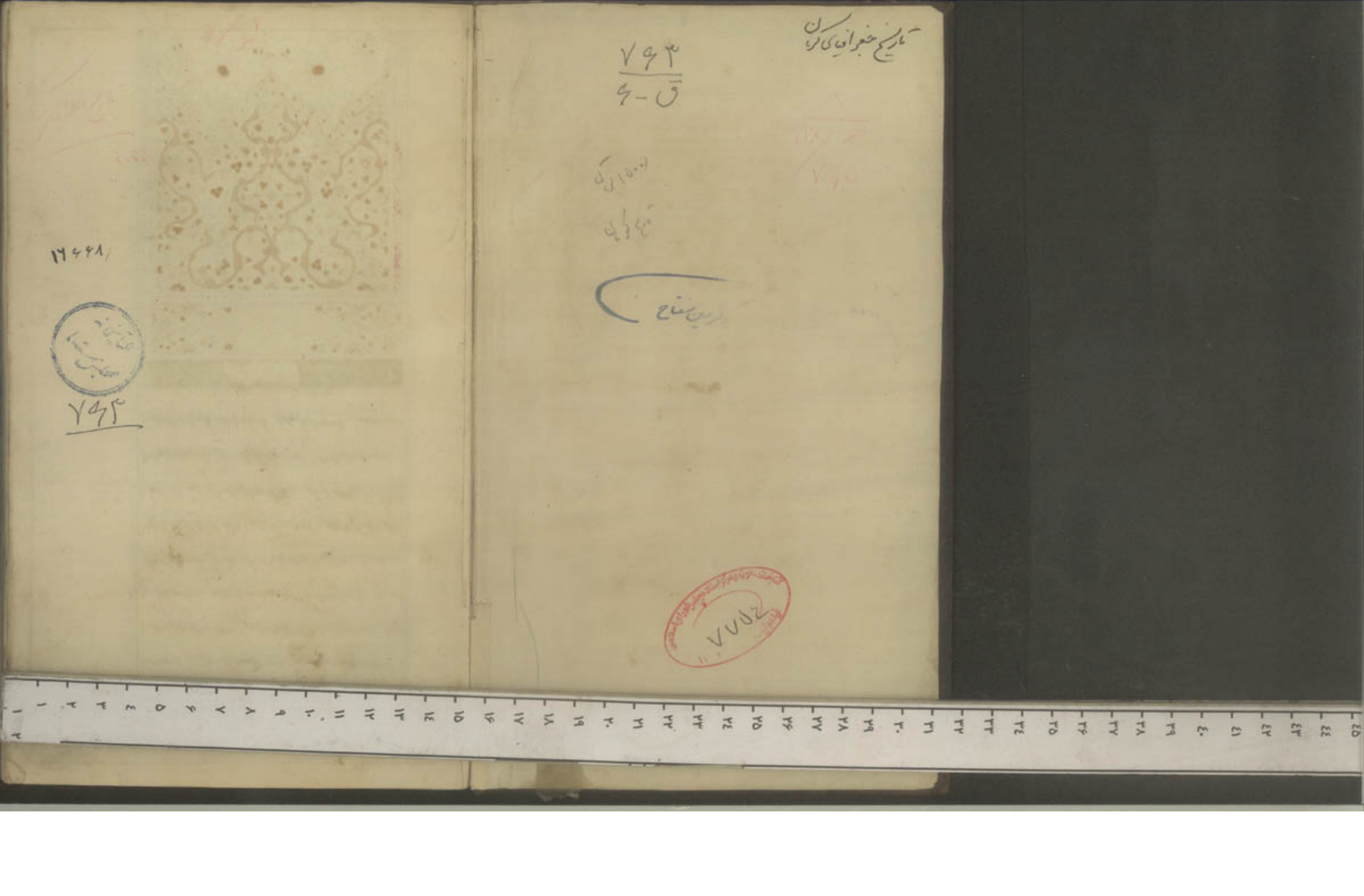
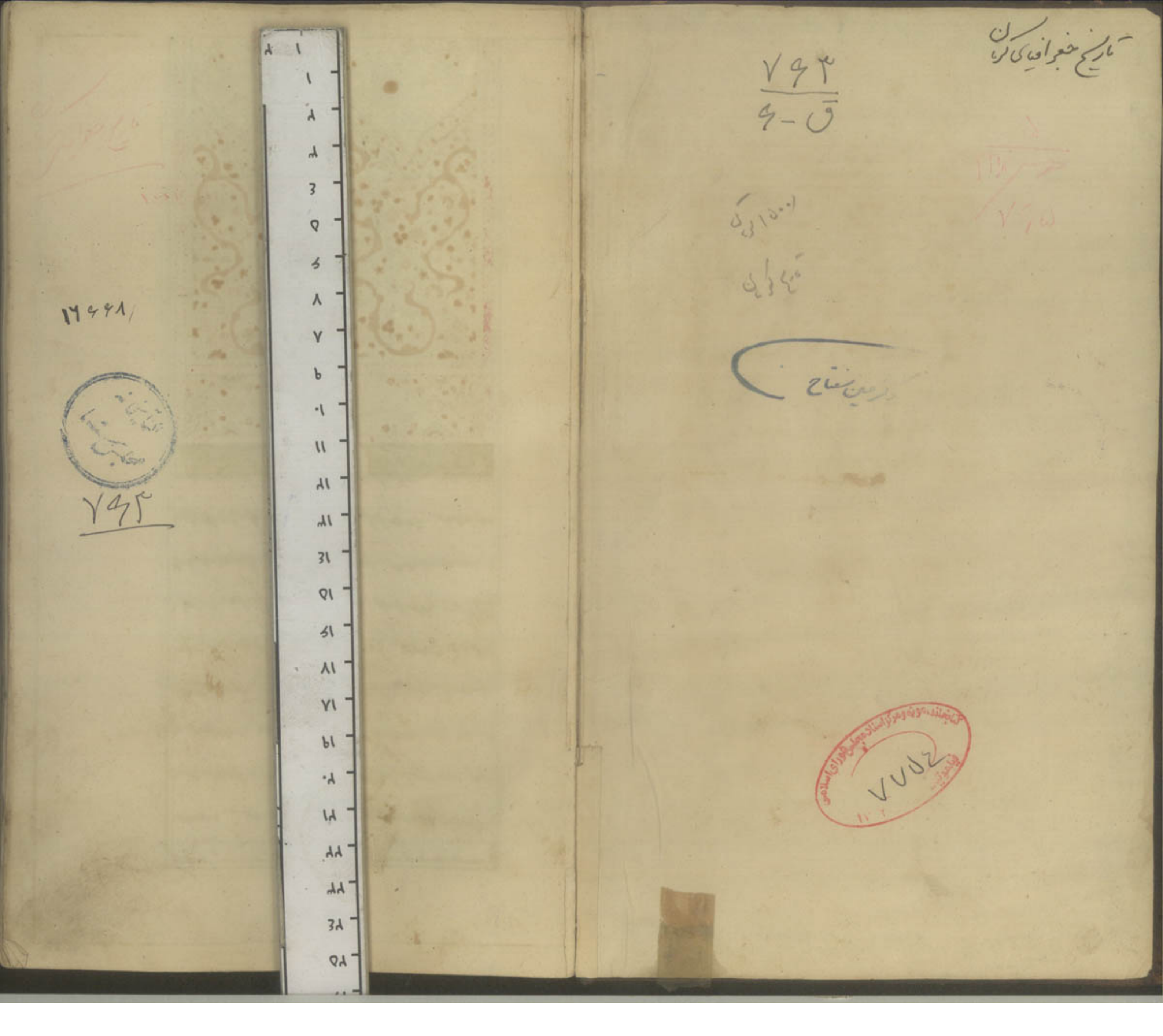



تاریخ جغرافیای کرمان
۷۶۳





تاریخ جغرافیای کرمان
۷۶۳
ق - ۶
۱۶۶۶۸
۷۶۳
۷۷۵۲



هو الله المستعان

بسم الله الرحمن الرحیم

منت خدای را که جهان خراب را باز روی به آبادی و غمکده
ایام را سر عمارت و زبان شادی است چرخ بخرفه را باز گاری
قرار است و زمانه غدار را هنگام اهل روزگار به دار [illegible] فتنهای
آخر الزمان خیال دیده فتنه و آشوب بخواب شد که هرگز
در چشم نرگس کس فتنه نخواهد دید آن سان دست جور طغیان
از دامن امن و امان دور که احدی از انجمن له حکایتی نکند زمانه
بانساز کار بکام است و اهل زمانه را مدام باده مسرت و نشاط بجام
عالم از فر فرودین فیروز است و جهانیان را از غایت فرح و فرخی
هر روزه عید نوروز چرخ پیر را از آن جوانی و عنفوان شباب است و دهر

ابیمون

بوقلمون از دو رنگی دور و بغایت ثابت قدم در امور مهمات این
سعادت کامل و وسعت عیش و کامرانی که عالمیان را شامل است
از فر وجود شاهنشاهی سوید عادل و گیتی پناهی متفرد عدیم المماثل است
که خداوند بی نیاز بنده نواز و کریم بی مثل و انباز کارساز باب
رحمت بی نهایت بر روی جهانیان افراشته سایه عنایت و ظل
رحمت بر سر اهل عالم انداخته پایه تخت سلطنت و جهانداری این پادشاه
گیتی پناه را بفرق فرقدان افراخته است تا عامه جهانیان در سایه چتر
همای معدلتش آسایش گزین و قاطبه بندگان خدا در مهد امن و امان
با شاهد استراحت و آسوده حالی ترا آمان و هم قرین باشند زهی شاهنشاه بلند همت
و فلک خرگاهی صاحب فر و عظمت که بکار هفت کانه در جیب سحاب مکرمت
او شبنمی است و دو سکه مهر و ماه برای صرف جیب همایونش هنگام ظهور
بذل و عطا کمی بصورت دینار و دگر سکه درهمی آنکه حدت شمشیر آتشبارش
حق و باطل را از هم دور ساخته و جوهر تیغ آبدارش آینه ایام را از زنگ
ظلم و تعدی پرداخته عدالت بذات همایونش مانند عرض بجوهر متصل است
و بختیاری بیمن بزمان دولت روز افزونش مقرون چنانچه فراغت
و انشراح صدر باحوال مردم صاحب دل شباهت از بدت کهر باش

چون نسبت قطره بدریاست و نسبت خورشید بجایگاهی چو آهو آسایش
مانند شباهت ذره بخورشید عالم آرا از آن جاهش را که آن پایانست
و صاحب درگاهش را از زحل کیوان خدم و دربان بنیان سلطنتش را مانند بنای
دین مبین مستحکم و بنای دین مبین بسان دنیا بیقین متقن و محکم
شاهنشاه جم جاه عالم پناه مظهر الطاف حضرت اله مورد کریمه ان الله
یأمر بالعدل والاحسان خلاصه ارکان الملک والدین توامان صورت رحمت
الهی جامع آیات پادشاهی السلطان بن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن
الخاقان ابن الخاقان قهرمان الماء والطین ناصر الدنیا والدین ظل الله تعالی
فی الارضین السلطان ناصر الدین شاه ادام الله تعالی واجری فی بحار السلطنة
والشوکة فلکه از مائدات ازل و آثار حضرت قادر لایزال و لم یزل
که باین دولت جاوید ان اختصاص دارد و خرد خرده دان آن را خاصه
این سلطنت میشمارد و تربیت و ترقی حکیمی کامل صاحب دل و دانشوری
خرد پرور با دل چنان باشد که حسب دلخواه از خاندان بزرگ رشتان و از اجله
علما و اکابر ممالک ایران بود و مسند صدارت اعظم دولت ایران بوجود
کیمیا اثر دوشش آرایش پذیر بخت جوان و تدبیر پیرش رای نظم عالم و رواج
مهام کافه امم یکدیگر را معاضد و ظهیر اتراه سحاب رقدوه صاحب دلان

آگاه

آگاه آفتاب رائی که از دریچه امروز ناظر ماجرای فرداست عطارد فطنتی که
بر سر قلمش از سواد مداد در هر آنی هزار سرو دست عنوان صحیفه وجود که قبض
و بسط افاضات عوالم غیب و شهود که بر علیه وجودی از شرایف خوان
احسان اوست سروری پسندیده خصال که سعادت و اقبال بنده وار
کمی مانند ارباب قلم سر بر خط اطاعت او دارد و دیگری بدستور سحاب
سیف براستی حرف حدت میسپارد و بزرگی و اردلش نهاد که مهام کافه
عباد را استوار و بسمع قبول اصغا فرموده کام عجزه و مساکین را بر حسب دلخواه
برآورد و با کمال فروتنی که از لوازم امر بزرگیست محضا لله و خالصا
لوجه الله با انجاح امور جمهور پرداخته کوه کوه بار اندوه از خاطرها برآرد
خلاصه دور زمان منتخب سلاسل عالم کون و مکان فخر الانام نجابت نجباء
والعوام ادام الله تعالی ظلال افضاله واجری فی بحار الشوکة والابهة
سفینه اجلاله صدر اعظم دولت علیه ایران از آنجمله رای رزین و طبع نقاد
النفس اقتضا کرد که با وجود علم حصولی بر تفرقه و تعداد اوضاع ممالک علم حضوری
نیز حاصل ساخته از روی بصیرت کامل نظم اوضاع و فصل مهمات
رسیده کی فرمایند لهذا امر به بیان حقایق اوضاع ممالک محروسه خاقانی کرمان
و مضافات بر وجه انجاز شود حسب الامر ابتداء احوال بلده و حومه را مقدم داشت



و بعد به بیان اوضاع بلوکات بترتیب حروف تهجی اشتغال میشود **بلده کرمان**
شهری است مشتمل بر برج و حصار و قریب یک فرسخ دوره شهر است
چهار دروازه دارد و شرقا دروازه مسجد غربا دروازه سلطانی شمالا
دروازه گبری جنوبا دروازه زرند آباد ارک در طرف دروازه
سلطانی متصل بحصار و دار الاماره است عمارات خوب مرحوم ابراهیم خان
و علاجات او در آنجا بنا کرده اند آب خانهای شهر کلا از چاه بعضی
گوارا و برخی ناخوش است قریب چهار پنج هزار خانوار و مساجد و حمامات
و دکاکین در اصل بلده است آثار شهرت آنجا بناهای مرحوم گنجعلی خان و ابراهیمخان
مرحوم است مرحوم گنجعلی خان میدانی بزرگ بطرز خوش بنا و سه طرف آن را
بازار و کاروانسرا ساخته طرف شرق کاروانسرای مسین و طرف شمال
میدان در بازار ضرابخانه و در طرف غرب آب انبار و طرف جنوب حمامی
بسیار خوب طرح انداخته و ابراهیم خان مرحوم نیز رسته بازار و حمام و مدرسه
عالی بنا نهاده و مسجد جامع که از بناهای محمد مظفر در نهایت استحکام و عمارت است
و در دروازه مسجد واقع است در دروازه گبری گبر محله مشتمل بر ده دوازده
هزار خانه وار گبر نشین که در فتنه افغان خراب شده و مردمش نیز رفته اند
اکنون خراب و ویران افتاده و قرا و مزارعات و مضافات حومه قریب

بجله

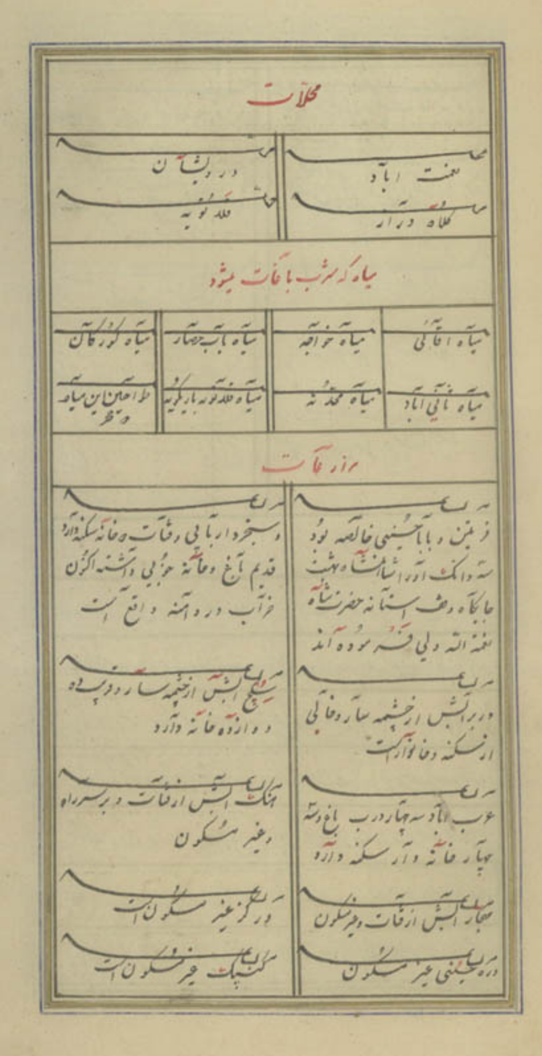
و بعده از قراری است که منضبط است **مزارعات حومه قریه**

مزرعه الله آباد غیر مسکون	مزرعه بهجرد غیر مسکون	مزرعه باقر آباد دو خانه دار سکنه دارد
مزرعه تقی آباد غیر مسکون	مزرعه قریب آباد چهار ده اسم خانه	مزرعه جلال آباد غیر مسکون
مزرعه حسن آباد و هویه غیر مسکون	مزرعه محسن آباد غیر مسکون	مزرعه حبیبی غیر مسکون
مزرعه زرق آباد چند درب باغ هم دارد	مزرعه شرف آباد غیر مسکون	مزرعه گوزرویه غیر مسکون
مزرعه شاه آباد غیر مسکون	مزرعه طاهر آباد غیر مسکون	مزرعه طهماسب آباد غیر مسکون
مزرعه عباس آباد خیابانات	مزرعه قرزن هم باغات دارد غیر مسکون	مزرعه شیخ آباد غیر مسکون
مزرعه فتح آباد زیلب غیر مسکون	مزرعه کاظم آباد غیر مسکون	مزرعه لطف آباد بنگاه خرابه دارد
مزرعه ملک آباد سنوره غیر مسکون	مزرعه مرتضی آباد غیر مسکون	مزرعه رحیم آباد غیر مسکون
باغ خان رحمی گنجعلی خان باغی دارد	مزرعه سید بی بی دختر گنجعلی خان غیر مسکون	مزرعه کرم آباد باغی دارد و سرگاه
مزرعه همت آباد سی خانه سکنه دارد	مزرعه خطا آباد غیر مسکون	مزرعه حسین آباد غیر مسکون
مزرعه خالق آباد ده دوازده خانه دارد	مزرعه زین آباد غیر مسکون	مزرعه سعی آباد بنگاهی خراب دارد
مزرعه جاس آباد ده شتر بنگاهی دارد	مزرعه مکی آباد غیر مسکون	مزرعه فرج آباد سی چهل خانه دارد
مزرعه فرزام آباد بنگاه دارد	مزرعه کهنوج بنگاه سکنه دارد	مزرعه کریم آباد غیر مسکون
مزرعه بم بنگاه و باغ خرابه دارد	مزرعه نصیر آباد بنگاهی دارد	مزرعه کهف آباد غیر مسکون
باغ سر آسیاب	مزارع مشتمل بر پنج	مزرعه رونق خالصه بود

برسنجی شهر هشتاد خانه و مسجد سینه و یازده چهار طاحونه دارد و از	مزرعه حوزه و کوچک بعضی از آنها نگاه دارد و بعضی کرده اند	با ربابان و اکذار کرده و هر یک
مزرعه احمد آباد طایفه است	مزرعه حسن آباد کویر طایفه است	مزرعه حسین آباد ملک طایفه
مزرعه ده زهستان طایفه است	مزرعه زنگی آباد و اربابی و خالصه طایفه	مزرعه شاه سلطان غیر مسکون
مزرعه سیف آباد طایفه است	مزرعه صادق آباد طایفه است	مزرعه مهدی آباد طایفه است
مزرعه ریش آباد طایفه است اربابی او را اینزه مینامند	مزرعه سکینه خالصه دیوان در ... اربابی شش چهار طاحونه دایر دارد	مزرعه فرواق آباد خالصه دیوان باغچه خرابه دارد و سرگاه
مزرعه زیروده خالصه دیوان و غیر مسکون است	مزرعه تیکاهات خالصه و غیر مسکون است	مزرعه رحمه خالصه دیوان و غیر مسکون است
مزرعه سلطان آباد خالصه و غیر مسکون است	مزرعه فتح آباد خالصه و قصیع ... قلعه و نگاهی دارد	مزرعه ... مزارد

مزارعات ده آب و حرمسعیده

قریه ماهان محلی است بهشت نشان در هفت فرسنگی کرمان
بجانب جنوب مشتمل بر هزار درب باغ و باغچه آبش از چشمه سار ساری
در باغات و باغاتش جاریست جمیع فواکه در آنجا خوب بعمل می آید
قریب چهارصد خانوار در آنجا نشسته در خوبی آب و لطافت هوا مشهور
و خاطرها را به طرب و سرور است مرقد منور و مضجع مطهر جناب سرحلقه
اهل عرفان حضرت سید شاه نعمة الله ولی قدس الله سره العلی
در آنجاست و توابع و مزارع و مضافات و محلات او این است



محلات

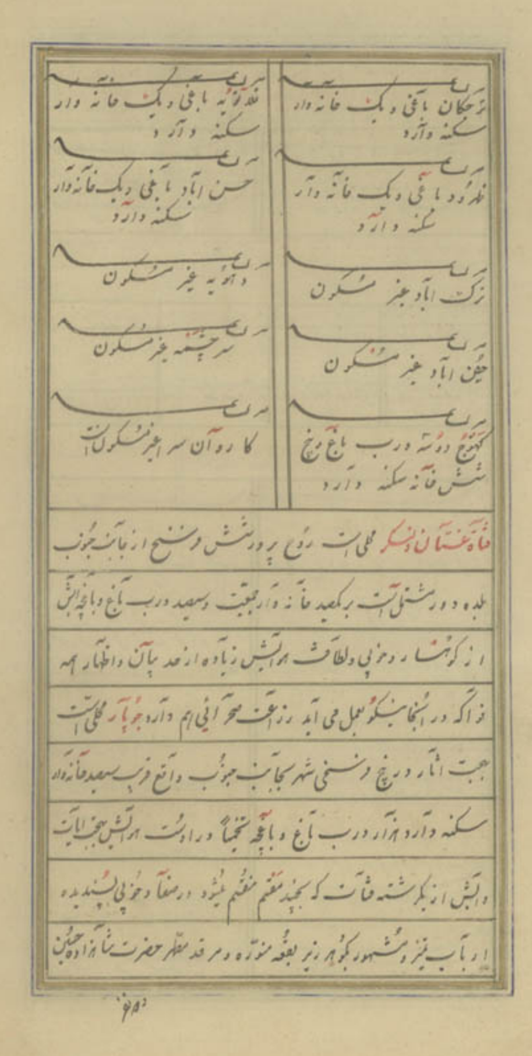
محله نعمت آباد	محله درویشان
محله کلاه دراز	محله قلعه کوبه

میاه که شرب باغات میشود

میاه آقائی	میاه خواجه	میاه بابحصار	میاه کورکان
میاه نائی آباد	میاه محمدیه	میاه قلعه کوبه باریکه	طواحین این میاه و بحر

مزارعات

مزرعه زمین دیا حسینی خالصه بوده سه دانگ او را شاه ... هشت جایگاه وقف آستانه حضرت شاه نعمة الله ولی قرار نموده اند	مزرعه دستجرد اربابی و قنات و خانه سکنه دارد قدیم باغ و خانه خوبی داشته اکنون خراب و در و آشته واقع است
مزرعه دربر آبش از چشمه سار و خالی از سکنه و خانوار است	مزرعه سیج آبش از چشمه سار و دو پنج دوازده خانه دارد
مزرعه عرب آباد سه چهار درب باغ و چهار خانه و آثار سکنه دارد	مزرعه هنگ آبش از قنات و در سر راه و غیر مسکون
مزرعه هجار آبش از قنات و غیر مسکون	مزرعه درکز غیر مسکون است
مزرعه دره حسینی غیر مسکون	مزرعه گنبکی غیر مسکون است



مزرعه ترحکان باغی و یک خانه وار سکنه دارد

مزرعه نهرود باغی و یک خانه وار سکنه دارد

مزرعه زرکت آباد غیر مسکون

مزرعه حیدر آباد غیر مسکون

مزرعه کهنوج دو رشته درب باغ و رخ شش خانه سکنه دارد

مزرعه قلعه نویه باغی و یک خانه وار سکنه دارد

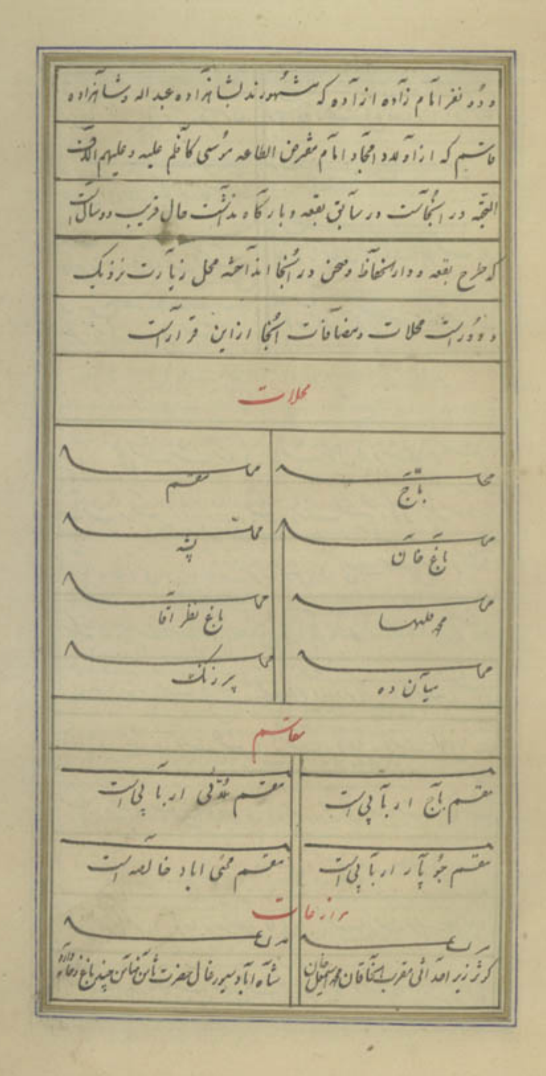
مزرعه حسن آباد باغی و یک خانه وار سکنه دارد

مزرعه داهویه غیر مسکون

مزرعه سرچشمه غیر مسکون

مزرعه کاروانسرا غیر مسکون است

قاهغستان دشکر محلی است رونق پرورش و منبع از جانب جنوب
بلده دو فرسخ است بر یکصد خانه وار جمعیت و سیصد درب باغ و باغچه اش
از کوهسار و خوبی و لطافت هوایش زیاده از حد بیان و اظهار همه
ذغاله در اینجا بعمل می آید زراعت صحرایی هم دارد جویبار گلی است
جهت آثار درخ فرسخی شهر بجانب جنوب واقع قریب سیصد خانه وار
سکنه دارد هزار درب باغ و باغچه تخمینا در اوست هوایش بحد اعلا است
و آبش از یک رشته قنات که بجهت مقسم منقسم میشود در صفا و خوبی پسندیده
او آب تیز و مشهور بکوهبر زیر بقعه منوره و مرقد مطهر حضرت شاهزاده حسین



و دو نفر امام زاده آزاده که مشهور اند بشاهزاده عبد الله و شاهزاده
قاسم که از اولاد امجاد امام مفترض الطاعه موسی کاظم علیه و علیهم التحیة
التحیه در اینجاست در سابق بقعه و بارگاه نداشت حال قریب دو سال است
که طرح بقعه و دار الحفاظ و صحن در اینجا انداخته محل زیارت نزدیک
و دور است محلات و مضافات اینجا از این قرار است

محلات

محله باج

محله باغ خان

محله محمد قلیها

محله میان ده

محله مقسم

محله پشه

محله باغ نظر آقا

محله پرزنگ

مقاسم

مقسم باج اربابی است

مقسم جوبار اربابی است

مقسم قلعتی اربابی است

مقسم ممی آباد خالصه است

مزارعات

مزرعه گرگز زیر اقدامی مقرب الخاقان محمد اسمعیل خان

مزرعه شاه آباد سیورغال حضرت آن خاقان چند باغ دهاو دارد

مزرعه کهنه چنار خلیل آقائی دارد و غیر مسکون

مزرعه کریم آباد یک باغ دارد و خانه غیر مسکون

مزرعه عبدل آباد چند باغ و چند خانه سکنه دارد

مزرعه قادر آباد چند خانه سکنه دارد

مزرعه طاحونه عبدل آباد یک حجر است

مزرعه طاحونه بیان ده یک حجر است

طاحونه نظر آقا یک حجر است

طاحونه احمد آقائی محمد اسمعیل خان

قرا و دهنه

جزدود محلی است بهشت نمود در جانب شمال بلده هشت فرسخ
مسافت هوایش روح پرور و آبش رشک تسنیم و کوثر از چشمه سار
کوهپایه جاری و بر باغات و بیابانش ساری است مشتمل است بر یکصد خانوار
سکنه و دو دست مسجد و درب باغ و باغچه از فواکه آنجا انار و انجیرش
فراوان و خوب است فی الجمله زراعت هم دارد هرنک در هفت فرسخی
شمال بلده خلد مماثله است آبش از کوهسار کوهپایه قریب سی چهل خانوار
سکنه و چند درب باغ و قدری زراعت صحرائی مضافات و ملحقات هم دارد
که در اینجا نوشته نشود سر سیاب در شش فرسخی سمت شمال بلده است
آبش از کوهسار کوهپایه هوایش خالی از اعتدال نیست قریب چهل پنجاه
سکنه دارد باغات و زراعت صحرائی آنجا خوب است مزارع و توابع

آنجا از قراریست که ثبت و ضبط است

مزرعه غیاث آباد دو سه خانه سکنه دارد

مزرعه فخر آباد احمد آقائی و غیر مسکون

مزرعه لاعزبلید و سه خانه سکنه دارد

مزرعه گرد آباد یک خانه سکنه دارد

مزرعه کج ریک غیر مسکون

طاحونه که دایر است سه حجر است

باغین هفت فرسخ از شهر دور در جانب غربی بلده خالصه
دیوان اعلی است آبش از محال بردسیر رود آب و قنات
است قریب چهل پنجاه خانه سکنه دارد مضافات و مزارع
و ملحقات و مزارع او این است

مزرعه اشتریه سه دانگ خالصه و سه دانگ رعیتی مزارعش آباد است

مزرعه ابراهیم آباد آبش از قنات مزارعش در باغین است آباد

مزرعه دهیه مزروعی و غیر مسکون

مزرعه محمود آباد قنات آب و غیر مسکون

سعدی اربابی است بنگاه قریب ده دوازده خانه سکنه دارد
و آبش از قنات است باغ و بستان ندارد و بعضا آمده و قریه رباط از جانب
غربی بده و فرسخ از شهر دور است آبش از قنات و در نهایت
ناسازگاری بزراعت صحرا جاری است قریب ده پانزده خانه و حمام
و مسجد و حسینیه دارد قریه کبوترخان در جانب غربی بده و فرسخ از شهر دور

اتبش از محال بردسیر میاید چندان لطافتی ندارد خالصه دیوانست
چند سال رعیتش متفرق و پریشان گشته بود حال از خارج حکام
عظام جمعیت بانجا آورده اند صورت آبادانی یافته و قریب پنجاه و سی
خانه وار سکنه آنجاست رباط خوبی در این سالها آنجا بجهة مترددین ساخته



بلوک ارزوئیه بلوکی است نیکو و محلی بازینت و بر و در سمت قبله بلده فاخره
کرمان است و منجمله مضافات آن مملکت حسب شان عزما محال سبعه لار
متصل است و جنوبا محال گرمسیرات جیران و رودبار و شمالا محال گوشک
و صوغان متصل است و شمالا برامی اقطاع و سایر محال آن بلوک عادت
و ضیاع جلگائی وسیع دارد و مشتمل بر مزارعات مرتع آب و مویش کریزات
و بیدی آب و هوا این الجهور شهر هر آتش نشانه از دوزخ و قراتش
بین الجنة والنار برزخ است آب آنجا از قنوات جاری ولی در زیر
آتش سموم افاعی و عقارب منتشر و متواترست غلات و سایر حبوبات
در آنجا ربع وافر دارد بحدی که احدی از فرط وفور آن را الجمیعه تعداد
نمیتوان کرد برنج چینپا در انجا بسیار خوب ولی بسیار کم است شغوران
وفوری ندارد مردم آن ولایت از فرط ناسپاسی این نعمت عظما را احدی
نمیشمارند اهلش بسیار نااهل و تمامی بسیار براوی نادانی و جهل اند

قلعه جات و نواحی آنجا بنهایت مشکل و عدیل است و مزارع و توابع او بدین تفصیل

قلعه ابراهیم آباد سه رشته قنات و تقدیر هشت خانه دارد

ابراهیم اباد	علی اباد	دشت بر خالصه دیوان

قلعه نو چهار رشته قنات و قریب هفتاد هشتاد خانه دارد

بخف اباد	همت اباد	میرزاوی	رحیم اباد

قلعه سلطان آباد سه رشته قنات و قریب هفتاد هشتاد خانه دارد

سلطان اباد	رباط	تجربه

قلعه قاسم اباد دو رشته و سی خانه ابادانی دارد

قلعه ارزوئیه و شاه ماران دو رشته قنات و هفتاد خانه دارد (حاجی اباد — یوسف اباد)

برج شمس آباد سه رشته قنات و پنجاه خانه دارد

شمس اباد	دهوئیه	حسین اباد

قلعه قنات مهدی هشت رشته قنات و یک خانه دارد

قنات محمدی	حسین اباد	عباس اباد	میان ده	حیدراباد	محمداباد	نخ اباد

اب گرم بگرشته قنات است	ورب باغ گرشته قنات ابادان	ترک و قنات برج درمارن
بشتر بیست خانه	و غیر مسکون است	سه رشته قنات

قلعه قادر اباد مشتمل است بر یک رشته قنات و یکصد و پنجاه خانه

قلعه دولت آباد یکرشته قنات و گنبد خانه جعیت دارد

نصرت آباد یکرشته قنات دارد و ده خانه در او سکنه

قلعه دهنو به یک و دو رشته قنات دارد و پنجاه خانه

اقطاع بلوکی است من حیث الطرح والاقطاع بهشت برین را

قطعه من الاقطاع و ربع مسکون را بهترین منزلی از منازل

دار ابانغ در سمت قبله بلده کرمان است و از آنجا الی شهر پنج فرسنگ

فرسخ مسافت است شرقاً محال کوبنک و غندقیه و ساردویه

اتصال دارد و جنوباً بارزدیه و غرباً محال سیرجان و شمالاً به بلوک بردسیر

بحسب آب و هوا ییلاق و کوهسار است و آبش غالب از رود و چشمه

و بغایت عذب و خوشگوار چمنش غیرت مرغزار آسمان است

و سبزه و ریع و دمنش رشک فزای بهشت جاودان علاقات

و جر بالتش بحسب ربع متوسط الحال و کوه و دشت و صحرایش از دواب

و اغنام پر و مالامال قراء و اعمال آنجا که هر یک شامل بزم گاه

و جمعیت و لحواه است از این قرار است قریه دشتاب آبش از قنات و نهر رود [illegible]

مزرعه	مزرعه	مزرعه
شاه اباد که قلعه دشتاب آنجاست صد خانه دارد	خداداد دی ده خانه دار سکنه دارد	زمانی تقدیر ده خانه سکنه دارد

مزرعه	مزرعه	مزرعه
نورور ده خانه سکنه دارد	اشکوبه بیت خانه سکنه دارد	بدویه ده خانه سکنه دارد
پنج خانه سکنه دارد	کهن امامزاده سید علی موسی در آنجاست	دولت آباد غیر مسکون
قریه غیر مسکون	مبارکه سکنه ندارد	بدر اباد سکنه دارد
سکنه ندارد	زنجان سکنه ندارد	دهوج سکنه ندارد
قریه لاچین غیر مسکون	خانوکبه غیر مسکون	حسین آباد غیر مسکون

قریه ابش آبش از رود و قنات نفت انشاد در بتاغ و پنجاه گنبد خانه

سکنه دارد آبش چهار شبانه روز خالصه دیوان که بر زراعت صحرا

صبر دو و دو شبانه روز اربابی است مضافاتش این است

مزرعه	مزرعه	مزرعه
کریجان پانزده خانه دارد	حسین اباد دوازده خانه دارد	اهروخ شش خانه دارد
هشتاد و چهار آن یک خالصه و دو دانگ اربابی	شور ساردو چهار خانه دار سکنه دارد	فراباد غیر مسکون هیچ خانه ندارد
کریم اباد غیر مسکون	تقی اباد غیر مسکون	بهشت اباد غیر مسکون
کوبه غیر مسکون	نعشه رود غیر مسکون	مرزو غیر مسکون
محمودی غیر مسکون	قنات سرخ غیر مسکون	اشکوبه غیر مسکون
جکاس اباد خالصه غیر مسکون	گرگستان خالصه غیر مسکون	حاجی اباد غیر مسکون



قریه بنجان قریب دویست خانه سکنه و یکصد درب باغ و باغچه دارد
و ابش از قنات و رود و خانه جبنه و حمام و مسجدی دارد مضافات او

مزرعه برنجان ابش با قنات میرود	مزرعه چاپان مزروعی است	مزرعه بکان پنج شش خانه دارد
مزرعه چیچه سرخ	مزرعه ارن علیا سه خانه دارد	مزرعه ارن سفلی سه خانه دارد
مزرعه داه سه خانه دارد	مزرعه بعز اباد غیر مسکون	مزرعه گوران دشت سکنه ندارد
مزرعه سورور علیا و سفلی سکنه ندارد	مزرعه رکنان پنج خانه دارد	مزرعه سور پهن خرابه است
مزرعه کاشکویه سکنه ندارد	مزرعه فک سکنه ندارد	مزرعه و هرویه پنج شش خانه است

قریه زارو ابش از رود ابر ابش بهجت میشود قریب یکصد و
پنجاه درب باغ و باغچه و یکصد و سی خانه دارد مضافاتش این است

مزرعه ده دیوان خالصه و پانزده خانه دارد باغ و باغچه ندارد	مزرعه ارشکر چند درخت گردو دارد و پانزده خانه سکنه انجاست	مزرعه نیز اهنا و خانه سکنه و ده دوازده درب باغ دارد
مزرعه جواران سی چهل خانه سکنه و سی درب باغ دارد	مزرعه دوران چهار پنج خانه سکنه و پنج شش باغ دارد	مزرعه سوریه پنج درب باغ و یک خانه دارد
مزرعه ابراهیم اباد سه درب باغ و یک خانه دارد	مزرعه شنج پنج شش هفت باغ و دو خانه سکنه دارد	مزرعه ... ندارد

قریه پالمرود ابش از رود خانه ده مزرعه و سی خانه سکنه دارد

دیه

قریه جبل اباد ابش از قنات و ملکش مضافات است

مزرعه گران پنج خانه سکنه دارد	مزرعه کلوگن غیر مسکون	مزرعه جبل اباد حرم شاهی چهار خانه دارد
مزرعه ارکان خالصه سکنه ندارد	مزرعه شاه اباد سکنه ندارد	مزرعه حمال اباد سکنه ندارد

قریه بداد و انجرک دو نیم برنجویه ملکی طایفه لک است که زمستان و
تابستان سیاه چادر دارند انجا پنج پارچه مزارع
و بیست و شش خانه وار خانه زارع سکنه دارد قریه لک
مشتمل است بر یک رشته قنات و قلعه و ده خانه و باغ
قریه هشون را مضافات و منضمات این است

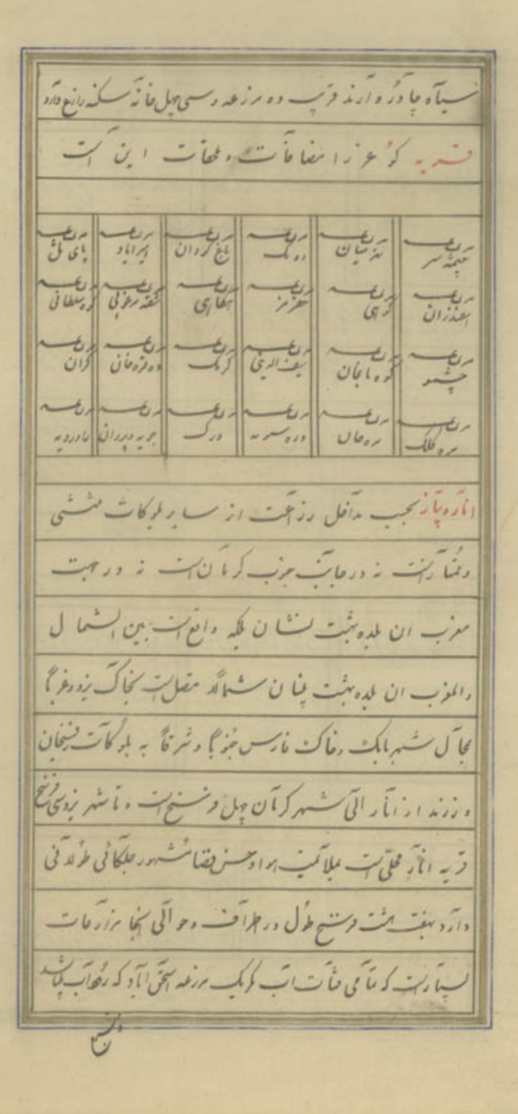
مزارعات

اشون ده مزرعه و چهل خانه	معقه کرد و علی مثل اشون	ارسنجان چهار مزرعه علا آباد و خرابه
چهار نیزان و زمستان و تابستان ایلات چادر در انجا میزنند	سید لنگ سه چهار مزرعه و پنج خانه سکنه دارد	ندارد

قریه جنر در میان دو کوه و دو طرف رود خانه واقع است

جنر بالا پنجاه خانه و یکصد و پنج باغ دارد	جنر سفلی چهار درگرد و سی خانه سکنه دارد
دیگونه چهار باغ و سی خانه سکنه دارد	کاه دان و فخر اباد رود و ده خانه سکنه دارند

قریه کوشک پنج ملکی طوایف قراغوزلو است که در بهار و تابستان



سیاه چادر و آرند و قریب ده مزرعه و سی چهل خانه سکنه را نیز دارد

قریه کوغور را مضافات و ملحقات این است

مزرعه تخمه سر	مزرعه تیزشیان	مزرعه دوملک	مزرعه باغ گردان	مزرعه برآباد	مزرعه بای لک
مزرعه اسفندران	مزرعه گزهی	مزرعه خرمز	مزرعه اکاهی	مزرعه کشته برغولی	مزرعه کوه سلطانی
مزرعه چشمه	مزرعه کوه ماجان	مزرعه سیف الدینی	مزرعه گرمک	مزرعه ده فرزه خان	مزرعه آگران
مزرعه سر و کلک	مزرعه سره حال	مزرعه وره سرته	مزرعه ورک	مزرعه جویه دیرران	مزرعه بادرویه

انار و بیاض بحسب مداخل رعیت از سایر بلوکات مستثنی
و ممتاز است نه در جانب مغرب کرمان است نه در جهت
مغرب این بلده بهشت نشان بلکه واقع است بین الشمال
والمغرب این بلده بهشت بنیان شمالا متصل است بخاک یزد و غربا
بمحال شهربابک و خاک فارس جنوبا و شرقا به بلوکات رفسنجان
و زرند از انار الی شهر کرمان چهل فرسخ است و تا شهر یزد سی فرسخ
قریه انار محلی است ملایم هوا و حسن فضا مشهور چلگانی طولانی
دارد هفت هشت فرسخ طول در اطراف و حوالی آنجا مزارعات
بسیار است که تمامی قنات آب کمکی مزرعه اسحق آباد که رفع آب کمک باشد

و هیچ اسحق آباد و بندر جوزم من توابع شهربابک است و محصولات شتوی
و صیفی انار و بیاض متوسط و بمضمون خیر الامور اوسطها خالی از استثنا نیست
و نظر بقرب جوار بهرست که غلات و محصولات آنجا نقل یزد و در آنجا بفر
وش میرسد از سمت کرمان که بانار میروند اینجا آمده وارد بیاض میشوند
که از آنجا تا انار پنج فرسخ است در حقیقت قریه بیاض بحسب آب و هوا
و نزهت و فضا کمال امتیاز دارد آبش از زود است و نباتات گوارا
و محمود فراوان و نو آبی و مزارعات و ملحقات و منضمات او این است



انار قلعه آن خراب است قریب پانصد خانه دار جمعیت
داشته بعضی حالا متفرق شده اند بقعه امامزاده واجب التعظیم شاهزاده
محمد صالح و بشر حافی اعلی الله مقامهما در آنجا واقع کاروانسرائی تازه
حاج محمد ابراهیم کرمانی در حوالی امامزاده ساخته سه حمام دارد
دو دایر و یک بایر یک مسجد جامع و سه مسجد دیگر دارد و هفت
آب انبار دارد یکی خراب مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه اسحق آباد رود آب چهار دانگ قناتش و دو دانگ اربابی ملکه مذکوره	مزرعه شیخ آباد طایفه است قلعه داشته خراب است	مزرعه محمود آباد دولت قلعه آب دارد غیر مسکون
مزرعه داود آباد قلعه دارد و سی خانه در آنجا سکنه است	مزرعه سنگرم آباد طایفه [illegible] الله است	مزرعه شریف آباد اربابی [illegible] آباد [illegible] دارد

مزرعه ابراهیم اباد طایفه است	مزرعه محمود اباد اربابی سکنه ندارد	مزرعه کرکیف اباد
مزرعه زبان اباد سکنه ندارد	مزرعه نصرت اباد خیلی آب دارد	مزرعه صحیح اباد
مزرعه خاکی اباد	مزرعه حسن اباد	مزرعه عبدل اباد طایفه
مزرعه احمد اباد آب و زمینش شور دارد	مزرعه اکبر اباد	مزرعه سعد اباد چهار دانگ وقف دارد [illegible]
مزرعه بهار اباد چهار باغ شجر دارد	مزرعه سبز اباد	مزرعه راس الحجر کشتانه زور خالصه [illegible]
مزرعه بهرام اباد آبش در خانهای انار جاری است کهور از قلعه عیان دارد	مزرعه حیدر اباد	مزرعه بشر اباد وقف بر مزار بشر حافی است
مزرعه قریه ریش [illegible] میشود سه قسم خالصه و دو قسم وقف امرا و چهار هشت اربابی	مزرعه عباس اباد که در این دولت ابد آیت بحیطه آبادی آمده	مزرعه جواب اباد که در این دولت ابد مدت بحیله آبادی در آمده

قریه چاپاراب آن ده دانگ است چهار دانگ خالصه و دو دانگ
اربابی قریب صد خانه در آنجا ساکن قدری مشرق و قدری چند
قدری باغستان انار و انگور دارد قریه بهادران در جهت شرقی
انار نسبت یزد واقع است قریب پنجاه خانه در آنجا توطن و سکونت دارند
اربابی است بلغنده ملک کرمان را از نواحی معظمه است در سمت بین المغرب
و الجنوب از ولایت اتفاق افتاده شرقاً متصل برودبار و غرباً بجلیزد و دین
مضافات اقطاع جنوباً اتصال بکرنگ و مرغان دارد و شمالاً بکوه رمان

و چون هم سامان است حرارت و برودت آنجا با اصل بلده کرمان
یکسان و در دامنه کوه واقع جلگائی دارد چند پارچه املاک مزروعی
و قدری باغات دارد آبش از قنات روان است غلات و سایر حبوبات
آنجا خوب و فراوان است و هوایش را نه تعریف است و نه مذمت نه و با
انگیز است نه با سلامت بلکه خالی از مذمتی نیست مسکن و موطن حشامات
طوایف عینی که همه صحرا نشیند مداخل و سرمایه و گذران حشامات عینی غالبا
از گوسفند و دواب و زراعت میباشد حشامات عینی در زمستان بجانب
سیرجان و رودبار قشلاق مینمایند و در تابستان در بلغنده و سایر دهات
و غیره نواحی اندیار بییلاق می آیند مزارعات بلغنده و محال سکنای حشامات اینست

مزارعات

مزرعه قنویه در میان کدار بلغنده واقع آبش چشمه سار است در خاک سار کم است چهار پنج خانه دارد و سه چهار باغ دارد	مزرعه دشت جوی آبش چشمه سار قنات دارد و مشهور بصالح اباد طایفه است یک باغ دارد و ده خانه دار سکنه توطن	مزرعه زیرجوی آبش از چشمه سر جدا میشود یکی زیرجوی دیگری محمد اباد و دیگر نوذر آباد باغی دارد لقدر سی خانه سکنه
مزرعه کلویه و کنار دشت که از ندکانی مسکون و کاهی نه	مزرعه تاج اباد طایفه است	مزرعه خبر اباد طایفه است
مزرعه دولت اباد کمی آب دارد غیر مسکون	مزرعه عبدل اباد طایفه است	مزرعه شیخ اباد طایفه است میخواهند آباد کنند
مزرعه اسمعیل اباد طایفه	مزرعه مظفر اباد و قفی طایفه در کار اباد می هستند	مزرعه علی آباد طایفه است

لغزی طایفه است	نرگل آباد طایفه است	جک اباد چهل خانه سکنه دارد
برجویه علیا و سفلی اب کمی دارد و غیر مسکون	چناران آبش از چشمه و غیر مسکون	کوران آبش از چشمه و غیر مسکون
برکان آبش از چشمه و غیر مسکون	گرد و نویه قنات است و دو ملک ناب اب ندارد	باغ نشان قنات است
باغ نظام چشمه است	باغ عقیقه به چشمه است	باغ ترکی چشمه است
حج اباد طایفه است	ترک مدان قنات یک باغ و چهار خانه سکنه دارد	جاه بغان خانی طایفه و سی اصله نخل دارد



بردسیر بلوکی است در مغرب بلده کرمان بفاصله ده پانزده فرسخ

و محدود است شمالاً به بلوک رفسنجان و جنوباً به بلوک سیرجان

و جنوباً به بلوک اقطاع و شرقاً بمحال باغین من اعمال حومه کرمان

بلوک بردسیر محلی ییلاقی و سردسیر است و خوشی اب و هوا و بهین ملاحظه

مسمی به بردسیر شده الحق اسم با مسمی است بلوک مذبور مشتمل است

بر جلگه مشیز و لکار و بهر مجرد و بر کوهستانات قریة العرب و کارزار

و سفرک و پیدغان وغیره آب جلگاه از قنوات و اب کوهستانات

از قنوات و رودخانه و چشمه سار است در تمامی محال بردسیر مغنی محل

نباید و ضابطه اقش سرما بلی غله که از شتوی حاصل بشود بسیار است

و زبون است فراه و مضافات و ملحقات و مضافات او این است

قریه



قریه مشیز قلعه مستحکم داشت مرحوم امیر توپخانه خراب کرد بقدر چهل خانه دارد		
مزرعه ابر در متعلق بقلعه است و قنات و مزارعات دور قلعه از قرار است که ثبت و ملحقات		
	مزارعات	

رکن اباد از دو رب قنات الی سرآسیا دو فرسخ و نیم است طاحونه دارد و مشهور زنش اب سکنه ندارد	مزرعه دره دو تویه قنات است شش دو رب باغ و ده خانه سکنه دارد
ابو الکفا قنات اب و خانه دارد	مزرعه حسن اباد و قفی مسجد جامع سکنه ندارد
احمد اباد قنات ده خانه سکنه دارد	کرم اباد و حافظ اباد جدید بکاهی و طاحونه دارد
مبشس اباد محزوبه غیر مسکون	ملک اباد غیر مسکون و لم یزرع
سلوبه رعفار اباد گلخانه دارند	هجره بلبرشته قنات دارد
	در تشکیه مخروبه است
سلم رود ده خانه و دو باغ دارد	محمود اباد سفلی قنات و دو سه خانه و طاحونه دارد
عبدل اباد وقفی قنات اب ده خانه دارد	سر ملک خالصه سی خانه سکنه دارد
باب سلفت خالصه آبش از قنات	صحرا کاو خالصه آبش از قنات
جرشور آبش از قنات و آبش با صحرا کاو یکی و ده خانه و طاحونه دارد	کمال اباد به رشته قنات و دو پنجاه خانه سکنه دارد
فخر اباد قنات اب ده خانه دارد	سیمو تویه قنات اب بکاهی خرابه دارد

طاهر اباد قنات و باغی و هشت خانه دارد	نظام اباد قنات و پنج خانه است
شرف اباد دو ده حدود و رشته قنات ملکی	کرکان قنات دو سه باغ و سه چهار خانه دارد
حنفیه قنات اب چهار باغ و هشت خانه دارد	مخلص اباد قنات اب و غیر مسکون
شاه قلی قنات اب باغچه و نگاه و رشته خانه دارد	مقصود رشید ساخته خفیه و رشته ده خانه دارد
حسین اباد واک قنات اب شش خانه دارد	کشان طاحونه دو ده خانه سکنه دارد
مبارکه قنات اب دو ده خانه دارد	ترکان آبش از رود سکنه ندارد
ازرک دشتور اباد دو مزرعه یک نگاه و رشته خانه	اسمعیل اباد نگاه و سه چهار خانه دارد
رفیق اباد طاقیه و غیر مسکون	دشت کارات رود اب و خالصه و ارباب
طاحونه ارباب حسین باب رود دارد	کوثری قنات اب و غیر مسکون
ماهرنگ دو سه فرسخی شهر آبش از رود خانه خالصه و در آن طاحونه اربابی دارد	محمود اباد در ماهرنگ قنات اب و باغ و ده دوازده خانه سکنه دارد
حسن اباد کهنوج قنات اب نگاه و ده خانه دارد	همین آبش از رود ده پانزده باغ و سی چهل خانه دارد
مجرد آن در عقد همین غیر مسکون	ملک اباد در عقد ی همین قنات اب دو سه خانه دارد
ده کده آبش از قنات نگاه و سه چهار خانه سکنه دارد	رکن اباد آبش از قنات و هیچ سکنه در انجا نیست
کرویه در جنب ماهرنگ و غیر مسکون	قاضی اباد یک فرسخ زیر همین چهار پنج خانه دارد

کریم اباد جنب قاضی اباد غیر مسکون	حیدر اباد واقعه در همین غیر مسکون
مرتضی اباد قنات اب هشت خانه سکنه دارد	رشید اباد قنات اب سه چهار خانه دارد
محمود اباد احداثی نگاهی و دو سه خانه دارد	ندارد

قریه نگار توابع قدیم شب ها ی حالی داشته اکنون خراب است
جناب خواجه بدر الدین مشهور بشاه علمدار در انجا مدفون است
مسجد خرابه دارد که منار آن بقدر چهار پنج زرع باقی است
بقدر پنجاه خانه دارد در نگار ساکن مزارعات انجا این است

مزارعات

قنات باغ قنات اب و خالصه سکنه ندارد	ملکار قنات اب طاقیه غیر مسکون
نگار علی قنات اب خالصه سکنه ندارد	اسحق اباد سه دانگ خالصه و سه دانگ اربابی سکنه ندارد
شاه اباد قنات اب باغ و نگاهی دارد	حسین اباد احداثی نگاهی دارد
کهنوج قنات اب نگاهش کار است	فخر اباد قنات اب غیر مسکون
محمد اباد قنات اب غیر مسکون	سلطان اباد باغ و برکه و پنج خانه دارد
کرویه محمد اباد نگاهی نزدیک رحیم اباد و مبارکه پنج شش خانه دارد	سرحکان یک فرسخ از نگار دور نگاه و طاحونه و ده دوازده خانه دارد

کلنگ قنات آب و خالصه است	حسن آباد تازه احداث در جنب کوچه
قریب خالصه آبش از رود چند خانه دارد	علم آباد آبش از رود قنات طایفه دارد
ساسان جرد قنات آب ده خانه دارد	سارنج قنات آب هفت خانه دارد
قنات سر قنات آب و غیر مسکون	وزیریه طایفه است و سکنه ندارد
خلف آباد طایفه است	حسین آباد چهن آب طایفه است
مبارکه قنات آب و سکنه ندارد	همت آباد قنات آب و غیر مسکون

هر انجرد دهی است که خانه و باغ هم ساخته اند قلعه خراب و حمام و حسینیه و مسجدی دارد قریب چهل خانه دارد در آنجا ساکن و مزار شیخ ... که از مشایخ عظام است و در آنجا چند نفر ... دارد و مزرعه هاش این است

مزارعات

مزرعه چنار رود آب و قنات است و رود ملک خالصه و چهار دانگ اربابی غیر مسکون	مزرعه حسین آباد و زرین آباد که یکی اربابی و یکی اربابی باغ و ... چهار خانه دارد	مزرعه قریه شیخ باغ ... دارد و غیر مسکون
مزرعه آب رود آبش از رود و غیر مسکون	مزرعه جعفر آباد آبش از قنات و غیر مسکون	مزرعه عباس آباد قنات است و غیر مسکون

مزرعه برموج قنات آب سکنه ندارد	مزرعه محمود آباد سکنه ندارد	مزرعه رفیع آباد قنات آب سکنه ندارد
مزرعه رنان آباد و باغ خرابه	مزرعه کوهنگ قنات آب باغ دارد	مزرعه ابراهیم آباد قنات آب سکنه دارد

طراجین قدیم و جدید قریه هر انجرد بوده است

قریه العرب ملکیه و کوهستان هر دو دارد ده خانه و باغ داخل ... بعد از رفتن خانه سکنه دارد یک مسجد و دو حسینیه و دو حمام بنا کرده اند و ییلاق کوهستان و زمستان بی سکنه و دهبار و تابستان اهل نشین است بقعه مبارکه که امامزاده عبدالله در آنجا قلعه خرابی دارد مزرعه جات و منضمات و ملحقات او این است

مزارعات

مزرعه عباس آباد قنات آب و طایفه است	مزرعه حسین آباد چهار رشته و ویرانی و یک اربابی
مزرعه پاکرنگ آبش از رود و ده چهار خانه دارد	مزرعه جزویه دو درب باغ و سه خانه سکنه دارد
مزرعه ابراهیم آباد آبش در بیابان جاری است	مزرعه دولت آباد قنات آب و غیر مسکون
مزرعه کیخا آباد باغ خرابه دارد خالی از سکنه	مزرعه شیخ آباد آبش قنات بی سکنه
مزرعه جلال آباد آبش قنات سکنه ندارد	مزرعه حرویه و کهنویه آبشان از رود و سکنه ندارد

مزرعه باغ کشار باغ خرابه دارد بی سکنه

مزرعه حراز شیخ یک رود آب

مزرعه بر شادی قنات آب بی سکنه

مزرعه دهوائی چون برشادی

مزرعه سرتنگ رود آب سکنه ندارد

مزرعه سنگ چینه رود آب و نیم قنات

مزرعه چهار طاق رود آب سکنه ندارد

مزرعه آب جمیل و جنس رود آب خالی از سکنه

مزرعه ده بهک سه دانگ خالصه و سه دانگ اربابی

مزرعه اردکان قنات آب سکنه ندارد

مزرعه سر باد قنات آب سکنه ندارد

مزرعه صاحب آباد باغ و دو سه خانه دارد

مزرعه کرویه بشرح ایضا

مزرعه اسمعیل آباد قنات بی سکنه

مزرعه دهیه چشمه آب بی سکنه

مزرعه گبریج آبش از قنات سکنه ندارد

مزرعه باب خادم رود آب سکنه ندارد

مزرعه آب پدویه هر سال زحمتی بشود رود آبی دارد

مزرعه افزاز آبش از رود سکنه ندارد

مزرعه فراویه رود آب جز سکون است

قریه کارزار در کوهستان واقع هوایش بسیار سرد است
چمن و مرتع فراوان دارد که ایلات در بهار و تابستان
ییلاق مینمایند قریب سه فرسخ از آهنی دارد لطف
خالصه و لطف اربابی نگاهش در بالای تل بلندی واقع

ابر

قریب شصت خانه وار دارد و چند درب باغ مشجر
دسته مجر طاحونه دارد و مضافاتی ندارد سوای مزرعه خرابه
که خالصه دیوان اعلی و در تعلقی کارزار است قریه قلعه عسکر قدیم
قلعه بوده حال اسمی از او باقی است چهار پنج خانه زارع
در اینجا نشسته و دهلیز خانه بروش از بی جائی و بی فضائی
گرمسیرات میروند هوایش بسیار سرد است در بهار و تابستان
مرتع ایلات است مزارعاتش با قریه مادون مشترک است

مزارعات

مزرعه چشمه سرخ که اصل قلعه بر از آهنی او
واقع آبش از کوه شاه قطب الدین
حیدری آید چندیست که خراب است
و در نگاه او چمنی بیش خرابه است

مزرعه حراران آبش از کوهسار
در دو خانه سه چهار باغ مشجر
و پنج خانه دار سکنه دارد

مزرعه هرنج آبش از کوه غیر مسکون

مزرعه اهرویه آبش از رود و سه چهار خانه دارد

مزرعه سرگدار کفتان در میان رف زر
که صاحبانش رعیت کرده که بسر بروند

مزرعه جوجنگ آبش از کوه غیر مسکون

مزرعه ده نذری آبش از رود و چشمه خالی از سکنه

مزرعه کهن یعقوبی و کوه اران آبش از رود
و چشمه و خالی از سکنه

مزرعه رکنه چمنی است وسیع فی الجمله زراعتی میشود	مزرعه آب گرم بر لب رودخانه بسیار گرم و دو دارد

قریه مادون در کوه بسیار عمیق واقع اطرافش همه کوه
رودخانه در وسط او جاری قدری درخت گردو و سیب و هرود
دارد بقدر ده خانه دار سکنه اینجاست قریه سرخاب در پای
واقع بقدر ده درب باغ و باغچه آبش بسیار کم است که از اسم
پی برمش نمیتوان برد در زمستان بقدر ده پنج خانه در اینجا جمع میشود
در تابستان خالی از سکنه است مزارعات جنب او این است

مزارعات

مزرعه جعفرآباد آبش از قنات سکنه ندارد	مزرعه تخیزدی آبش از رود یکجفت طاحونه دارد بی سکنه
مزرعه وناوی آبش از رود و خانه خالی از سکنه	مزرعه باغ برج بشرح مسطور
مزرعه علیا و سفلی آبش از رود بی سکنه	مزرعه اخورک آبش از چشمه دو خانه سکنه دارد

قریه بیدخان در میان دهنه کوهی واقع قلعه روی کوه
داشته که حال خراب است سقائی بسیار رفیع در اینجاست
که یک راه دارد از سر دهنه کوه آب جاری در رودخانه میشود از دو طرف
رود بقدر نیم فرسنگ اشجار گردو و سیب و هرود و سایر اشجار ثمر دار

دارد و جزئی زراعتی هم مینمایند قریب چهار خانه در اینجا سکنا دارند مداخل این سر
قریه سنرک در بالای سرش بیدخان بقدر یک فرسنگ آبش از رودخانه
بیدخان بقدر ده پانزده باغ مشجر دارد قلعه اش در بالای تلی واقع
اکنون خراب و ویران است سکنه بقدر سی خانه دارد و مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه انجام در علیای سنرک دو سه باغ و قدری اراضی میکند	مزرعه ولنگان آبش از رود و چشمه دو سه خانه دارد
مزرعه طویله چمن آبش از رود و خانه ندارد	مزرعه باب رکان اشجار گردو دو سه خانه سکنه دارد
مزرعه مسجد حوال آبش از رود و سکنه دو خانه	مزرعه کشت رود آبش رود و سکنه ندارد
مزرعه باب رزم آبش از رود و چشمه خالی از سکنه	مزرعه سه پهنانی آبش از رود و سکنه ندارد
مزرعه کمال الدین آبش از چشمه خالی از سکنه	مزرعه سنگ سبز آبش از چشمه خالی از سکنه
مزرعه ولی نمر آبش از قنات بی سکنه	مزرعه گرگویه آبش از قنات و خالی از سکنه
مزرعه چشمه نور آبش از چشمه خالی از سکنه	مزرعه مشهد وقی آبش از چشمه بی سکنه

قریه باغرم در سه فرسخی مشیز واقع آبش از کهسار قدیم

قلعه وشته حال خراب است و نیم تخانه سکنه دارد و چند

باغ مشجر و دو سه خورده مزرعه مضافات

مزارعات

مزرعه باغ برنم ابش از چشمه	مزرعه پرسنه ابش از چشمه
مزرعه کرافان ابش از چشمه	مزرعه صدنول ازچشمه و دو سه خانه سکنه
مزرعه زنگوبه باغچه دارد سکنه ندارد	مزرعه اهنگران باغچه دارد ابش ازچشمه

قریه

درغستان ییلاق طایفه عزبا است که تخمینا سی خانه دار باشد

زمستان بگرسیر میروند و تابستان و بهار در ییلاق خود ند

مزارعات

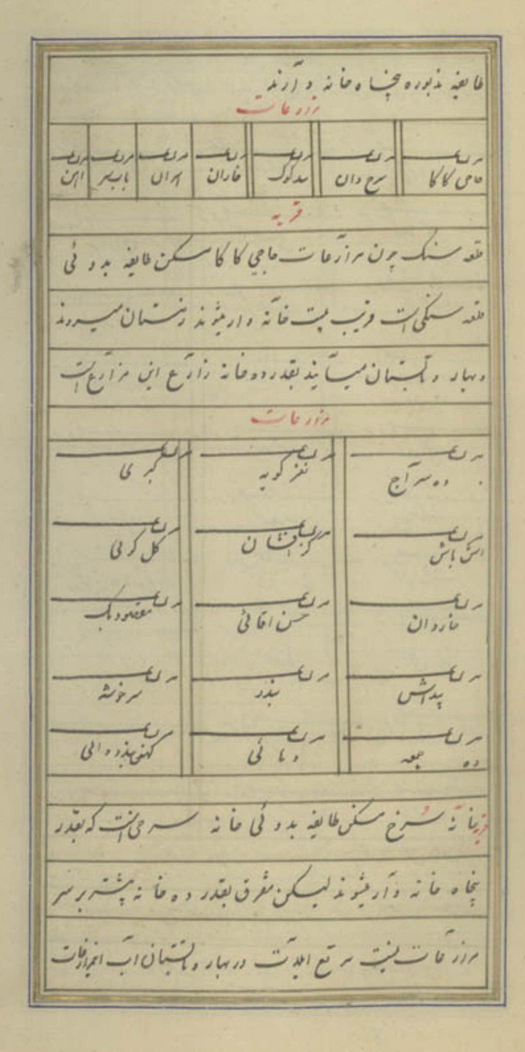
مزرعه درغستان ابش از قنات	مزرعه ده بیان باغچه دارد ابش از قنات
مزرعه دارستان ابش از قنات	مزرعه زنجی بشرح الفا
مزرعه ونهو دنگار ابش ازچشمه و دراب سال رود هم دارد	مزرعه کرکمی چشمه سار است و در اب سال بسیار

قریه حاجی کاکا مسکن طایفه بدوئی است که چون طایفه عزبا زمستان

بگرسیر میروند و دربهار و تابستان سر مزارعات خود ییلاق

مینمایند اب ایمزارعات رود و از طرف درغستان میاید

طایفه



طایفه مذبوره پنجاه خانه دارند

مزارعات

مزرعه حاجی کاکا	مزرعه سرخ دان	مزرعه بیدگوک	مزرعه فاران	مزرعه ایران	مزرعه بابسر	مزرعه اهن

قریه

قلعه سنگ چون مزارعات حاجی کاکا مسکن طایفه بدوئی

قلعه سنگی است و نیم بت خانه دار میشوند زمستان میروند

وبهار و تابستان میایند بقدر ده خانه زارع این مزارع است

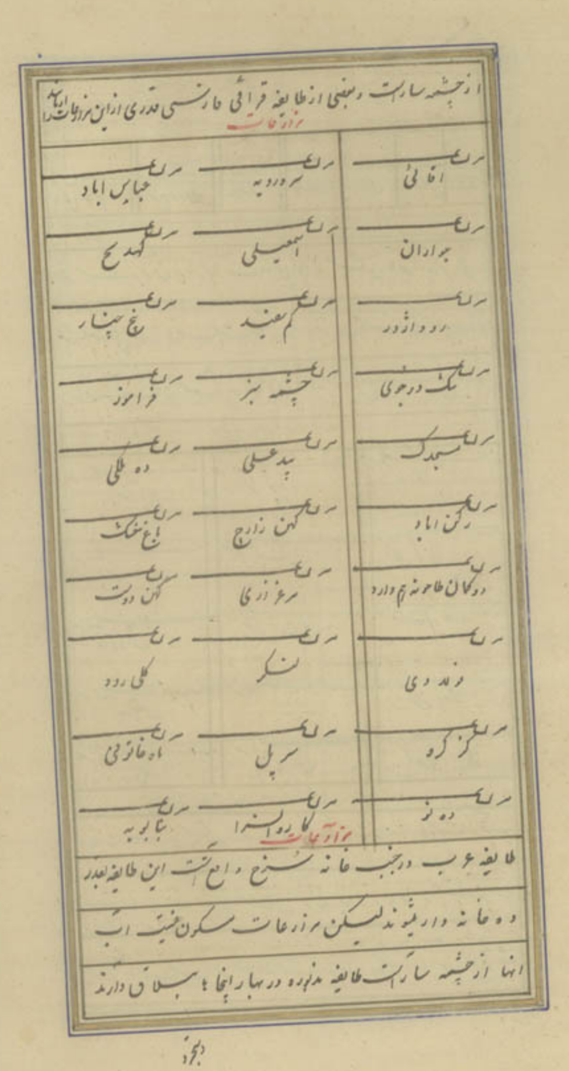
مزارعات

مزرعه ده سراج	مزرعه نفرگوبه	مزرعه گبری
مزرعه اشک باش	مزرعه گرنقان	مزرعه کل کری
مزرعه خاردان	مزرعه حسن اقائی	مزرعه معصوم بک
مزرعه پیداشس	مزرعه بندر	مزرعه سرخوشه
مزرعه ده جعه	مزرعه وانائی	مزرعه کهنه بند دالی

قریه بانه سرخ مسکن طایفه بدوئی خانه سرحی است که بقدر

پنجاه خانه دار میشوند لیکن متفرق بقدر ده خانه بیشتر بر سر

مزارعات نیست مرتع ایلات در بهار و تابستان اب ایمزارعات



از چشمه سارات و بعضی از طایفه قرائی فارسی قدری از این مزرعات را

مزرعات

مزرعه افالی	مزرعه سرورویه	مزرعه عباس اباد
مزرعه براران	مزرعه اسمعیلی	مزرعه کهدج
مزرعه رود ازدور	مزرعه کم سفید	مزرعه باغ چنار
مزرعه سنگ درجوی	مزرعه چشمه سبز	مزرعه فراموز
مزرعه مسجدک	مزرعه بیدعلی	مزرعه ده ملی
مزرعه رکن اباد	مزرعه کهن زارج	مزرعه باغ خشک
مزرعه دوکان طاحونه هم وارد	مزرعه مرغزاری	مزرعه کهن دوت
مزرعه ونددی	مزرعه لشکر	مزرعه گلی رود
مزرعه گزگره	مزرعه سرپل	مزرعه اه خاتونی
مزرعه ده نو	مزرعه کال رود اسفرا	مزرعه بابویه

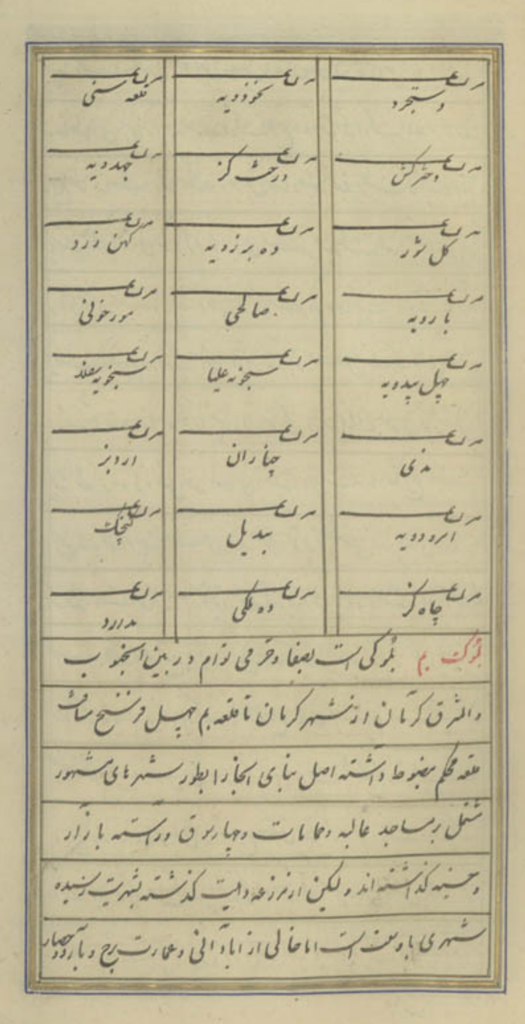
مزارعات

طایفه عرب درجب خانه شنخ واقع است این طایفه بعدد

ده خانه وار میشوند لیکن مزرعات مسکون غیث آب

انها از چشمه سارات طایفه مذبوره در بهار اینجا ها ییلاق دارند

دیجود



مزرعه وستجرد	مزرعه کوزویه	مزرعه قلعه سنی
مزرعه دخترکش	مزرعه درخت گز	مزرعه جهدویه
مزرعه کل نثار	مزرعه ده برزویه	مزرعه کهن زرد
مزرعه بارویه	مزرعه صالحی	مزرعه سورخونی
مزرعه چهل بیدویه	مزرعه سجویه علیا	مزرعه سجویه سفلا
مزرعه مدی	مزرعه چناران	مزرعه اروبز
مزرعه ارودویه	مزرعه بیدیل	مزرعه کنجک
مزرعه چاه گز	مزرعه ده ملی	مزرعه مدارد



بم بلوکی است لطیفا و خرمی توام در بین الجنوب

والشرق کرمان از شهر کرمان تا قلعه بم چهل فرسخ مسافت

قلعه محکم مضبوطی داشته اصل بنای آنجا را بطور شهرهای مشهور

مشتمل بر مساجد عالیه و حمامات و چهار سوق و راسته بازار

و حسینیه گذاشته اند ولیکن از مزرعه دایت گذشته شهرت رسیده

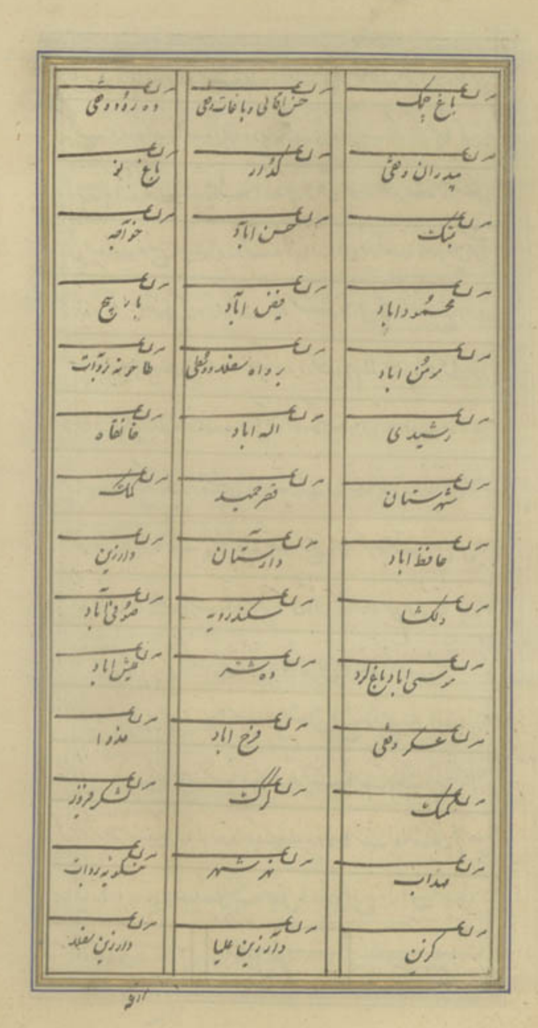
شهری با وسعت است اما خالی از آبادانی و عمارت برج و باروی حصار

اورا بسیار متین و عریض و مضبوط ساخته اند و تمامی عمارات
و خانهای انجا را رو بسمت ارک طرح انداخته که ارک بالا سر زن
جمیع خانهات و بنات و عرض حصار شهر بقدریست که یک عراده
با اسب در بالای برو گرد باروی شهر بسهولت عبور مینموده
و از قرار مشهور پشه و عقرب و موذیات در هم نهایت وفور دارند
که شبها مردم از دست انها قرار ندارند سهل است که تمامی خلایق
از صدمات انها سر فرار پیش دارند یکی از صاحبان نفوس قویه طلسمه را
پشه بند کرده که داخل قلعه احدی را اذیت نمی‌کند در خارج شهر
انچه لازمه اذیت است می‌کنند بجهه تجربه شخصی در بالای حصار
رفته دست خود را از دیوار حصار بیرون برده دست او را پشه زده
سایر اعضا و جوارح ان که داخل حصار بوده بهیچوجه متاثر نگردیده است
و از کزنده ام ندیده ارک هم در ضلع شمالی شهر است و بنهایت متین
و مستحکم مجمل از مفصل ان است که کوهی بنهایت وسیع و قلعه بسیار بلند
و منیع در میان صحرائی وسیع الاتفاق افتاده دو ارک دارد یک
ارک بالا و یک ارک پایین که در ان قلعه متبرکین متصل بیکدیگر
ساخته اند و دو چاه عمیق در دو ارک بالا و پایین از سنگ بریده اند

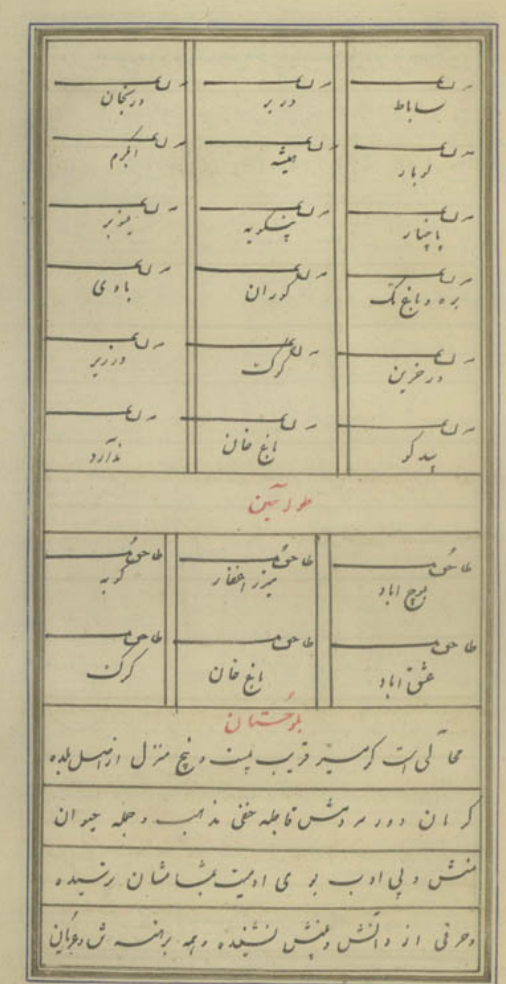
وبار

را باب رسانیده در جنب چاه ارک بالا بر فراز قله کوه حمامی
ترتیب داده اند و اب این دو چاه بحدی وافر است که اگر تنها یکهزار
ادم و حیوان در ارک باشد از زیادتی ان بهیچوجه عسرت و تشنگی
نمی‌کشند وضع شهر و ارک و دروازه های ارک و شهر باین نحو است
که یکدو نفر مستحفظ که در ارک بالا بنشینند تمامی خانها و بروج حصار
شهر را میزنند و در سه دروازه و ارک هم اگر مورچه متحرک شود
لامحاله می‌بینند و میزنند و جان بسلامت نمی‌برد اب و هوای
بم بسیار ناگوار و مردمش بد سلوک و ناسازگارند و نا اهل و کجرفتار
و غلات و حبوبات انجا وافر است برنج انجا اگرچه قبل بعمل می‌اید
ولی خالی از تکلف نیست انار و خرمای ان گرمسیر خیلی خوب میشود
و نهایت وفور هم دارد قبل المکوری که بعمل می‌اید تعریف و امتیازی
ندارد و سایر میوه های گرمسیری مثل نارنج و ترنج و لیمو و سایر
مرکبات در انجا بعمل نمیاید بنده انوقت دیدم اب چشمه سار است
کر مزرعه سیدران که رود اب است و از جانب ناشکوه محال
جابلبارز جاری و ساری است تفصیل قراء و مزارع او این است
مزارع جات

مزرعه اهکان	مزرعه چهل تخم	مزرعه پنت رود



باغ چک	حسن کالی و باغات دهی	ده رود دهی
پیدران دهی	گذار	باغ نو
بنک	حسن آباد	خواجه
محمود اباد	فیض آباد	بارچ
مرتضی اباد	برداه سفلی و علیا	طاحونه زوارات
رشیدی	اله اباد	خانقاه
شهرستان	قصر حمید	کمک
حافظ اباد	دارستان	دارزین
دلکش	سکندرویه	صوفی اباد
عیسی اباد باغ گرد	ده شتر	عیش اباد
عسکر دهی	فرخ اباد	هذوا
کمک	ارگ	لشکر فروز
مهداب	نهر شهر	لشکر زوات
کرن	دارزین علیا	دارزین سفلی



سباط	دربر	دربنجان
لرباد	هیشه	الجرم
باپنهار	پشکوبه	بیوزر
بره و باغ تک	گوران	بادی
درخزین	گرگ	ورزیر
بیدکر	باغ خان	نذآرد

طور آبین

طاحونه برج اباد	طاحونه میرزا غفار	طاحونه گوربه
طاحونه عشق اباد	طاحونه باغ خان	طاحونه گرگ

بوحستان

محالی است گرمسیر قریب بیست و پنج منزل از اصل بلده
کران دور مردمش قاطبه حنفی مذهب و جمله حیوان
منش و بی ادب بوی ادمیت بشان نرسیده
و حرفی از دانش و بینش نشنیده و همه برهنه و عریان



و یک رود در زردشان کمان است و قی سقاک
و کوهی پی پاک اند هوایش در بهار و تابستان
معتدل و زمستانش همچون عراق و عجم بشابه گرم است
که سرب در پیش آفتاب آب میشود اکثر محالش
کم غله است مدار معیشتش بر خرما و ذرت است
و گذران اهالی از بیوتات علوفه و آب و اغنام
و شتر بسیار است و منافع اهلش از انها بشمار
در زمینش هر دو کشت یکی گندم و یکی خرما دیگری ارزن
و قس علی هذا یک دیگر و نتیجه است قرار
مضافات بلوچستان از این قرار است
قلعه بمپور قلعه ایست در بالای تپه بسیار بلند واقع
شده است بر ارک و شیر حاجب اب قلعه از چاه است
و بسیار ناگوار و ناسازگار غله در انجا بسیار خوب
بعمل میاید نخلات جزئی دارد و ترب دولت خانهٔ
اهل انجا زارع و بهمان اسم تیغ قانع بقدر دویست خانه ای

دولت خانه ایالت بلوچ کلکلی و دمنی و عبد اللهی حنفی
مذهب در اطراف نخل نشسته اند از جانب دولت علیه
یکصد و پنجاه نفر تفنگچی در قلعه باستحفاظ مشغول است مزارعات
انجا از رود خانه که از سمت فهرج میاید شرب میشود تفصیل
مزارعات بطریقی است که اینجا ثبت است

مزارعات آب‌بند دهبیر

مزرعه احمد اباد	مزرعه دهبیر	مزرعه خیراباد
مزرعه توروان	مزرعه گرگن	مزرعه سنگری
مزرعه لک اباد	مزرعه سنجراباد	مزرعه شمس اباد
مزرعه ملک اباد	مزرعه بربند	مزرعه سنغوراباد

مزارعات آب‌بند میرآباد

مزرعه میراباد	مزرعه هرشاپان	مزرعه کالکی
مزرعه بیر	مزرعه حسواباد	مزرعه چاه سرود

مزارعات آب‌بند بمپور بالا

مزرعه باغ دیبار	مزرعه روراباد	مزرعه حسین اباد
مزرعه بمپور کهنه	مزرعه باغ ملا احمد	مزرعه کهوردراز

مزرعه کلاکین	مزرعه اله آباد علیا	مزرعه بمپور آباد
مزرعه اله آباد سفلی	مزرعه ده آباد	مزرعه سکدکین

مزارعات تب بند حاتم آباد

مزرعه ده ملک	مزرعه حنزانی	مزرعه حسن آباد
مزرعه نصری	مزرعه نصری سفلی	مزرعه چاه سرود
مزرعه کرج کردان	مزرعه پر کهور	مزرعه زنی کار

مزارعات احداثی

مزرعه موید آباد	مزرعه شفیع آباد

قریه فهرج محلی است در چهار فرسخی بمپور قلعه اش در زمین هموار
مشتمل بر زراعت کم و نخلات بسیار مردمش قاطبه حنفی مذهب
قریب پنجاه نفر ساخلو دارد قریه ابراهیم از قناه یک فرسخ
از فهرج دور است غله در انجا کم است ولی نخلات خوب دارد
قلعه محقری در انجاست مردمش بلوچ حنفی مذهب کپه و پنجاه
خانه وارند قریه دمش شش فرسخ از بمپور دور است ابش از قناه قلعه کوچکی دارد
که آب نشش ساخلوئیش حزنا در انجا تنباکو عمل می اید

مردمش حنفی قریب یکصد خانه وار میشوند قریه چگله هفت هشت فرسخ از بمپور دور است
قلعه او فی الجمله در بلندی قریب پنجاه نفر ساخلو از جانب دولت علیه
در انجا نشسته مردمش حنفی مذهب بقدر صد و هشتاد خانه وارند
ارتفاع حاصلش از نخلات فی الجمله زراعتی هم میشود قریه ترویج هفت
هشت فرسخ از بمپور دور قلعه کوچکی داشته حال خراب است
قریب پنجاه شصت خانه وار حنفی مذهب سکنه انجاست نخلستانی دارد
و زراعت جزئی در میان نخلستان قریه پشته و فهرج لب ترل از بمپور
دور است از جانب دولت علیه سالار مهرنجان ندادی با صد نفر نوکر
در انجاست جمعیت محل مذبور قریب پانصد خانه وار نجار و رهسکی
اهل است نخلستان خوب دارد با جزئی زراعت

مزارعات

مزرعه فنوج	مزرعه سکوران	مزرعه کلیسیح	مزرعه نظرآباد

قریه لاشار یازده شانزده فرسخ از بمپور دور هوایش فی الجمله
بسیار جاها بهتر است غله بعمل می آید گذران مردمش از بمپور است
قریب ششصد هفتصد خانه وار ایلات بلوچ در انجا نشسته همه حنفی مذهب
ولی اوب نخلات خوب دارد رئیس عنیب انجا میر احمد خان است
که گرو داده در مقام ارادت است قریه چانف در کوهستان

واقع است دو منزل از بمپور دور است ریش سفید آنجا امیرا دولیا خان
و دور مقام ارادت و خدمت است چاپ نخیلات بسیار دارد غله در آنجا
بعمل می آید قریب هزار خانه دار سکنه آنجات همه حنفی مذهب و
بی ادب اند قریه کران هشت منزل از بمپور دور است دو قلعه دارد
یکی کهنه دیگری تعمیر شده قریب یکهزار و پانصد خانه سکنه آنجات همه از اهل
سنت و خالی از هم دخواهد و سنن زراعت قبلی از غله و برنج بشود
نخیلات بسیار ریش سفید آنجا شمسی الدین محمد خان کرد داود مطیع است
قریه سرباز چهار منزل از بمپور دور کوهستان است اهلش از دو خانه
قلعه اش در بالای سنگی بلند واقع است چاه اهلش را از سنگ
بریده اند قریب دو هزار اصله نخل دارد زراعت برنج و غله و ذرتی
بعمل می آید قریب دو هزار خانه دار ایلات و ساکنین دوازده
سیزده فرسخ طول او است اهلش کلاً حنفی مذهب و بی ادب اند
از جانب دولت علیه مستحفظ در قلعه نشسته است قریه بمپس محلی است بر شش
منزل از بمپور دور قلعه اش تابع استحفاظ است زراعت غله در آنجا
بعمل می آید جزئی نخیلات دارد کهنه و پنجاه خانه دار تختگاه سکنه آنجات همه بی ادب
و حنفی مذهب قریه بب محلی است هشت منزل از بمپور دور

اهلش از چشمه و قنات است قریب دو هزار خانوار بلوچ در آنجا نشسته
ریش سفیدش محمد شاه خانی است خالی از استعداد نیست نخیلاتش فراوان
و غله اش کم شلتوک فی الجمله بعمل می آید قریه دزک محلی است
سه منزل از بمپور دور قلعه دارد نخیلاتش فراوان مردمش قریب هزار
خانه همه حنفی مذهب و بی ادب اند ریش سفید آنجا مدد خان است قریه
جالق محلی است سه منزل از دزک دور مردمش از آنجا است مهجور
و نزدیک بخارا آن و کلات نفیر خان قریب دو هزار خانه دار سکنه
آنجات نخیلاتش بسیار و غلاتش کم ریش سفید امیر علم خان و مردمش حنفی مذهب اند
قریه سرحد محلی است سرحد و کرمیر با هم بسیار کم غله است
اهل مردمش از بمپور قریب دو هزار خانوار سکنه آنجات همه حنفی مذهب
و جزئی خانوار شیعه دار بلوچستان نزدیک است ریش سفید آنجا مدد خان است
معدن طلا آنجا کمال اهتمام دارد قریه ایرندجان در میان کوه
به چهار منزل از بمپور دور مردمش بر طبق و بخیری که ز آن میسر آیند
از خود ریش سفید ندارد قریب پانصد خانه سکنه آنجا همه حنفی مذهب
چندی از جانب دولت علیه ساتلو در آنجا بود این اوقات
سیف الله خان کمی کرد داده و آنجا نشسته است قریه ربان چهار



منزل از میبد و ورسکه آنجا بقدر سی چهل خانه دارد کوهی در
یک فرسنگی آنجا واقع است که تا اواسط تابستان خالی از برف نیست
محفوظ است جزئی مردمش بی ادب است و هوایش ناسازگار **چرف**
از بلوکات نائین و از نواحی مشهور آن مملکت اسمش در کتب تواریخ
و سیر مذکور و رسمش در کتابهای لغت مشهور مثل قاموس وغیره مسطور است
در جانب آن بلده هشت فرسنگ است به چهل فرسخ فاصله ملحق و قسمت ا
و وضع آن مقبول طبایع شریف و وضع محال اربعه جبال باز و ساره و دویه
دهند که وارد و بار با زلال آب محیط دعا و آب ولی از خست خوشت و خلاف
آب و هوا با هسایگی وجیم و باتوبه وجیم برابر و شادی و رعیت ماه اول سال
ساخت از زلال آب نوزده هفت طبقات دوزخ و بیرون است و در جاه دیگر
ماند جو آتش همه متعدل و دل پذیر از اهته و هنابی هر چه بگو مسله هم و اتش
گنجد در آنجا بیل میباید که از برای مزروعات کلیه و جزئیه احتیاج است
که آدمی از از دیت قدمی فراتر نهد سگار کاهی بابن زرات و دفا کرا است
از آنجا سگار با مثل باران داد هر ده روز پنجه و غیر هم در آنجا کمال دوازده
و کوزار کعبه رو شغال و روباه را احدی در جر که شکار نمی شمارد
تا ذکری از انهار ابرش چنان آزه از عجایب آنکه کوه سربزن که آفتاب

خالی است به قله از اشته روزن است و همیشه اوقات مشحون برف
و یخ از وسط چرف الی سر آن کوه باشکوه ده دوازده فرسخ است مجاور این
آنجا را از هیچ باب دست یکی بوده است آنجا از دو رود خانه اطرود
و شور جاری و از جانب شمال سمت جنوب ساری است آب اطرود بسیار
پسندیده و محمود است و آب شور ناگوار و از سرچشمه تا حد چرف دور
مزارعات چرف از این دو رود خانه کل بجبه از این دو رود خانه
نهرهای عظیم دارند که آب به هر مزرعه رفته بمصرف برسد و فاضل این
دو رود در نخل چرف بکدیگر ممزوج و شرب مزارعات و نخلستان
رود بار میشود در قدیم الایام در جرف شهری عظیم بوده که هنوز بعضی آثار
شهریت بر جاست و جمعیت بحد و مرد داشته که جمیع احتیاج رنده گانی ان
جمعیت از خود از لایت حاصل میشده فرهنا بعیش و کامرانی گذرانیده
بالاخره انکار آنی وعیش را گذاشته و بنا کامی گذشته اند در ارا امکانه آن
شوخ چرا کرده کوه آن ناگشته بالعقبه تفصیل مزارعات و مضافات و قراء تابعه اول است

مزارعات

مزرعه — برزه واران مشترک ارباب و دیوانی خالصه دارد	مزرعه — حسن آباد خالصه است
مزرعه — دیرسیج رعیتی پنج خانه سکنه دارد	مزرعه — زرگرهای خالصه و اربابی ده بیت خانه سکنه دارد

رحیم‌وار ارباب و دیوان شریک سی خانه دارد

سرحار اربابی است چهل خانه سکنه دارد

ملک اباد زمین او رود برده طایفه است

پشت نز اربابی ثلث خانه سکنه دارد

ده بیلیج سرحزی پنج خانه سکنه دارد

ده پیش لقدر یازده خانه سکنه دارد

ابرحرچه وزنب سی خانه سکنه دارد

ده نو لطفی اربابی و نیمی دیوان سکنه ندارد

بلگوبه دیوانی پنج خانه سکنه دارد

ده پنج سلطان عبدالله اربابی و دیوانی خانه

بیان ده زمین او رود برده سه خانه

ساغری دیوان و ارباب شریک پنج خانه

طوهان اربابی سی و پنج خانه دارد

رق اباد عباس اباد اربابی طایفه

عنبر اباد اربابی ثلث خانه سکنه

بیابانکجاویه بشرح اجمالی بیست خانه دارد

حاجی اباد اربابی ده خانه سکنه دارد

شغعه نو زمین او در ارود برده طایفه است

کمسی واله اباد طایفه است

چمان خالصه و طایفه است

چمن اربابی و ضبط دیوان سکنه ندارد

سرو نوبه دیوانی و اربابی ثلث خانه دارد

دریاچه اربابی هجده خانه سکنه دارد

رازویه و ده گرامی اربابی و دیوانی چهارده خانه دارد

ده کت اباد نیمی دیوان بیست خانه

ده شیرخان اربابی سکنه ندارد

کت کلاوان اربابی سه خانه

بجت کرنک اربابی ثلث خانه دارد

هادی اباد طایفه سکنه ندارد

دهجه هشت خانه دار سکنه

دهجه امیر علیخان پنج خانه سکنه

کرمان شاهی سی خانه سکنه

نظام اباد یازده خانه سکنه

جاکیکان اربابی سکنه ندارد

تیربان اربابی سی خانه دارد

ده کوزویه بیست خانه سکنه

اهرحرد هشتاد خانه سکنه

کهنوج ملا ابوالحسن طایفه

باغ بابر وقفی بجلدت دارد سکنه

خانزن اباد بجلدت دارد یازده خانه

برک اباد طایفه است

اجرم سی خانه سکنه دارد

ده محمد امین طایفه است

الشک طایفه است

طوح خالصه و طایفه است

سکان اربابی ثلث و پنج خانه

طاو اباد طایفه غیر مسکون

جبر اباد ده خانه سکنه دارد

ساه مردان پنج خانه سکنه

جرمی بالده و پا ملکدن اربابی و مسکون

حاجی مرسی بجلدت بسیار چهل پنجاه خانه

کهدرویه چهل خانه سکنه دارد

باران سرگل هشت خانه سکنه

بارانی کلو پنج خانه سکنه

نزرویه غیر مسکون است

باران محمودی طایفه است

گل سیاه طایفه است

جران صالح سکنه ندارد

علی اباد اربابی و طایفه است

امزی مسکون نیست

دارونی دیوانی و اربابی بیست خانه دارد

فالی اباد هشت خانه سکنه

کهنوج پنجم اربابی بیست خانه سکنه	تلخ مقطوع طایفه است
اکرم آباد پنج خانه سکنه دارد	کم عسل طایفه است بی سکنه
ترجان بیست خانه سکنه دارد	رکنیان طایفه است مسکه
زرنگی خالصه و طایفه است	گزویه بلوک سکنه ندارد
هنجیج دوازده خانه سکنه دارد	مهرآباد اربابی یازده خانه دارد
سنگ سعدی خانه دارد	دو شاری آتش از جمله محلات بسیار دارد ارباب و دیوان شرکت کنند بقدر هفت خانه



جبالبارز بلوکی است مابین جنوب و مشرق کرمان مغرب آنجا متصل است به جیرفت و مشرقش بر نماشیر شاید به بعضی از محال سارد و بعضی دیگر با نواحی رودبار اتصال است بلدی است بالطافت آب و هوا و جدولهای آب و لطف هوایش مژده جنت الماوی کوهسارش و دشتش گلزار صحرا و لاله‌زارش چون ساحت فلک خضرا پر از لاله حمرا با بهجت چمن مزرع سبز فلک صحرایش تنگ ساحت صحرا و دمنش چون دامن لاله‌ستان پر از لالهای رنگارنگ جبال بلند ظاهر و آرد علوفه که گفتند در ایب و خاطر در آنجا وافر علفت و هوا است جبالبارز اگرچه بسیار کم است ولی جاهای و منافع گاو و گوسفند آنجا زیاده از اندازه و کیف و کم شال کرمان که بی‌لطف است

همتای پشمینه کشمیر اصل آن ماده کورک جبالبارز است و همچنین زیره کرمان که مشهور کل ایران است ذوکر اوصافش از حد حصر و بیان متجاوز و قوه ناطقه از ادا او شمه از بیان خواص آن ناتوان و عاجز است اکثر جبالبارز اهل آنجا قریب هزار خانوار میشود که در بهار و تابستان در چشمه سار است و جبالبارز و در پائیز و زمستان در چرخ سیاه چادر دارند بالجمله تفصیل مزارع و قراء و مضافات او این است قریه مسکون هوایش کمال اعتدال دارد در پای کدار ده کری اتفاق افتاده آتش از چشمه سار است در آنجا موضع سوزاخی است که از آن بخاری مرتفع است هر گاه از جو بات در آنجا به برند هر مرغی بخورد دفعی میمیرد گویند معدن گوگرد است قلیل زراعتی میشود بقدر سی خانه دار سکنه دارد قریه ماشکوئیه بسیار گوارا و بسیار خوش هوا است آب آنجا بخلکه بم جاری و زراعت بید آن سارنی است اشجار میوه دار از همه قسم دارد ولی باغستانش دیوار دور ندارد بقدر پانزده خانه دار سکنه سیاه چادر در آنجا نشسته‌اند قریه سجان در دامنه جیرفت واقع است درخت چنار بسیار دارد سایر اشجار در آنجا از قبیل انگور و انجیر و انار بسیار است و بعضی

انجا دهی است مشهور به شبن بقدر پنجاه اصله نخلات دارد
وقریب پنجاه خانه وار از طایفه ترکر رعیت ساردوئیه در انجا توطن دارند
قریه چشار در روی کوه اتفاق افتاده اب انجا از چشمه سار است
در زمستان برف زیادی می اید غیر مسکون است قلیل زراعتی میشود
ایلات در بهار و تابستان در انجا ییلاق مینشانید قریه دراین
اب کمی از چشمه سار دارد و چند اصله چنار و قدری اشجار میوه دار
در انجا است و در تابستان ده پانزده خانه وار در انجا نشسته اند قریه
امجز در میان کوه اتفاق افتاده ابش چشمه سار و هوایش سازگار است
چند درب باغ و چند اصله درخت چنار دارد و زراعتش بقدر الحال بازر
در بهار و تابستان در انجا درسیاه چادر سکونت میورزند قریه
کرم سالار رضا قلعه چهار برجی دارد و بقدر یکهزار اصله نخل خرما در انجا است
چند پارچه مزارعات قابل مضافات ان است قریب سیصد خانه وار
سکنه دارد در زمستان بعضی از ایلات جبال بارز در انجا قشلاق مینمایند
قریه علیک میانکوه واقع است ابش از چشمه سار بقدر پنجاه خانه وار
از طایفه بهلوان عربای ساردوئیه در بهار و تابستان ییلاق مینمایند
زراعت جلی دارد قریه زاغ چند پارچه قنات دارد و اب انجا اکثر پی سیاه





کرم است شلفوک در انجا خوب عمل می اید ده بیست خانه سکنه دارد

سرحد زاغ	سرحد خنا	سرحد گوزر

جنیص بلوکی است بین المشرق و الجنوب ان بلده سعادت اسلوب
شهر ها متصل است شرقا و غربا بکوه ها و به شمالا بر آور و جنوبا به بم از اعمال
بلده کرمان سه چهار ده فرسخ دور است هوایش در پائیز و زمستان رشک
گلستان و غیرت بوستان و در بهار و تابستان چون دوزخ و بر آن است
باغات دلگشا و بساتین روح فزا دارد نارنج و نارنگیش در نهایت وفور
و خرما و حنائیش فزون از حد توصیف مشهور عالم است و مطبوع بنی نوع ادم
غلات و حبوبات انجا خوب ولی وفوری ندارد و از حسن اتفاقات انکه یک دو
محل او که چهار فرسخ از جنیص دور است جائیست سرحد و پسندیده است
در تابستان برف و یخ در انها موجود است و هوای هر یک پسندیده و
محمود اب اصل جنیص از رود خانه ایست که از سمت کرهپایه بانجا جاری
و باغات و زراعات محل مذبور ساری است در نهایت عذوبت
و صفا و در غایت لطافت و صفا گوارائی ان اب باعث حیات شیخ
و شاب انجاست در قدیم الایام شهری بوده که بلده الصالحین مینامیده اند

حال اثری از او باقی نیست چون یکطرف ان بلوک لوت وبیابان

متصل است بعضی اوقات از طوایف بلوچ اهل انجا صدمه می‌پسند قراء

ومضافات او ازاین قرار است **اصل خبیص** انش از رودخانه کهپایه

کوشته قنات مشهور بسیاه تو نیز دارد باغستان بسیاری دارد کشمش انجا

از نخلات ومرکبات وقلیل مزروعی اقدر دویست وپنجاه خانه سکنه انجا است

قریه چهار فرسنخ کرمسیر است قریب پنجاه خانه وار سکنه دارد

مزارعات او این است

مزارعات

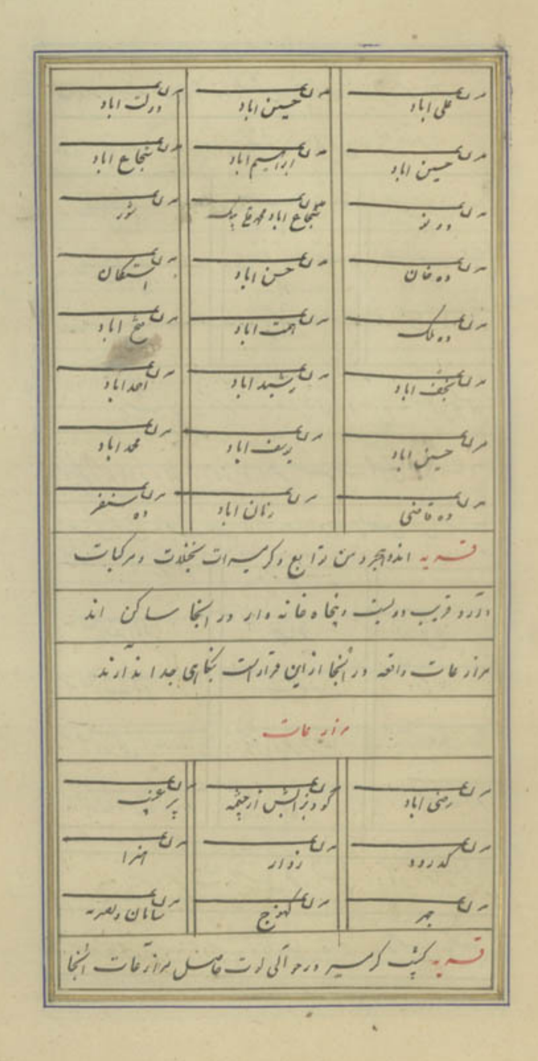
مزرعه فیض اباد	مزرعه ناصر اباد	مزرعه پشه
مزرعه کوه جهان	مزرعه باغ هونک	مزرعه باغ الماس
مزرعه تاج اباد	مزرعه کاران	مزرعه هزارو

قریه تکاب بجمله توابع وکرمسیر است مرکبات وغله است اب

مزارعات کلا از قنات قریب سیصد خانه دارد

مزارعات

مزرعه ردیف اول لوت	مزرعه زیارت گاه	مزرعه مهدی اباد



مزرعه علی اباد	مزرعه حسین اباد	مزرعه دولت اباد
مزرعه حسین اباد	مزرعه ابراهیم اباد	مزرعه شجاع اباد
مزرعه ورنو	مزرعه شجاع اباد محمود خان بیک	مزرعه شور
مزرعه ده خان	مزرعه حسن اباد	مزرعه استکان
مزرعه ده ملک	مزرعه همت اباد	مزرعه شیخ اباد
مزرعه نجف اباد	مزرعه رشید اباد	مزرعه احمد اباد
مزرعه حسین اباد	مزرعه یوسف اباد	مزرعه محمد اباد
مزرعه ده قاضی	مزرعه زمان اباد	مزرعه ده سنقر

قریه اندوهجرد من توابع وکرمسیر است نخلات ومرکبات

دارد قریب دویست وپنجاه خانه وار در انجا ساکن اند

مزارعات واقعه در انجا ازاین قرار است بکنای جدا نذارند

مزارعات

مزرعه رضی اباد	مزرعه کودز ابش ازچشمه	مزرعه پر عنب
مزرعه کدرود	مزرعه زوار	مزرعه هنزا
مزرعه جهر	مزرعه کهنوج	مزرعه ساکنان ولعربه

قریه کیش کرمسیر ودر حوالی لوت حاصل مزارعات انجا

حنا و خرمات غله هم دارد آبش از چشمه سالگین آنجا قریب
یکصد و پنجاه خانه دار مزارعاتش از این قرار است

رشته قنات زمان اباد	رشته قنات قاسم اباد	رشته قنات ابراهیم اباد
رشته قنات حسین اباد	رشته قنات ملکی	رشته قنات رئیسی
رشته قنات نک	رشته قنات برک	رشته قنات لیتره

قریه جوشان سردسیر است در پای کوه واقع حاصلجاتش
انگور و انار و هلو و زرد آلو و غیره هم است آبش از کوهسار
و سکنه اش قریب یکصد خانه دارد مزارعاتش این است

	مزارعات	
رشته قنات سید اباد	رشته قنات لهنز	رشته قنات قند قاع
رشته قنات اب گرم	رشته قنات ورب کلوبه	رشته قنات رکن اباد
رشته قنات ده قلی	رشته قنات زرد و خیر خرابه	رشته قنات داهویه
رشته قنات هشتادان خالصه	رشته قنات علی اباد	رشته قنات حسن اباد

قریه بیرج بیرج سردسیر است متصل بکوه آبش از رودخانه چشمه سار
سکنه اش قریب دویست و پنجاه خانه دارد حاصلجاتش

انگور



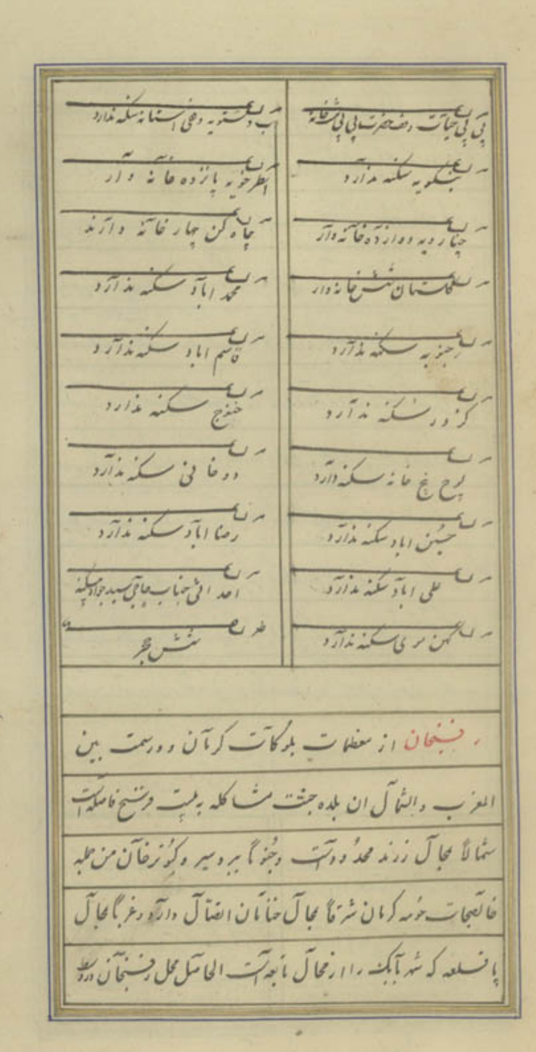
انگور و انجیر و انار کلاً باغستان است خنامان محلی است سرحد زمان
در ده فرسخی کرمان شرقاً متصل است بقراء جزو ده بکک و رستاب
محال تابعه متصل بلده و غرباً بکوهستان مضافات تابعه رفسنجان شمالاً
بمحال تابعه کوک زرند و جنوباً بقریه باغین خالصه حومه کرمان کوهسار است
آبش از قنات خورده و چشمه سار علاوات و محصولاتش بقدر یست
مزارعات و لیس باره قلیل است برای علوفه گوسفند و سایر دواب
محلی بتمثل و عدیل است هوایش مختلف مانند احوال خلق این روزگار
و آبش چون روزگار ناساز گار در تابستان نوبه و تب لرزه در انجا
دوزی دارد بحدی که کمتر کسی در انجا یافت شود که سر بر بستر ناتوانی
نگذارد و شکار کبک در انجا وافر و بسهولت میسر است
مزارعات و سکنه اش این است

مزارعات

رشته قنات خنامان خالصه بیست خانه دارد	رشته قنات گلو زرد بیست خانه دارد
رشته قنات گلو سالار چند باغ و چهل خانه	رشته قنات تقی اباد پانزده خانه سکنه دارد
رشته قنات قاسم اباد شش خانه دارد	رشته قنات دوزنج خانه سکنه دارد
رشته قنات ترنا اباد چهار خانه دارد	رشته قنات کلاغ بلنج خانه دارد
رشته قنات حسین اباد هفت خانه دارد	رشته قنات رضا اباد دو خانه دارد

- مزرعه علی اباد هشت خانه دار
- مزرعه اوحرد چهارده خانه دار
- مزرعه چاروک دبت دخ خانه
- مزرعه ده باد ده خانه سکنه
- مزرعه اب زرش ده خانه
- مزرعه کهن پانزده خانه سکنه دارد
- مزرعه مذربه سکنه ندارد
- مزرعه اکبراباد سکنه ندارد
- مزرعه چاه پاسی سه خانه دار دارد
- مزرعه یوسف اباد خالی از سکنه
- مزرعه مذربه سکنه ندارد
- مزرعه احمد اباد سکنه ندارد
- مزرعه عبد پی سکنه
- مزرعه دهرنج خانه سکنه
- مزرعه چاه زوبه سکنه ندارد
- مزرعه ازلوبه سکنه ندارد

- مزرعه زار کوبه غیر مسکون است
- مزرعه ارجانک چهل خانه دارد
- مزرعه ده بنک غیر مسکون
- مزرعه کرم اباد خالی از سکنه
- مزرعه چشمه گز پنج خانه دارد
- مزرعه تکنستانی خالی از سکنه
- مزرعه نجف اباد سه خانه دار
- مزرعه ده زن سکنه ندارد
- مزرعه حسین اباد سکنه ندارد
- مزرعه محمد اباد سکنه ندارد
- مزرعه گرمدان سکنه ندارد
- مزرعه حمز ورد پنج خانه سکنه
- مزرعه زرشتنه به چهار خانه سکنه
- مزرعه گرسلی شش خانه دارد
- مزرعه ده جان پنج خانه سکنه
- مزرعه ده زر دو خانه سکنه دارد



- بی بی حیات دفن حضرت بی بی [illegible]
- مزرعه جنگویه سکنه ندارد
- مزرعه چهارروبه دوازده خانه دار
- مزرعه گلستان شش خانه دار
- مزرعه رحنویه سکنه ندارد
- مزرعه گزور سکنه ندارد
- مزرعه برج پنج خانه سکنه دارد
- مزرعه حسن اباد سکنه ندارد
- مزرعه علی اباد سکنه ندارد
- مزرعه کهن رری سکنه ندارد

- مزرعه اب دستویه دهی است اباد سکنه ندارد
- مزرعه اطرخویه پانزده خانه دار
- مزرعه چاه کن چهار خانه دارند
- مزرعه محمد اباد سکنه ندارد
- مزرعه قاسم اباد سکنه ندارد
- مزرعه خنج سکنه ندارد
- مزرعه دوخانی سکنه ندارد
- مزرعه رضا اباد سکنه ندارد
- مزرعه احد اثی جناب حاجی سید جواد [illegible]
- طرح شش جز

رفسنجان از معظمات بلوکات کرمان و در سمت بین المغرب والشمال آن بلده جنت نشان کله پهست و تشخ [illegible] سمالاً محال زرند محدود و است وجنوباً بردسیر و کوزخان من جمله خالصجات خوشه کرمان شرقاً محال خنامان اتصال دارد و غرباً محال پا قلعه که شهر بابک را از محال نا به است الحاصل محل رفسنجان درو

رفسنجان

جلگائی واقع است طولانی و وسیع است و هوایش ناگوار و ناسازگار
گرما و سرمای آنجا با اصل بلد مساوی و برابر است چنانچه هرساله اول
برج ماه ابتداء حصادی آنجا میباشد و حاصلش شتوی صیفیا از هر
جنس که بحیطه تصور درآید خوب بعمل میآید مردمش ارباب پیشه
و در فن زراعت و فلاحت ساعی و درست اندیشه اند در سال
یکهزار و دویست و شصت و پنج هجری بواسطه نزول رحمت سیلی عظیم وزیدن
آمد که خانهای قلعه و بیوتات و حمام و کاروانسرای بیرون قلعه را
بکلی منهدم و ویران کرده است که بالفعل از عمارات قدیم قلعه
همان مناره قلعه باقی است دیگر اثری از آبادانی آنها نیست و بواسطه
اهالی آنجا دربدر و متفرق شده اند اکثری در محال تابعه مثل
بهرام آباد و غیره سکنی دارند مضافاتش این است

مزارعات

مزرعه سعادت آباد سی خانه دارد
مزرعه باقر آباد ده خانه سکنه دارد
مزرعه حرب آباد سکنه ندارد
مزرعه عبدل آباد چهارده خانه دارد
مزرعه محمد آباد سکنه ندارد
مزرعه هشت آباد بیست خانه دارد

مزرعه فتح آباد

مزرعه فتح آباد باغ و بنگاه و قلعه و حمام و پنجاه خانه سکنه دارد
مزرعه علی آباد ده خانه سکنه دارد
مزرعه قاسم آباد بیست خانه سکنه
مزرعه کریم آباد علیا سکنه ندارد
مزرعه صادق آباد سکنه ندارد
مزرعه فیض آباد پنج خانه سکنه دارد
مزرعه اسد آباد پانزده خانه داراست
مزرعه کمال آباد بنگاه و سکنه دارد
مزرعه قاسم آباد باغ و بنگاه و حمام و پنجاه خانه
مزرعه نرمن آباد
مزرعه رستم آباد بیست خانه دارد
مزرعه حمید آباد چهار خانه دارد
مزرعه خرم آباد بیست خانه دارد
مزرعه ابراهیم آباد پنج خانه سکنه
مزرعه کریم آباد سفلی ده خانه سکنه دارد

مزرعه نصرت آباد غیر مسکون است
مزرعه شفیع آباد باغ و بنگاه و بیست خانه سکنه
مزرعه مهدی آباد علیا پانزده خانه سکنه
مزرعه اهرنگ باغ و بنگاه و حمام و پنج خانه
مزرعه حسین آباد علیا سکنه ندارد
مزرعه گرگین لطف خالصه چهار خانه دارد
مزرعه علی آباد بهرام آباد باغ و بنگاه پانزده خانه
مزرعه قطب آباد باغ و بنگاه و پنجاه خانه دارد
مزرعه اله آباد چهار خانه سکنه دارد
مزرعه خلیل آباد باغ و بنگاه و پنج خانه
مزرعه حسین آباد علی اکبرخان چهار خانه
مزرعه جعفر آباد بیست خانه است
مزرعه اکبر آباد سه خانه است
مزرعه تاج آباد باغ و حمام و پنجاه خانه
مزرعه حاکل آباد سه خانه سکنه دارد

مزرعه عباس اباد پنج خانه دارد

مزرعه حبش اباد پانزده خانه دار

مزرعه فیروز اباد

مزرعه علم اباد بیست خانه

مزرعه زکرن اباد بیست خانه

مزرعه لدهجان نگاه و حمام بیست خانه

مزرعه لطف اباد باغ و حمام و ده خانه

مزرعه ابراهیم اباد حاجی حیدر علی

مزرعه محمد اباد پنج خانه است

مزرعه شیخ اباد سفلی پنج خانه

مزرعه تاجرخ اباد پنج خانه

مزرعه وهاد ده خانه سکنه

مزرعه زیک اباد احداثی است

مزرعه حسینی احمد علا احمد پنج خانه

مزرعه حسن اباد ده خانه دارد

مزرعه دولت اباد ده خانه دارد

مزرعه تاج اباد پنج خانه سکنه است

مزرعه مجتبی اباد

مزرعه موسی اباد چهار خانه

مزرعه معز اباد بیست خانه

مزرعه ظفر اباد پانزده خانه

مزرعه حسین اباد سفلی

مزرعه علی اباد حاجی محمد حسین پنج خانه

مزرعه فخر اباد پنج خانه سکنه

مزرعه کورکر نگاه و حمام و سی خانه

مزرعه حسین اباد پنج خانه

مزرعه مهدی اباد باغ و حمام و هشت خانه

مزرعه قدرت اباد احداثی است

مزرعه هرتز اباد بیست خانه دارد

مزرعه کاظم اباد

مزرعه نرش اباد باغ و ده خانه دارد

مزرعه نجف اباد پانزده خانه دارد

مزرعه عرقن اباد

مزرعه جنت اباد ده خانه دارد

مزرعه واسط طایفه است

مزرعه نعمت اباد طایفه است

مزرعه اکبر اباد عابدین خان طایفه است

مزرعه رضا اباد طایفه است

مزرعه مشهد اباد ده خانه دارد

مزرعه مرتضی اباد طایفه است

مزرعه دهنو طایفه است

مزرعه محمد اباد طایفه است

مزرعه تقی اباد طایفه است

نوقات

مزرعه شمس اباد باغ و قلعه و سی خانه

مزرعه دهسنو

مزرعه اسمعیل اباد ده خانه

مزرعه حسین اباد و حمام و باغ سی خانه

مزرعه باغ اباد سی خانه

مزرعه محمد اباد قلعه پنج خانه

مزرعه ترخزی و شیخ اباد بیست خانه

مزرعه عباس اباد ده خانه دارد

مزرعه مهدی اباد باغ و ده خانه

مزرعه بهرمان بیست خانه سکنه

مزرعه زرد آب

مزرعه جعفر اباد پنج خانه

مزرعه شهر اباد بیست خانه

مزرعه علی اباد قلعه و باغ و سی خانه

مزرعه فلک اباد بیست خانه

مزرعه همت اباد باغ و بیست خانه

مزرعه دولت اباد باغ و قلعه و ده خانه

مزرعه حسین اباد و قلعه و ده خانه دارد

مزرعه حسن اباد طایفه است

مزرعه لطف اباد باغ و بیست خانه

محمد اباد پنج خانه سکنه	زارق اباد ده خانه سکنه
علی اباد احداثی	باقراباد ده خانه سکنه
احدی پنج خانه	قاسم اباد باغ و ده خانه
رزاق اباد ده خانه	نجم اباد باغ و بیست خانه
ده خرابه قلعه و ده خانه	رود اهران باغ و پانزده خانه

کوهستانات

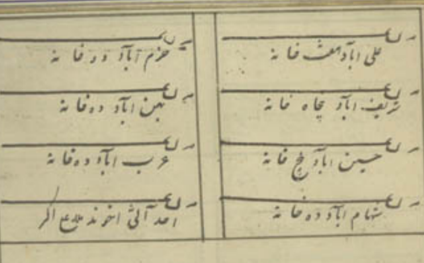
داوران باغستان و هفتاد خانه	آب در باغستان و پنجاه خانه
رود درح چند باغ و سه خانه	ده قاضی سکنه ندارد
علی اباد باغ و نگاه پنج خانه	در رنج چهار خانه سکنه
درجور سکنه ندارد	جرلیکان سکنه ندارد
اوراف پنج خانه	اذنع حسن پنج خانه
کرویه سکنه ندارد	دونو سکنه ندارد
نکوبی سکنه	صیدی غیر مسکون

چشمه سادات

کشکویه و جزء

محمد اباد قلعه و نگاه و پنج خانه	لشکر اباد بیست خانه
اسمعیل اباد ده خانه	حافظ اباد پنج خانه

شاه اباد



علی آباد هشت خانه	خرم آباد دو خانه
شریف آباد پنجاه خانه	بهمن آباد ده خانه
حسین آباد پنج خانه	عرب آباد ده خانه
شهام آباد ده خانه	احد آقای اخوند ملا علی اکبر



زاور بلوکی است معتبر در بین المشرق و الشمال بلده
سعادت اثر بعدش از شهر قریب سی فرسخ بیشتر یا کمتر تا
متصل بلوکات غربا مجال زرند شمالا بکوهستان اتصال دارد و جنوبا
بکوه هایه اش از قنات و چشمه سار و هوایش ملایم و سازگار
مردمش لسان منش و از آب پنبه و هستواره بزراعت و فلاحت
به خیال و اندیشه مشغول است بر باغات و زراعات انجیر انجا فراوان
و بسیار و مشهور هر شهر و دیار انارش بسیار با اشتهار و خوب
و سایر فواکهش بغایت مرغوب محصولات شتوی و صیفی از انجا
خوب بعمل می‌اورند و نیکو زراعت میکنند زنان حمادش از شهر
ده پانزده روز پیشتر است غالب محصولات صحرائی و باغش نقل بزد میشود
قریب چهارصد خانه دارد مزارعات و مضافات و ملحقات او این است

مزارعات

آب مزرعه رق اباد رود است ملک [illegible]	آبهائی که شرب باغات بشود کشمیر [illegible] خوات تخشیاباد و نزیف اباد و جراباد و نقی اباد

مزارعات

مزرعه شهر اباد قنات دیمی سکنه	مزرعه عزیزاباد قنات دیمی سکنه
مزرعه حاجی اباد اب تور قنات و یکخانه	مزرعه ده تو قنات و تور و دیمی سکنه
مزرعه ده حاجی آبش از قنات و یک حجر طاحونه دارد و چند خانه	مزرعه [illegible]
	مزرعه دویه وابراباد سه خانه سکنه دارد
مزرعه کرانک قنات اب و دیمی سکنه	مزرعه بذر قنات قنات آب یکخانه سکنه دارد
مزرعه سید رجان بایر و غیر مسکون	مزرعه کرد و یه انبوری دارد و مزارع و دیمی سکنه
مزرعه بزوز اباد مچبان است	مزرعه زمان اباد و چون فیروز اباد
مزرعه شیخ اباد [illegible] مدلور	مزرعه اله اباد کد الله
مزرعه دیه قنات اب مالدیوان سکنه	مزرعه علی اباد قنات اسیه باغ و شش خانه
مزرعه تاج اباد و پنج خانه سکنه و آبش از قنات	مزرعه جلال اباد آبش از قنات شش خانه
مزرعه محمد اباد قنات اب و سکنه ندارد	مزرعه ده علی و دولت اباد طاحونه دو باغ و [illegible]
مزرعه برات اباد و باغ و قلعه خرابه و سه خانه دارد	مزرعه کریم اباد آب تنوری دارد و در سرلوت
مزرعه تیغ اباد بایر است	مزرعه سرحدان غیر مسکون
مزرعه اشکلدی یک خانه سکنه	مزرعه سقنه و بیکوبه دو خانه دارند

آخوندان نو

مزرعه تبان رود و دو خانه دارد	مزرعه گلی در دهنه لوت و غیر مسکون
مزرعه آذرجان در سرلوت قراولان مجاینه	مزرعه دررارتج بایر است
مزرعه خرزند خاب اب مسجد و قلعه خرابه و طاحونه و خانه دارد	مزرعه تران آبش چشمه باغ و سه خانه
مزرعه فاسک دو دانک خالصه و چهار دانگ اربابی آبش از چشمه سه خانه	مزرعه [illegible]
	مزرعه ده حاتان آبش از چشمه یک خانه دارد
مزرعه بند فاسک در بالای کوه چشمه و سه خانه دارد	مزرعه نعیجان خالصه است چهار حصه اربابی خانه دارد
مزرعه علی بهمان خالصه و آبش از قنات نعیجان خانه	مزرعه کهن چشمه سار دو باغ و سه خانه سکنه
مزرعه کبسکو یه برجی خراب آبش چشمه یکخانه دارد	مزرعه و نجان آبش چشمه طاحونه و دو باغ و پنج خانه دارد

طواحین

طاحونه علی داراست محمد	طاحونه ابو سعیدی محمد
طاحونه ابو بکر بیکی محمد	طاحونه [illegible] محمد

راین بلوکی است بهشت نشان بین المشرق والجنوب ان بلده قریب پنج فرسخ از شهر دور است شرقاً متصل بکوک غرباً بقریة العرب و در سیر شمالاً با ما ان من اعمال حومه کرمان جنوباً گالب رود یه در خوشی آب و هوا غیرت جنة المأوی

و در صفا و فضا بهشت آسا و آبش چون عیسی روح پرور و آتش طعنه زن
چشمه حیوان و کوثر باغات دلنشین و بساتین رنگین دارد آبش از رود
و قنات محصولاتش از شتوی و صیفی همه از خوب اثمار فواکه باغات
آنجا بغایت مرغوب و مطلوب است چون در سر راه واقع است مرورش
از تردد عساکر منصوره و سایر مترددین خالی از زحمت نمیشد مزارع
و مضافات او از قرار ذیل است که ثبت است

مزارعات

- مزرعه کوره قلعه خرابه دارد و پنج خانه سکنه دارد آبش قنات
- مزرعه مظفرآباد قلعه و باغ و هشت خانه سکنه دارد و قنات
- مزرعه محمدآباد چون قریه ملک است
- مزرعه انعام آباد آبش قنات سکنه ندارد
- مزرعه فخرآباد آبش از قنات و غیرمسکون
- مزرعه بحرآباد و شرح الفا
- مزرعه دولت آباد آبش از قنات سکنه ندارد
- مزرعه میرآباد آبش از قنات و سکنه ندارد
- مزرعه بابه در کرمستان باغستانی دارد
- مزرعه کرکت ویران و ارباب شرکت کار و انبوه خرابه دارد
- مزرعه فره به کت آبش قنات سکنه ندارد
- مزرعه قاهنقد ویران و ارباب شرکت آبش قنات دوازده خانه
- مزرعه گروال قنات است ویرانی و سکنه ندارد
- مزرعه امیرداد متصل فخرآباد است
- مزرعه عباس آباد ملحق
- مزرعه محمدآباد متصل دولت آباد
- مزرعه گرج چهار باغ و آبش از قنات ده خانه دارد
- مزرعه قلعه و عطار بغلو در کرمستان ده خانه جمعیت دارد

قریه

قریه هرود

در شمال از راه آن دو فرسخ واقع در دهنه لوت قلعه خرابی دارد غیر مسکون
طاحونه هم آبش از رود و مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

- مزرعه طرقبه خراب و لمیزرع و بی سکنه
- مزرعه ... غیر مسکون است
- مزرعه کهر سیاب ویرانی و بیسکنه
- مزرعه جوجون سه چهار خانه سکنه دارد
- مزرعه بکی دو سه خانه جمعیت دارد
- مزرعه لنگش آباد غیر مسکون
- مزرعه سعیدآباد و متعلقه سه چهار خانه دارد
- مزرعه خانه ترن ویرانی هفت هشت خانه دارد
- مزرعه بوستان کار و انبوه و چهار خانه دارد
- مزرعه قصر قلعه غیر مسکون
- مزرعه دشت سرخان لمیزرع و سه خانه دارد
- مزرعه سبزویه غیر مسکون است
- مزرعه ... و پای قلعه سه چهار خانه سکنه دارد
- مزرعه انجیره غیر مسکون است
- مزرعه سعیدآباد علیا سکنه ندارد
- مزرعه نگور ویرانی از پاکی سه چهار خانه دارد
- مزرعه سیان حاوسه سکنه دارد
- مزرعه آبارق در دهنه لوت واقع قلعه خرابی دارد چشمه آب گرمی دارد دوازده سکنه



رودبار بلوکی است بین المغرب و الجنوب ان بلده ...
مشتمل است بر چلکا وسیع و نخلستان بسیار هوایش گرم و ناسازگار

دارایش از شموم افاعی و عقارب انکار و دوش از نباتات دور و از مرویت نباتات بجو رند همه صحرا نشین و دوادی کرین منافع و مداخل مرودش از گاو و گوسفند و شتر علوفه این دواب در اینجا فراوان و پر فاضل آب در رودخانه شور و رود که از چرف میگذرد شرب مزارعات انجا میشود قریب یکهزار و پانصد خانه وار اولیات و احشامات آن دیار است و احشامات و سکنه انجا این است

طوایف

طایفه زنگی	طایفه جوسی
طایفه رودباری	قلعه کهنوج در بالای کوه بلند در نهایت متانت و ارتفاع است
قلعه عشکر در جلگه و در ...	قلعه کرمستان با استحکام تمام

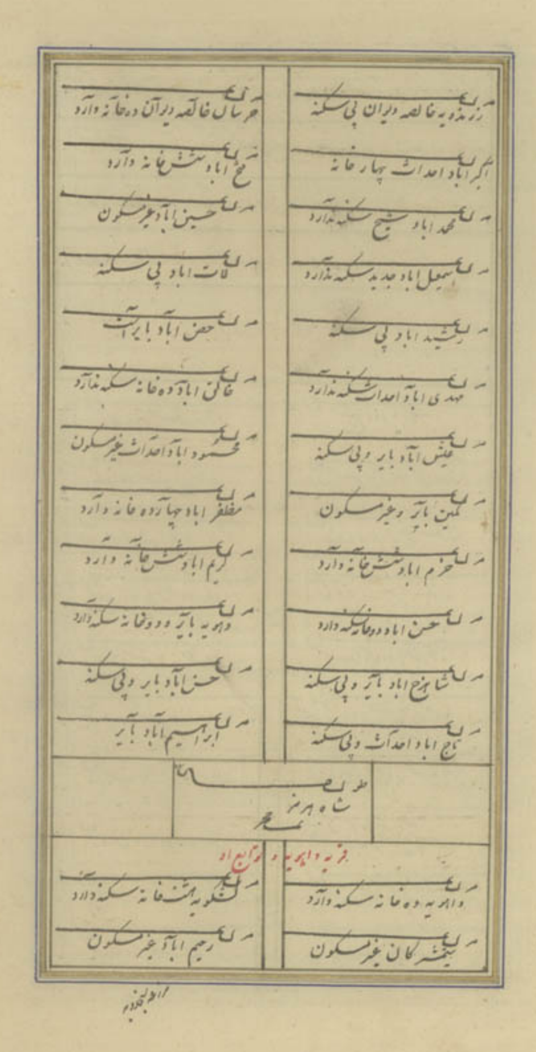


زرند بلوکی است واقع در جانب شمال بلده کرمان بعده فرسخ فاصله محدود است شمالا بمحال راور و شرقا بلوک کوهپایه و جنوبا بمحال کوبر حومه کرمان و غربا بمحال رفسنجان و خانمان اهل میان زرند جلگائی است که دو سمت شرقی و غربی انجا مشهور است به براکوه شرقی و غربی است میان زرند و دو براکوه شرقی و غربی غالب از قنوات است و قلیلی از چشمه سار و رود آب

هوایش با اهل بلده موافق است و محصولات شتوی و صیفی انجا خالی از منفعت و بسیار وافر و قدیم میان زرند و تابعه او قریه میان زرند و مزارعات حول و حوش از این قرار است قریب دویست خانه در اهل زرند ساکن است

مزارعات

مزرعه محمد اباد سکنه ندارد	مزرعه شیخ اباد بایر است
مزرعه بهاء اباد بیست و پنج خانه	مزرعه ابراهیم اباد احداثی دو خانه
مزرعه تاج اباد بیست و پنج خانه دارد	مزرعه شاه بهرام غیر مسکون
مزرعه کهنوج بایر و غیر مسکون	مزرعه شاه رخ اباد غیر مسکون
مزرعه ریحان شش خانه سکنه دارد	مزرعه سلیمان اباد هفت خانه دارد
مزرعه نعیم اباد شش خانه دارد	مزرعه جلال اباد شش خانه دارد
مزرعه رحمت اباد غیر مسکون	مزرعه ایزد اباد ده خانه سکنه دارد
مزرعه یزدان اباد دو خانه سکنه دارد	مزرعه عبدل اباد بایر است
مزرعه شیخ اباد شش خانه دارد	مزرعه احمد اباد بایر است
مزرعه مسیح اباد سکنه شش خانه دارد	مزرعه ده نو دو خانه سکنه دارد

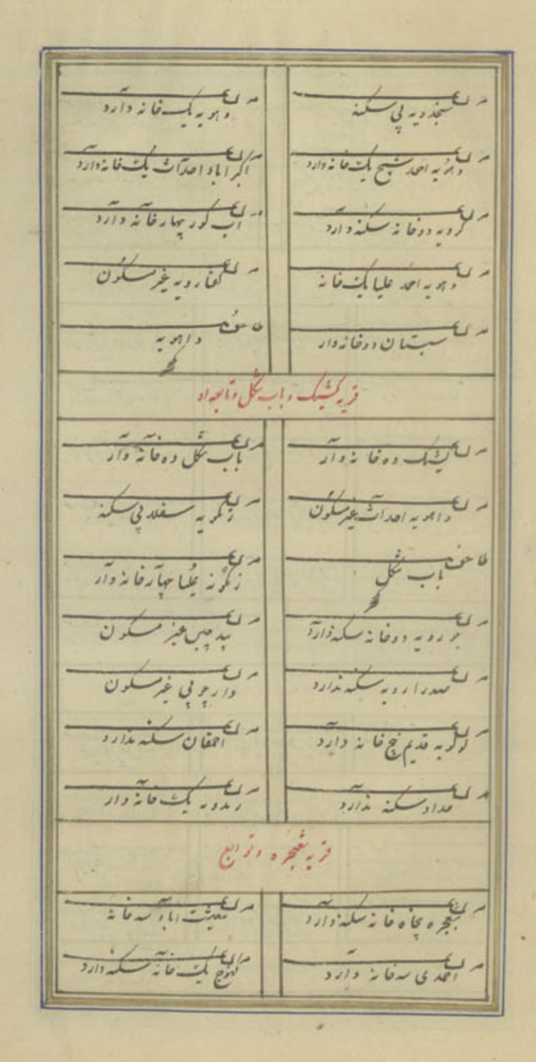


مزرعه زرمذویه خالصه ویران بی سکنه	مزرعه خرسان خالصه ویران ده خانه دارد
مزرعه اکبر آباد احداث چهار خانه	مزرعه فتح آباد شش خانه دارد
مزرعه محمد آباد شیخ سکنه ندارد	مزرعه حسین آباد غیر مسکون
مزرعه اسمعیل آباد جدید سکنه ندارد	مزرعه [illegible]ات آباد بی سکنه
مزرعه رشید آباد بی سکنه	مزرعه حصن آباد بایر است
مزرعه مهدی آباد احداث سکنه ندارد	مزرعه خالق آباد ده خانه سکنه ندارد
مزرعه علیش آباد بایر و بی سکنه	مزرعه محمود آباد احداث غیر مسکون
مزرعه [illegible]ین بایر و غیر مسکون	مزرعه مظفر آباد چهارده خانه دارد
مزرعه خرم آباد شش خانه دارد	مزرعه کریم آباد شش خانه دارد
مزرعه حسن آباد دو خانه سکنه دارد	مزرعه دهویه بایر و دو خانه سکنه دارد
مزرعه شاه [illegible] آباد بایر و بی سکنه	مزرعه حسن آباد بایر و بی سکنه
مزرعه تاج آباد احداث و بی سکنه	مزرعه ابراهیم آباد بایر

طاحونه شاه هرمز [illegible]

قریه داهویه و توابع او

مزرعه داهویه ده خانه سکنه دارد	مزرعه لشکویه هشت خانه سکنه دارد
مزرعه [illegible]شکان غیر مسکون	مزرعه رحیم آباد غیر مسکون



مزرعه سجدویه بی سکنه	مزرعه وهویه یک خانه دارد
مزرعه وهویه احمد شیخ یک خانه دارد	مزرعه اکبر آباد احداث یک خانه دارد
مزرعه [illegible]رویه دو خانه سکنه دارد	مزرعه آب کور چهار خانه دارد
مزرعه وهویه احمد علیا یک خانه	مزرعه کفارویه غیر مسکون
مزرعه سبستان دو خانه دار	طاحونه داهویه [illegible]

قریه کشک و باب تنگل و توابع او

مزرعه کشک ده خانه دار	مزرعه باب تنگل ده خانه دار
مزرعه داهویه احداث غیر مسکون	مزرعه زنگویه سفلا بی سکنه
طاحونه باب تنگل [illegible]	مزرعه زنگویه علیا چهار خانه دار
مزرعه [illegible]رویه دو خانه سکنه دارد	مزرعه [illegible]چین غیر مسکون
مزرعه [illegible]داریه سکنه ندارد	مزرعه وارچوپی غیر مسکون
مزرعه [illegible]کویه قدیم پنج خانه دارد	مزرعه احمقان سکنه ندارد
مزرعه [illegible]داد سکنه ندارد	مزرعه زندویه یک خانه دار

قریه [illegible]جره و توابع

مزرعه [illegible]جره پنجاه خانه سکنه دارد	مزرعه [illegible] آباد سه خانه
مزرعه احمدی سه خانه دارد	مزرعه کوچ یک خانه سکنه دارد

رمضانی بی سکنه	معصوم آباد بی سکنه
جعفر آباد بی سکنه	طاحونه احمدی محقر
...بجرد سه خانه دارد	... ندارد

قریه علیاجرد و تابعه او

علیاجرد پنجاه خانه دارد	رشک سفلی شش خانه دارد	رشک علیا چهار خانه
رشک رسول سه خانه	حالکان چهار خانه	رودنور یک خانه
کاظم آباد بایر است	شاهرخ سکنه ندارد	دربان علیا بی سکنه
دربان سفلی بی سکنه	آب گرزویه بی سکنه	آب ترس سکنه ندارد
باوراف سکنه ندارد	سیرویه دو خانه سکنه دارد	کنف آباد احداث بی سکنه

...سک سه خانه دارد	طاحونه علیاجرد سه محقر

قریه محمد آباد و تابعه او

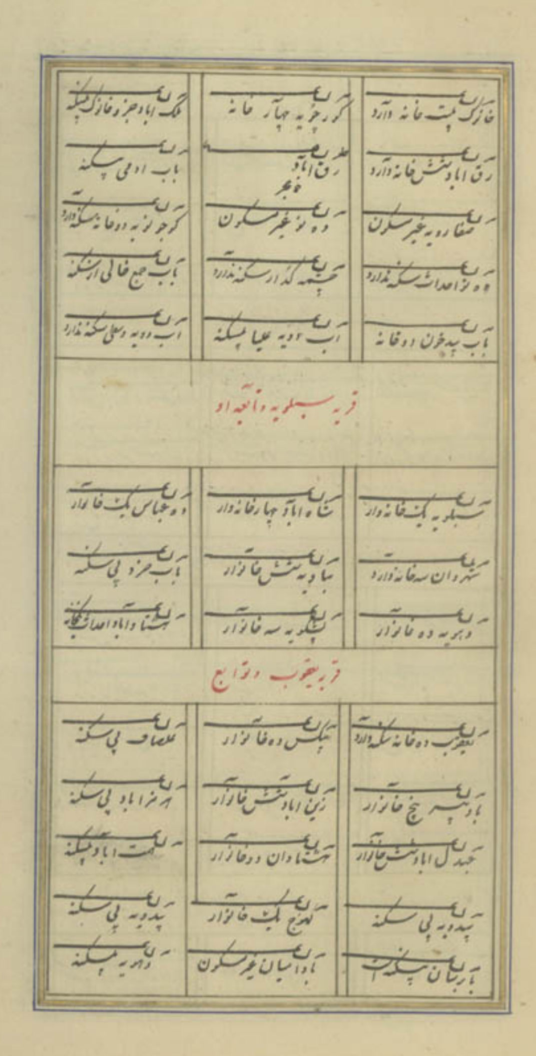
محمد آباد چهل خانه دارد	خرم آباد سکنه ندارد	طاحونه محقر

قریه سیرز و توابع

ترز پنج خانه دارد	شیخ آباد چهار خانه	آسیج یک خانه دارد
ده خواجه شش خانه دارد	حمزه آباد شش خانه	هرزویه چهار خانه دارد

قریه خارک و توابع

قریه خارک



خارک هفت خانه دارد	کورجویه چهار خانه	ملک آباد جزو خارک بی سکنه
رق آباد شش خانه دارد	طاحونه رق آباد محقر	باب ادمی بی سکنه
شفارویه غیر مسکون	ده نو غیر مسکون	کرجونویه دو خانه سکنه دارد
ده نو احداث سکنه ندارد	چشمه کدار سکنه ندارد	آب جمع خالی از سکنه
آب بیدخون دو خانه	آب دویه علیا بی سکنه	آب دویه سفلی سکنه ندارد

قریه سبلویه و تابعه او

سبلویه یک خانه دار	شاه آباد چهار خانه دار	ده عباس یک خانه دار
شهروان سه خانه دارد	ساوویه شش خانه دار	آب مرزد بی سکنه
وهریه ده خانه دار	پلنگویه سه خانه دار	حسنا آباد احداث ...

قریه یعقوب و توابع

یعقوب ده خانه سکنه دارد	تکس ده خانه دار	کلاف بی سکنه
باد پسر پنج خانه دار	زین آباد شش خانه دار	هرمز آباد بی سکنه
عبدل آباد شش خانه دار	حسن آدان دو خانه دار	...ت آباد بی سکنه
پیدویه بی سکنه	کهنوج یک خانه دار	پیدویه بی سکنه
باربیان بی سکنه	آسیابان غیر مسکون	دهریه بی سکنه

قریه جرفانک و توابع

قریه جرفانک دو خانه دارد	قریه اغند سکنه ندارد	قریه ده نو دو خانه سکنه دارد
قریه مدیج دو خانوار	قریه گنج خالیه سکنه ندارد	قریه جوب شش خانوار
قریه ده نو یک خانوار	قریه سحر به سکنه ندارد	قریه وادی قره به بایرات

قریه جاکمن و توابع

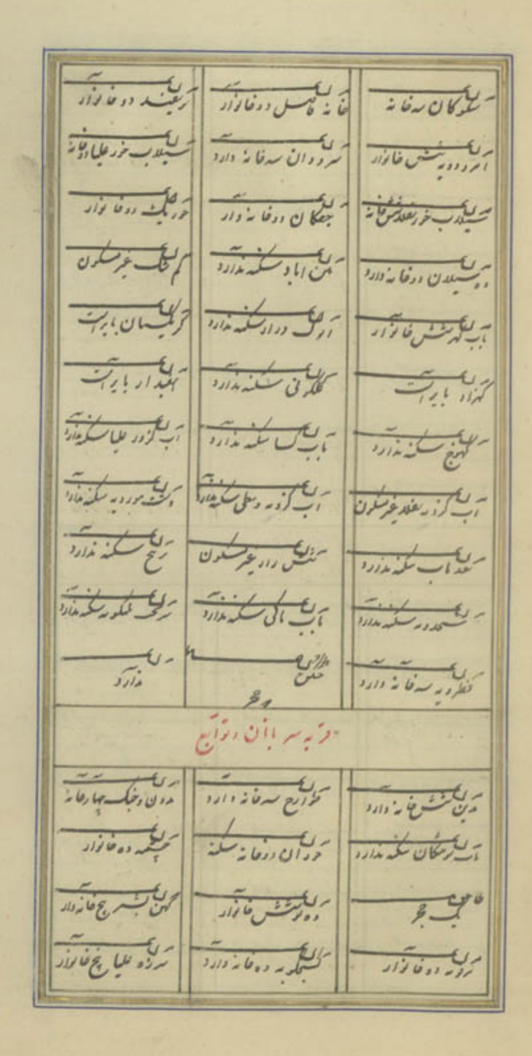
قریه جاکمن دو خانه سکنه دارد	قریه تنکو یک خانوار	قریه آب جبر شش خانوار
قریه رود نو به غیر مسکون	قریه دستنو به سکنه ندارد	قریه دارگر به سه خانه دار
قریه زرج چهار خانه دارد	قریه هکو به چهار خانوار	قریه گاو لکس دو خانوار

قریه جرس و توابع

قریه جبس یک خانه دار	قریه آب کره سکنه ندارد	قریه ده نو غیر مسکون
قریه زیزیه یک خانوار	قریه سعد اباد سکنه ندارد	قریه گستان سکنه ندارد
قریه ده سیان شش خانوار	قریه ده بالا ده خانه دار	قریه فرج اباد دو خانه دار
قریه دو خانه دار	قریه رودان یک خانه دارد	قریه ده شیب سکنه ندارد
قریه کرسان بایرات	قریه انارویه بایرات	قریه ندارد

قریه چشکن و توابع

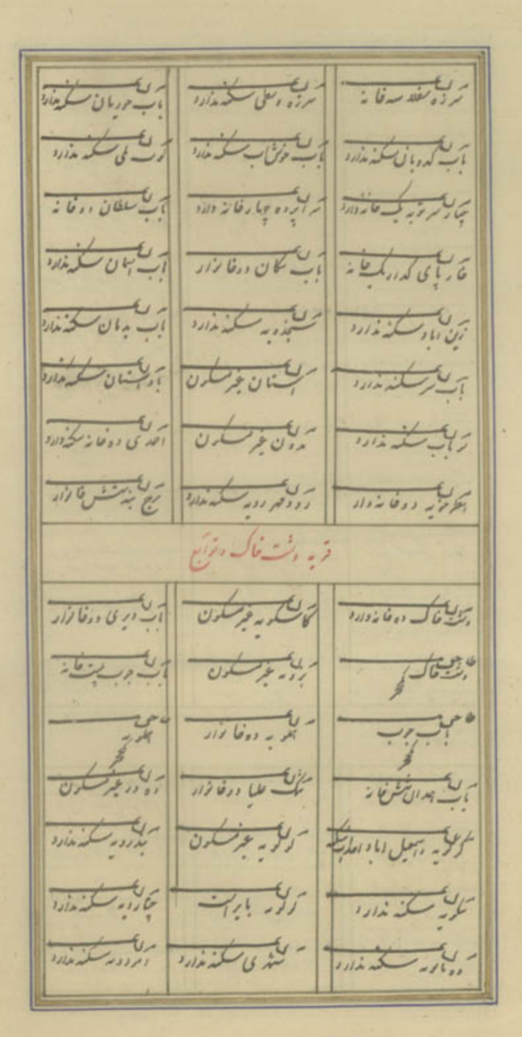
قریه چشکن سی خانه سکنه دارد	قریه آب اب چ خانوار	قریه شر تاج ده خانوار



قریه سلوکان سه خانه	قریه خانه کاهس دو خانوار	قریه رعبند دو خانوار
قریه امردویه شش خانوار	قریه سروان سه خانه دارد	قریه سیلاب خور علیا دو خانه
قریه سیلاب خور سفلی شش خانه	قریه جنگان دو خانه دار	قریه خوربک دو خانوار
قریه ده سیلان دو خانه دارد	قریه حسن اباد سکنه ندارد	قریه کم کال غیر مسکون
قریه آب گهر شش خانوار	قریه اورک ورار سکنه ندارد	قریه کرکیسان بایرات
قریه گهراد بایرات	قریه گلگرنی سکنه ندارد	قریه هبدار بایرات
قریه کهنج سکنه ندارد	قریه آب کس سکنه ندارد	قریه آب گزور علیا سکنه ندارد
قریه آب گزوه سفلی غیر مسکون	قریه آب گزوه وسطی سکنه ندارد	قریه وکیت موردیه سکنه ندارد
قریه سعداب سکنه ندارد	قریه تنش زار غیر مسکون	قریه رحح سکنه ندارد
قریه ستدویه سکنه ندارد	قریه آب الی سکنه ندارد	قریه تلخ تلکویه سکنه ندارد
قریه قطرویه سه خانه دارد	قریه حلس	قریه ندارد

قریه سرباان و توابع

قریه مبن شش خانه دارد	قریه کوارج سه خانه دارد	قریه هدوان وخنک چهار خانه
قریه آب ترکان سکنه ندارد	قریه کوران دو خانه سکنه	قریه چشمه ده خانوار
قریه جو	قریه ده لو شش خانوار	قریه گهن ابشرج خانه دار
قریه رونه ده خانوار	قریه گستکابه ده خانه دارد	قریه سرزه علیا پنج خانوار



مزرعه زه سفلا سه خانه	مزرعه سرزه وعلی سکنه ندارد	مزرعه باب حوریان سکنه ندارد
مزرعه باب گدوبان سکنه ندارد	مزرعه باب خوشاب سکنه ندارد	مزرعه گرت لی سکنه ندارد
مزرعه چهار سر تویه یک خانه دارد	مزرعه اپرده چهار خانه دارد	مزرعه باب سلطان دو خانه
مزرعه غار پای گدار یک خانه	مزرعه باب سکان دو خانوار	مزرعه باب اسمان سکنه ندارد
مزرعه زین اباد سکنه ندارد	مزرعه سنجدویه سکنه ندارد	مزرعه باب بدمان سکنه ندارد
مزرعه باب سر سکنه ندارد	مزرعه استان غیرمسکون	مزرعه باغستان سکنه ندارد
مزرعه زرباب سکنه ندارد	مزرعه دوان غیرمسکون	مزرعه احمدی دو خانه سکنه دارد
مزرعه هکرخویه دو خانه دار	مزرعه دو دهرویه سکنه ندارد	مزرعه ترنج بنه شش خانوار

قریه دشت خاک و توابع

مزرعه دشت خاک ده خانه دارد	مزرعه کاسکویه غیرمسکون	مزرعه باب دری دو خانوار
طاحونه دشت خاک یکی	مزرعه پرویه غیرمسکون	مزرعه باب چوب پنج خانه
طاحونه باب چوب یکی	مزرعه هلویه دو خانوار	طاحونه هلویه یکی
مزرعه باب همدان شش خانه	مزرعه سنگ علیا دو خانوار	مزرعه ده در غیرمسکون
مزرعه گلویه و اسمعیل اباد احداث سکنه	مزرعه گلویه غیرمسکون	مزرعه بدرویه سکنه ندارد
مزرعه تکویه سکنه ندارد	مزرعه گلویه بایر است	مزرعه چکارویه سکنه ندارد
مزرعه ده ناویه سکنه ندارد	مزرعه شهری سکنه ندارد	مزرعه امردویه سکنه ندارد

مزرعه بیابان سکنه ندارد	مزرعه جمویه سکنه ندارد	مزرعه گل زرت سکنه ندارد

ساردویه بلوکی است بکوهی بین المشرق و الجنوب ان بلده خلد مماثله
شرقا متصل است به بلوک بم و غربا مجال انقطاع شما گفته بر این وجه اگاه
باشند که الحاصل ساردویه بلوکی است وسیع مشتمل بر کوهستان
بدیع اتش از رود خانه و کوهسار هر آتش در فصل تابستان سازگار
زمستانش از غایت سردی با زمهریر هم از تجدید یاسرده و برداشت
که احدی را در انجا قوه قرار نیست مردمش را زحمت خود را نموده
در جیرفت قشلاق می نمایند ولی در تابستان چون دم عیسی روح پرور
وسعت چمن و مرغزارش در فصل بهار رشک مرغزار چرخ برین
و از کثرت لاله و ریاحین چون دامن گلچین رنگین از برای علوفه دواب
و اغنام محلی است معتبر و از هر مقوله علوفه در انجا موفور و طبر محصولات انجا
منحصر است بغله و نخود ولی است درزن و ناچیز و در مردمش همه چادر
نشین و در سرچشمه سارها و رودخانها راحت گزین قریب هزار خانه وار
مردم و سکنه انجاست توابع و مضافاتش این است قریه ساردویه در بهار
و تابستان مرتع ایلات است باغ و بستان ندارد و محصولی ندارد اما مزارده



سید احمد در انجاست قریه سریرن اتش از چشمه سار در بهار و تابستان

مرتع ایلاتست و در زمستان ابادی ندارد قریه جور در میان

دو کوه واقع است قدری باغستان و مزروعی دارد تقدیر بیست خانوار

ستم سکنه انجاست قریه مرغک اتش چشمه سار و باغستانی

بیدر و دیوار دارد و در بهار و تابستان تقدیر بیست خانه در انجا سکنی

دارند قریه ده کری اب ان از چشمه سار در بهار و تابستان تقدیر پنجاه

خانه وار از طایفه افشار در انجا سکنی مینمایند قریه کره دلا اتش از چشمه سار

اشجار گردو و انگور و انار در انجا بسیار است در بهار و تابستان

مسکن ایلات عربی است کره رمان در بهار و تابستان مرتع ایلات عگار

و عربی است اشجار گردو و انجیر و انار در انجا بسیار است دلفارد در کنار

رود خانه در میان دو کوه واقع باغستانی بی در و دیوار مشتمل بر اشجار

انجیر و انگور و انار دارد کره بارچی در بهار و تابستان مسکن ایلات

بهرسان و عربی و اشجار گردو و انجیر و انگور و انار بسیار دارد نهرا

میان دو کوه بر کنار رودخانه واقع و همیشه سی خانه وار انجا نشسته

و تقدیر نیم فرسنگ از دو طرف رودخانه اشجار گردو و زردالو و سیب

و غیره هم دارد بسیار خوش اب و هوا است سرمگ و در بهار



و تابستان تقدیر یکصد خانه وار از ایلات ساردوئی در انجا ییلاق

دارند اشجار گردو و زرد آلو در انجا فراوان است کره

متصل بکوه هزار راین در بهار و تابستان مرتع ایلات ساردوئی است

در زمستان قریب پنجاه خانه معتبلی در انجا سکونت دارند سیرجان

از معظم بلوکات کرمان و از بلده تا اول خاک سیرجان تقدیر سی فرسنگ

و محدود است از سمت شمال به بلوک شهر بابک و از جهة مغرب

بمحال نیریز و سایر محال فارس و از جانب جنوب متصل است با قطاع

و از جانب مشرق بمحال رفسنجان و بردسیر جلگاه سیرجان با کمال وسعت

و فضایش در نهایت فسحت قراء و مزارعات خوش اب و هوا دارد باغات

و عمارات منزه و مصفا اب مزارعات و قراء جلگاه غالب از قنوات

و سرشار است محال کوهپایه و دهستان او زیادت اکثر رود آب و چشمه سار

اب چشمه سارش بسیار با طعم و خوشگوار است پنبه و غله و افر حاصل از انجا

و در بعضی باغات پنبه کشت ده دهان بمحل مینمایند که گوئی حقه ایست

مملو از زمرد و مینا و با قد است موزون و با صفا جزت قبه خضر امسیل

جلگاه سیرجان با اصل حومه کرمان بحسب اعتدال هوا یکسان است

چنانکه اول تیرماه موسم حصاد هر دو مکان است و قراء کوهستان پنجاه

ییلاق و زمستان گاه بسیار خوش آب و هوا است و در وسط جلگاه برجان
قلعه کوهی رفیع است که در حوالی آن هیچ جا سر زمین نیست و در سر آن کوه
چاه آبی است که از سنگ بریده اند در قدیم در حوالی آن سنگ شهری
بوده ارک آن شهر را بالای آن سنگ ساخته بودند و در سوانح امیر تیمور گورکان
آن قلعه را بعد از هشت سال محاصره و تصرف در آورده حکم بخرابی آنجا نمود
تفصیل اسامی قراء و محال تابعه اش این است قریه سعید آباد مشتمل
بر مسجد و پنجاه و پنج خانه و سه درب حمام و یکدرب کاروانسرا و چهل
پنج درب دکاکین و چهارده درب باغ و مزارعات قنات آب با سکنه
هر مزرعه از قرار که ثبت است

مزارعات

مزرعه جعفر آباد دو خانه دارد	مزرعه چراغ محمد پنج خانه و دو باغ	مزرعه شهرجان سکنه ندارد
مزرعه باغ مجید غیر مسکون	مزرعه حرسه دو باغ و چهار خانه دارد	مزرعه حسنی چهار خانه دارد
مزرعه سعید آباد	مزرعه لکریه یازده خانه دارد	مزرعه ده بادکار پنج خانه دارد
مزرعه محمد آباد سکنه ندارد	مزرعه قاسمی غیر مسکون	مزرعه سعد آبی سکنه ندارد
مزرعه شمس آباد سکنه ندارد	مزرعه حسین آباد باقری سکنه دارد	مزرعه آبین آباد غیر مسکون
مزرعه حیدر آباد سکنه ندارد	مزرعه حسن آباد غیر مسکون	مزرعه آباد و پنج خانه دارد
مزرعه بدر آباد پنج خانوار	مزرعه کریم آباد سکنه ندارد	مزرعه قطب الدین سکنه ندارد

مزرعه دهرکان

مزرعه ده زرگان سکنه ندارد	مزرعه رق آباد غیر مسکون	مزرعه سلطانی سکنه ندارد
مزرعه ده هرفرزی سکنه ندارد	مزرعه ورکت آباد سکنه ندارد	مزرعه کمی آباد حمام و چشمه و چهل خانه
مزرعه کمال آباد	مزرعه جعفر آباد	مزرعه حسن آباد
مزرعه محمود آباد	مزرعه مراد آباد	مزرعه مظفر آباد
مزرعه جلال آباد	مزرعه حبیب آباد	مزرعه نجف آباد سی و پنج خانه دارد
مزرعه لهکان	مزرعه سعادت آباد	مزرعه محمد آباد
مزرعه حسین آباد	مزرعه فرح آباد	مزرعه علی آباد
مزرعه عزیز آباد بایر	مزرعه حمید آباد	مزرعه حسنه
مزرعه فیروز آباد و دو باغ دارد	مزرعه نصرت آباد	مزرعه رحیم آباد
مزرعه لطفی بایر است	مزرعه اکبر آباد حمام و باغی دارد	مزرعه ندارد

قریه نصرت آباد مشتمل است بر دویست و پنجاه خانوار
سکنه و بیست و پنج درب دکاکین و شش درب باغ و یکدرب
حمام و یک درب چشمه و مزارعات متعلقه او این است

مزارعات

مزرعه سلطان آباد	مزرعه علا آباد حمامی و ده خانه دارد	مزرعه محمد آباد

مظفر اباد چهار خانه	مبارکه	محمد اباد
محمود اباد حاجی دوازده خانه دارد	خضر اباد	نصرت اباد
مظفر اباد چهار طاق	جعفر اباد بیست و پنج خانه	شربک اباد
عباس اباد وحشی دو خانه	فیروزه	ممی اباد
کلک دو خانه سکنه دارد	ده اقا	جان عربی دو خانه سکنه دارد
ایزد اباد	دهریه میرزا رضا پنج خانه	مهدی اباد
حسین اباد	کریم اباد	محمد اباد پنج خانه دارد
سهنه اباد	دهریه پنج خانه دارد	طاهر اباد سه خانه دارد

قریه کمال اباد مشتمل است بر بیست و پنج خانه دار سکنه

و یکدرب حمام و یک حسینه مزارعات ملحقه او این است

مزارعات

تاج اباد	جمال اباد	قاسم اباد
خلیل اباد	حسین اباد	حافظ اباد ده خانه دارد
نعمت اباد	ککویه	محسن اباد پنج خانه دارد
عیش اباد	ندارد	ندارد

نیزاباد

قریه زید اباد مشتمل است بر دویست و هشتاد و پنج خانه

و بیست و پنج درب دکاکین و دو درب باغ و دو درب حمام

و یک حسینه و مزارعات ملحقه انجا این است

مزارعات

ساسانی	ده میر	حسین اباد
دار اباد	حسن اباد	بدر اباد
باباحاجی	امیر اباد	نعمت اباد
رحیم اباد	جعفر اباد چهار خانه	دورز علیا
دورز سفلی	اله اباد	منصور اباد بایر است
سلطان اباد	رحیم اباد بایر است	ابراهیم اباد پنج خانه دارد
حسین اباد	دولت اباد	عباس اباد
محمود اباد	رکن اباد	زید اباد
اکبر اباد	مهدی اباد	قاسم اباد
کریم اباد	محمود اباد	حسین اباد
محمد حاجی	ندارد	ندارد

قریه ملک اباد مشتمل است بر یکصد و هشتاد و پنج خانه و دو درب

دکاکین سه درب باغ دیگر درب حمام مزارعات ملحقات

ملحقات او این است که ثبت افتاده

مزارعات

تاج آباد دو خانه دارد	محمی آباد شش خانه	قاور آباد
ابراهیم آباد	قاضی	کشف آباد دو خانه سکنه دارد
حسن آباد	فخر آباد	عباس آباد
دارستان	شیخ آباد دو خانه سکنه دارد	صالح آباد
اله آباد	زعفران آباد	ندارد

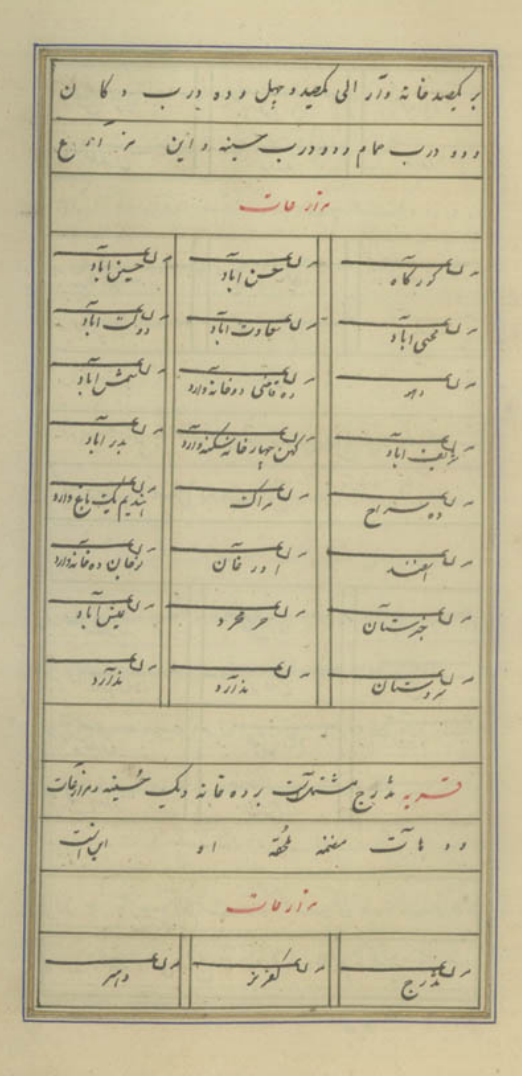
قریه سیرجان کهنه مزارعاتش بقراری است که ثبت است

مزارعات

کهن شهر دو باغ و پنج خانه	عرب آباد	کرم آباد دوازده خانه و چهار
منصور آباد دو خانه و باغی دارد	ده زنج خانه دارد	فیروز آباد
ده نو چهار خانه دارد	صح آباد	ندارد

زیتون کران سعادت آباد و افغان در دهستان مشتمل اند

برقیه



بر یکصد خانه و از آن الی یکصد و چهل و ده درب دکان

و دو درب حمام و دو درب حسینیه و این مزارع

مزارعات

گورگاه	حسن آباد	حسین آباد
محمی آباد	سعادت آباد	دولت آباد
دهر	ده قاضی دو خانه دارد	کشمش آباد
نجف آباد	کهن چهار خانه سکنه دارد	بدر آباد
ده سراج	تراک	اندیم یک باغ دارد
اسفند	اورخان	زرهان ده خانه دارد
خرستان	حرمحمد	عیش آباد
سروستان	ندارد	ندارد

قریه مدرج مشتمل است بر ده خانه و یک حسینیه و مزارعات

و ده آت مشتمله ملحقه او این است

مزارعات

مدرج	لغز	دهر

کهن سوز	باسعودان	محمد آباد
کلکون	مذارد	مذارد

مزارعات واقعه لب رود

سید جاب	محمد ور علیا	محمد ور سفلی
مهدآباد	عزیز آباد	دو ملک

قریه بلورد مشتمل است بر سی و پنج خانه و یک حسینیه
و یک حمام و شش درب باغ و مزارعاتش این است

مزارعات

شکوئیه	گل آباد	حرسه
نصیر آباد	کرمین	کهوج
زنجان	جیش آباد	مذارد
اسطور	رورج	کهرو

قریه پاآرز واقع است در کوهستان نزدیک هشت فرسخ ده
دارد و یکصد و سی و پنج خانه و یک حمام و یک حسینیه

چهارگنبد

قریه چهارگنبد محل سکنای ایلات بوچاقچی و افشار
و غیره در تابستان آنجا میباشند یکصد و هفت و هشت حوزه بارچه
ده دارد و یک درب حمام و مزار کثیر الانوار امامزاده واجب
التعظیم حضرت سلطان حسین در آنجا [illegible] واقع است



شهربابک بلوکی است در محاذاه شمال و مغرب شهر کرمان
و از شهر الی شهربابک تخمیناً چهل فرسخ است شمالاً
برباط حاجی و غرباً بمحال فارس و جنوباً بسیرجان و شرقاً برفسنجان
محدود است اصل شهربابک قصبه ایست شهر مانند مبنی
بر قلعه و عمارات دلپسند حکام شهربابک با وسعت است
و آب و هوایش در نهایت صفا و نزهت بجهة مرتع دواب و اغنام
بسیار مناسب و مردم آنجا را مردمیت بیشتر که در حضر مکانست
در اطراف شهر محلات دارد مشتمل بر عمارات و باغات
و آب و مزارعات غالب از قنوات است چند قریه از توابع
او لازمست میباشد که یکی قریه میمند است و از غرایب آنکه احدی
از ارباب ترک و استیلا را بمیمند تسلطا کاملا هم نرسیده زیراکه

سمت شده در اطراف رودی واقع است که درمیان دو کوه روان است
واز دو طرف رود دو کوه ممتد بلند برابر آسمان در زیر آن دو کوه
مردم آنجا هر کس بقدر همت خود خانه ساخته باین معنی که خانها شکل
ارگند در زیر کوه کنده دیواره ساخته اند دریچه بجهة تردد باز گذاشته
و در برابر در دیواری سنگ را ساخته باسباب دفع دشمن پرسینه
در پس آن دیوار نشسته اند و شبها بیرون می آیند و آب و آذوقه
بجهة مصارف خود می برند و آذوقه و سایر مایحتاج را در آن ارگها
ذخیره و انداخته اند که از هیچ جهة معطلی و دست تنگی ندارند صاحب ارگانها
که بر در خانه با استحکام نشسته احدی را اگر یارا و جرئت عبور و مرور است
محاصره و یورش و سایر اسباب قلعه گیری هم در آن محل نیست
تا به تسلط چه رسد توپ و تفنگ و خمپاره و سایر آلات حرب
و پیکار در آنجا بکار رود پانصد خانه تجاوز در میان آن دو کوه میباشد که هر
صاحبی علی حده دارد واحدی را تصرف در خانه دیگری ممکن نیست بجهت
کندن و ساختن این خانها از قدیم جماعتی نقاب هستند که مانند
موش و ماهی در کار خاک و آب اگاهی دارند مبلغی معین اجرت گرفته
و خانه را کنده و پرداخته و بذرع در اداره بفروشند و صاحب خانه بطریقی

که سابقاً ایراد رفت در آنجا مسکن مینمایند سایر محال از این
قرار است مزارعات خود شهر بابک که از خانه سنگ و آب آنجا
از قنوات است این است.

مزارعات جزئیه

مزرعه داو ثلث	مزرعه دانا	مزرعه خاینه
مزرعه مهر	مزرعه قریه ترسی	مزرعه مج
مزرعه جعفر اباد	مزرعه محسن آباد	مزرعه قناة النخج
مزرعه عباس اباد	مزرعه خورسند	مزرعه مظفر آباد
مزرعه مرحل	مزرعه مراد فرح	مزرعه اجلوبه
مزرعه مجرد	مزرعه حسن آباد	مزرعه بهشت آباد
مزرعه ثعلب اباد	مزرعه ده نو میر عبدالواحد	مزرعه ده نو میرزا هادی
مزرعه گودکر	مزرعه ده دباغ	مزرعه ده قاضی
مزرعه احمد اباد باره	مزرعه محمد اباد مجزوبه	مزرعه کهرت
مزرعه اسکور	مزرعه محمد اباد	مزرعه سادات بید [illegible]
مزرعه مردمی	مزرعه روزبهاء اباد	مزرعه اشتلوبه
مزرعه وزینه	مزرعه ابرق	مزرعه کینوبه

هنت آباد	جز آباد	گرنک مردان خالصه
گرنک زیری خالصه است	شنزبه	مهرجرد
شمس آباد	تمر آباد	کلو
کهنویه	پده رات	وسنه
محمود آباد	پرخواه	پشتاب
ریک آباد	پدویه	برفه
حاجی اسحقی	علی آباد عباس	کلو رزداب

کوهستانات

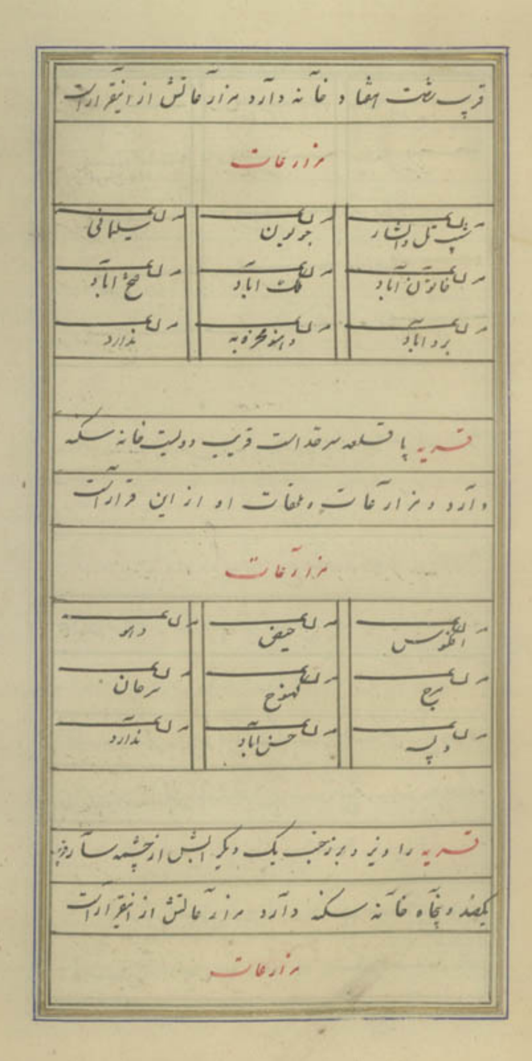
قریه میمند آبش از چشمه سار و سکنه آتش قریب پانصد خانوار و مزارعات و مضافات و ملحقاتش از این قرار است

مزارعات

گای جزین	کالی اشکرکو	دربند
درنک	رباز	مشکون
پرش رودخانه	چشکونه	کلاب
جبار	رزکله	پتیار

قریه دهشتران چند مزرعه نزدیک یکدیگر و سکنه آنجا

دار



قریب شصت هفتاد خانه دارد مزارعاتش از اینقرار است

مزارعات

شبل وبشار	جوربن	سیلانی
خاتون آباد	ملک آباد	حج آباد
برد آباد	دهنو محزوبه	ندارد

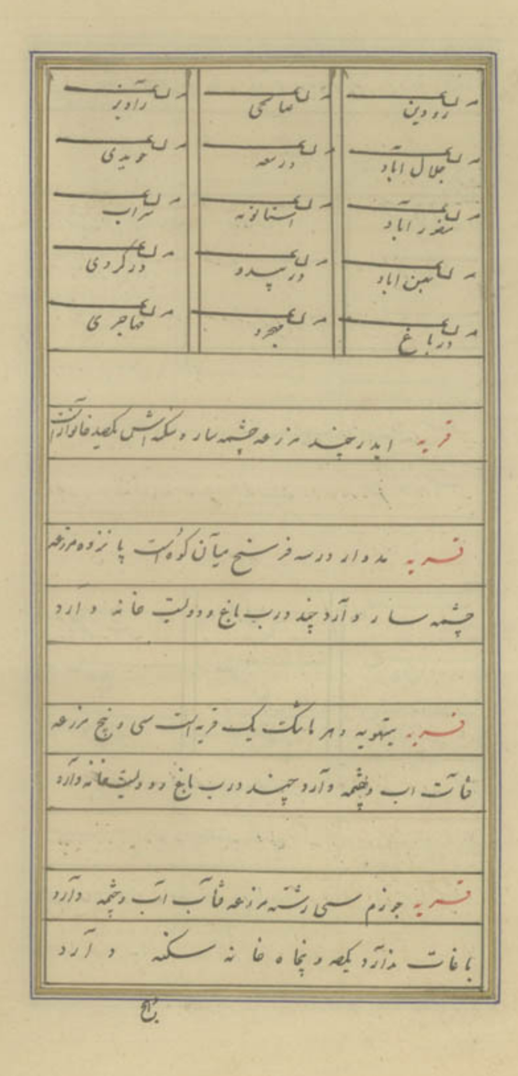
قریه پاقلعه سرقدات قریب دویست خانه سکنه دارد و مزارعات و ملحقات او از این قرار است

مزارعات

الطوس	حیض	دهو
بج	کهنوج	سرحان
دپه	حسن آباد	ندارد

قریه راوند و برزخ یک دیگر آبش از چشمه سار رود یکصد و پنجاه خانه سکنه دارد مزارعاتش از اینقرار است

مزارعات



قریه رودین	قریه عباسی	قریه راوبر
قریه جلال آباد	قریه درسعه	قریه جویدی
قریه سنقر آباد	قریه استانونه	قریه سراب
قریه بهن آباد	قریه درپیدو	قریه درگردی
قریه درباغ	قریه جهرو	قریه هاجری

قریه ابدرجند مزرعه چشمه سار و سکنه اش یکصد خانوار است

قریه مدوار در سه فرسخ میان کوه است پانزده مزرعه
چشمه سار و آرد چند درب باغ و دولت خانه دارد

قریه بهتویه دهر مانک یک قریه است سی و پنج مزرعه
ثات اب و چشمه دارد چند درب باغ و دولت خانه دارد

قریه جوزم سی رشته مزرعه ثات اب و چشمه دارد
باغات ندارد یکصد و پنجاه خانه سکنه دارد

باغ



قریه دیج بیت رشته ثات و چند باغ و دولت و پنجاه
خانه سکنه دارد قریه جزو نگاری هفت رشته ثات
در جنب یکدیگر دارد سرحدات سکنه انجا یکصد و پنجاه خانه دارا است
قریه رباط در حلکه واقع بسیار بد آب و هوا است هفت
رشته ثات نزدیک یکدیگر دارد و سکنه اش یکصد خانه

کوهبنان محلی است فیض بنیان در سمت شمال بلده
جنت نشان شرقاً متصل است بمحال راور غرباً ببهاد اباد
و بافق جنوباً بلوک شاهد محال زرند و شتمل است بر حلکه
و کوهستان هوایش با شهر کرمان یکسان مردمش از جهالت
دور و از مراتب کدخدا منشی و رعیتی با بهره و مسرور
ابش از قنوات جاری و باغات و مزارع جانفزا ساری است
معادن سرب انجا خوب و مرغوب است چنانکه از یکمن سرب
چهار مثقال نقره حاصل میشود ولی حالا به واسطه اختلالات
اوضاع خراب و از کار افتاده محصولات شتوی و صیفی
انجا خوب بعمل می آید اما وفور ندارد تفصیل مزارعات

دهات قنات و سکنه اش این است

مزارعات حومه

قریه خورآباد مسکون و قنات آب است	قریه ... آباد قنات آب و مسکون
قریه چاه آباد مسکون و آبش از قنات	قریه ... قنات آب و مسکون
قریه ابوالوار سفلی قنات آب و مسکون	قریه ده ... امامزاده قنات آب و مسکون
قریه حمی آباد قنات آب و مسکون	قریه زرگان قنات آب و مسکون
قریه اله آباد قنات آب و مسکون	قریه زره آب آباد قنات آب و مسکون
قریه نعیم آباد قنات آب و مسکون	قریه ده بر سفلی قنات آب و مسکون
قریه پیدان خواجه رئیس قنات آب و مسکون	قریه گهن آباد قنات آب و مسکون
قریه اسلام آباد قنات آب و بی‌سکنه	قریه ...ط قنات آب و غیر مسکون
قریه رشید آباد قنات آب و بی‌سکنه	قریه کفرت آباد قنات آب و بی‌سکنه
قریه لورک قنات آب و غیر مسکون	قریه ... آباد قنات آب و بی‌سکنه
قریه قزوه آباد قنات آب و بی‌سکنه	قریه ... قنات آب و غیر مسکون
قریه ده آخوند قنات آب و بی‌سکنه	قریه سرداب قنات آب و بی‌سکنه
قریه نهر آباد قنات آب و بی‌سکنه	قریه ...کان قنات آب و مسکون
قریه باب ... قنات آب و مسکون	قریه ...کان قنات آب و بی‌سکنه

قریه ...کان قنات آب و بی‌سکنه	قریه ده سالار قنات آب و بی‌سکنه
قریه ده نوخواجه قنات آب و بی‌سکنه	قریه ابوالوار علیا آبش از چشمه و بی‌سکنه
قریه ده ایاز قنات آب و بی‌سکنه	قریه ... ندارد

مزارعات کرمان

قریه باب حری چشمه سار و بی‌سکنه	قریه کولویه چشمه سار و غیر مسکون
قریه ...اج چشمه سار و مسکون	قریه باب زرولی چشمه سار و بی‌سکنه
قریه باب عرض چشمه سار و بی‌سکنه	قریه باب جام چشمه سار و بی‌سکنه
قریه سبلویه چشمه سار و بی‌سکنه	قریه گزوان چشمه سار و بی‌سکنه
قریه گرکویه قنات آب و بی‌سکنه	قریه کیطلویه قنات آب و بی‌سکنه
قریه پیدان قنات آب و مسکون	قریه هندکویه قنات آب و بی‌سکنه
قریه کریی چشمه سار و بی‌سکنه	قریه کارکهن چشمه سار و بی‌سکنه
قریه ده چشمه سار و مسکون	قریه ده نو قلندری قنات آب و بی‌سکنه
قریه نوزک علیا قنات آب و بی‌سکنه	قریه نوزک وسطی قنات آب و مسکون
قریه نوزک سفلی چشمه سار و مسکون	قریه ... وید دهک چشمه سار و مسکون
قریه خانک چشمه سار و بی‌سکنه	قریه ... ندارد

قریه علی و مزارع

قصبه بهمی و توابع

قریه کزیه علی قنات آب و مسکون	قریه زیدی قنات آب و مسکونه
قریه ده معین قنات آب و مسکونه	قریه ماسکریه قنات آب و مسکون
قریه کبابک قنات آب و مسکون	قریه رشنک قنات آب مسکون
قریه کرکریه قنات آب و مسکون	قریه حسین آباد قنات آب مسکون
قریه خرم آباد قنات آب و مسکونه	قریه قلیش آباد قنات آب و مسکونه
قریه ریلی قنات آب مسکون	قریه کوسکریه قنات آب وقف مسکونه
قریه نصرت آباد قنات آب مسکون	قریه کرمانی و صلح آباد قنات آب مسکون
قریه کارزاره قنات آب و مسکونه	قریه علی آباد قنات آب و مسکون
قریه حکیم آباد قنات آب مسکونه	قریه ده کنار قنات آب و مسکونه
قریه عسکر آباد قنات آب مسکونه	قریه شیخ آباد قنات آب و مسکونه
قریه محمد آباد قنات آب مسکونه	قریه منصور آباد قنات آب مسکونه
قریه محمدی قنات آب مسکونه	قریه [illegible] ندارد

قریه فوز و توابع

قریه فوز چشمه سار و مسکون	قریه دیکان چشمه سار و مسکون
قریه کهنوج قنات آب و مسکون	قریه سربندی قنات آب مسکونه

کهنوج

انجیل و توابع

قریه برج کهن قنات آب و مسکونه	قریه درب آب قنات آب مسکونه
قریه درچشمه سار و مسکونه	قریه ارنک چشمه سار و مسکونه
قریه روبار چشمه سار مسکونه	قریه شبه زره چشمه سار مسکونه
قریه بابک کرور اسفزان قنات آب مسکونه	قریه چاهویه قنات آب مسکونه
قریه انجیل چشمه سار و مسکون	قریه سکوریه قنات آب مسکونه
قریه کم کریه قنات آب مسکون	قریه علی آباد قنات آب مسکونه
قریه بذکان قنات آب مسکونه	قریه علی آباد سعلد بایر است

کرجو و توابع

قریه کرجو قنات آب مسکون	قریه خوزرائی قنات آب مسکون
قریه کهنویه چشمه سار مسکونه	قریه کنک درچشمه سار مسکونه
قریه برام چشمه سار غیر مسکون	قریه روباموئیه بایر است
قریه سیقم آباد بایر	قریه بهشت آباد بایر

گرمسات

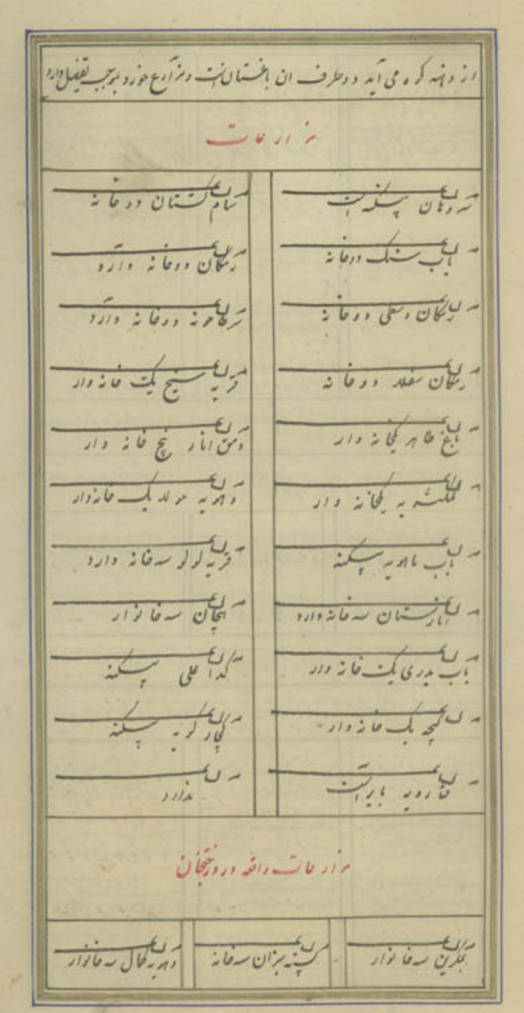
قریه جرنف قنات آب مسکون	قریه کرکان چشمه سار مسکون
قریه [illegible] چشمه سار مسکون	قریه برویه قنات آب مسکون
قریه کهنوج قنات آب مسکون	قریه پرکان قنات آب و مسکون





آب دهریه قنات آب پسکنه	بیدکشکان قنات آب پسکنه
مزرعهٔ سنگ چشمه سار پسکنه	مزرعهٔ جوزدویه چشمه سار غیر مسکون
مزرعهٔ گردویه چشمه سار پسکنه	مزرعهٔ جرمز قنات آب غیر مسکون
مزرعهٔ چناریه چشمه سار پسکنه	مزرعهٔ آباد قنات آب غیر مسکون
مزرعهٔ النگویه چشمه سار پسکنه	مزرعهٔ تنیکان چشمه سار غیر مسکون
مزرعهٔ سنگریه چشمه سار پسکنه	مزرعهٔ دیرویه چشمه سار غیر مسکون

کرهابه محلی است بین المشرق و الشمال آن بلده عبارت از شمال
شرقاً متصل است بجنبس و غرباً بزرند شمالاً براور جنوباً بجبال تابعه حومه
شهر مشتمل است بر کوهستانات و مزارعات خود و بعضی از اسمش
معلوم میشود و طول و عرضش از حدودش معلوم است از قنوات است و هوایش
سردست آبش وارد و در سمتی آن بلده واقع و علف آنجا وافر و بسیار
و دواب و اغنام سازکار است محصولات شتوی و صیفی خوب بعمل می‌آید
ولی بجهت زمخت و حاصلش زیاد بر مخارج لازمه اهل آن ولایت
نباشد برای شکار محلی است دلپذیر و شکار کبک و پازنش بسیار
و بی‌نظیر مضافات و مزارعاتش این است **قریه** درخنجان آبش



از دهنه کوه می‌آید و در طرف آن باغستان است و مزارع خورد و بزرگ تقبل دارد

مزارعات

مزرعهٔ سروبان پسکنه است	مزرعهٔ سام گلستان دو خانه
مزرعهٔ آب سنگ دو خانه	مزرعهٔ ریگان دو خانه دارد
مزرعهٔ ریگان دستی دو خانه	مزرعهٔ کاهونه دو خانه دارد
مزرعهٔ ریگان سفلی دو خانه	مزرعهٔ قریه سنج یک خانه دار
مزرعهٔ باغ طاهر یکخانه دار	مزرعهٔ دهن انار پنج خانه دار
مزرعهٔ ملکشه‌یه یکخانه دار	مزرعهٔ دهویه جولد یک خانه دار
مزرعهٔ آب ماهویه پسکنه	مزرعهٔ قریه لولو سه خانه دارد
مزرعهٔ انارستان سه خانه دارد	مزرعهٔ ایجان سه خانوار
مزرعهٔ آب بدری یک خانه دار	مزرعهٔ گدا علی پسکنه
مزرعهٔ کلیچه یک خانه دار	مزرعهٔ کچار لویه پسکنه
مزرعهٔ تنارویه بایر است	مزرعهٔ ندارد

مزارعات واقعه در درخنجان

مزرعهٔ بگرین سه خانوار	مزرعهٔ کرپنه بزان سه خانه	مزرعهٔ دهویه کمال سه خانوار

دهویه سالار یک خانه	سر اسباب یک خانه	دانک بنم چهار خانه
خیرآباد دو خانه	باغ چشمه بی سکنه	اسحق آباد سه خانه
بردویه یک خانه	دربیه صلاح سه خانه	دهقانان سه خانه
سرطاحونه یک خانه	شریف آباد یک خانه	باغ کلین یک خانه
دهبیت علیا سه خانه	ده بیت رئیسی سه خانه	دهبیت سفلی سه خانه
میان قدم سه خانه	کرمانی سه خانه خالصه است	قیتان خالصه و سه خانه دارد

قریه ژوسک از توابع رفسنجان بده فرسخ فاصله

ژوسک ده خانه دارد	نصرت آباد یک خانه	زونیه یک خانه دارد
باب سنج یک خانه	در کلدن یک خانه	طاحونه بی سکنه

قریه بیک ابش از چشمه ساره مزارعاتش از این قرار است

باغ باد بی سکنه	بیدویه دو خانه دارد	دهویه غیر مسکون
فرودغان سه خانه دارد	پسکوهیه یکی دارد	در اسباب سه خانه دارد
طاحونه علیا سکنه ندارد	طاحونه سفلی سکنه ندارد	سلیم آباد سکنه ندارد
حمزه غیر مسکون	بندرویه دو خانه دارد	شیخ خانه دارد

تل آباد دو خانه دارد	باب پیه سکنه ندارد	سرچشمه علیا بی سکنه
سرچشمه سفلی سکنه ندارد	کستان یک خانه	عبدالله آباد یک خانه دارد
بحر سکنه ندارد	آب انارستان شش خانه	هم قاید یک خانه دارد

قریه دران متصل است بلوک و مزارعاتش این است

مزارعات

بگذر پای سنگ سه خانه	مطرخونیه یک خانه	ده کوثر ...
سنجک دو خانه دارد	جرکستان یک خانه	ده زرو یک خانه دارد
درنجک سکنه ندارد	دران شش خانه دارد	باغ عزیز یک خانه دارد
در باغویه سکنه ندارد	باغ بالا یک خانه	ده بیب یک خانه دارد
طاحونه خرسک بایر	طاحونه دران سکنه ندارد	[illegible] ندارد

قریه جرجند مزارعات جزو دارد سمت شمالش
متصل است بلوک و بجهة حراست و محافظت از بلوچ تشبرج
ساخته اند که مستحفظ آنجا نشسته تا آبع و مزارع
و مضافات و ملحقات جرجند باین تفصیل است

مزارعات

مزرعه سه خاران لوله برجی دارد	مزرعه گرک لوله برجی منزل نقی دارد	مزرعه دشتویه یکخانه دارد
مزرعه کرکانی سه خانه دارد	مزرعه قنات املک سکنه ندارد	مزرعه آب هند دوخانه دارد
مزرعه سرانمک یکخانه دارد	مزرعه دهویه بدیع سکنه ندارد	مزرعه نکان یکخانه دارد
مزرعه دیکویه سکنه ندارد	مزرعه باب رودویه سکنه ندارد	مزرعه انکویه دوخانه دارد
مزرعه جنگ دوخانه دارد	مزرعه سهلو کرویه یک خانه	مزرعه قنات صالح سکنه ندارد
مزرعه هرجند مقبره خرابه و پنج خانه	مزرعه زنه کلبیه دوخانه دارد	مزرعه ده نوکث هرچند سکنه
مزرعه حرق چهارخانه دارد	مزرعه اوروری سکنه ندارد	مزرعه لرک چهارخانه
مزرعه دهویه سکنه ندارد	مزرعه هنگ لوله برجی و چهارخانه	مزرعه دهری لوله برجی دوخانه
مزرعه حرره چهار برجی دارد و چهارخانه	مزرعه سرهنگ یکخانه دار	مزرعه خاتونه سکنه ندارد
مزرعه سنه‌تنک یکخانه دارد	مزرعه گروک سه خانه دارد	مزرعه قنات مشتی یکخانه دارد
مزرعه ده زنان یکخانه دارد	مزرعه دهویه سکنه ندارد	مزرعه مزسعد چهارخانه
مزرعه مزرعلیا شش خانه	مزرعه ده ابو علی شهری دوخانه	مزرعه قنات قاضی چهارخانه
مزرعه بادامویه یکخانه دارد	مزرعه خارکویه سه خانه دارد	مزرعه کج سعد دوخانه دارد
مزرعه کج علیا دو خانه	مزرعه قنات ارم دوخانه	مزرعه حرجویه یکخانه دارد
مزرعه رجنه صغیره سکنه ندارد	مزرعه سهرج دوخانه دارد	مزرعه ده سید یک خانه دارد

قریه جلوق مزارعات جزو دارد و واقع است در ... آبش از چشمه و مزارعاتش از این قرار است

مزارعات

مزرعه چهدویه یک خانه	مزرعه زرن یک خانه	مزرعه رق اباد دوخانه
مزرعه گرکیک چهارخانه	مزرعه نخب کوک سه خانه	مزرعه

دهبقره شاهزاده محمد

	ده ... انگاث	مزرعه قنات شب سه خانه دارد
مزرعه کنارن دوخانه دارد	مزرعه کوویه یکخانه دارد	مزرعه باب گوهر سکنه ندارد
مزرعه باب رودین سکنه ندارد	مزرعه باب برده سکنه ندارد	مزرعه اورکویه دوخانه دارد
مزرعه شعب حاجی ارک سکنه ندارد	مزرعه بکلویه سکنه ندارد	مزرعه ماهرس یک خانه
مزرعه زرکویه دوخانه دارد	مزرعه چاردویه دوخانه	مزرعه اهلکث دوخانه دارد
مزرعه تنگ دره دوخانه	مزرعه پاکدار علیا سکنه ندارد	مزرعه کجان یک خانه
مزرعه دشتقان یکخانه	مزرعه باب دهبه یکخانه	مزرعه قریه زنار پانزده خانه
مزرعه قریه سعود دوخانه	مزرعه سوز اباد سه خانه	مزرعه کنج چهارخانه
مزرعه کویه یک خانه	مزرعه کرنک دو خانه	مزرعه اهطرخویه یک خانه
مزرعه آب رنجان یکخانه	مزرعه سه دره سه خانه دارد	مزرعه بدر سه خانه دارد
مزرعه اهخابند دوخانه	مزرعه مکاب یک خانه	مزرعه کانویه یک خانه

قریهٔ باب سه خانه — قریهٔ ده زرگر دو خانه — قریهٔ قلعه‌نو معزآباد

قریهٔ ... زیارت غیر مسکون

محل



کرنگ مرغان در جنوب بلده به مسافت ... متصل است

بجبال زرده و بار عز با مضافات انقطاع شده باشد به جنوبا بجدی

من محال فارس محل مذکور به نخ کوهستان و جلگات آبش

از قنوات و رودخانه و چشمه‌سارات جاری و بر باغات

و مزارعش ساری است در هر آبش چندان امتیازی نیست

که تا آن به مقام بیان آورد چون خوب گوارا که مسیر دارد

هر آبش از سر دسبه گذشته و بکر مسیر رسیده از وجنات احوال

مردمش چنانکه باید آثار مردمی پیدا نه و از چهره مسکنش اثر

دانش و بینش به نوع ادنی هویدا نه فا و زهر کاری که مشهور به تجارت

خوب و مرغوب است از آنجاست و این نیست که از علفهای بالغه الهی

زیرا که در محال مذکور در تابستان و بهار از کثرت باران ریحان زار

موزی زیاده از حد بیان و اظهار است تغنی تراع و مزارعات و فراهم مزارع ادا

... الله

کرنگ و توابع

- قریهٔ کرنگ با مضافات و مزروعی ... پانصد خانه دارد
- قریهٔ ... آبش چشمه سه درب باغ دارد
- قریهٔ پشته ... و کوهستان رودخانه و مزروعی چهار خانه
- قریهٔ ... غلغلی باغ و طاحونه دوازده خانه دارد
- قریهٔ شباج ... آبش از رود مسکنه ندارد
- قریهٔ ... باران بایر است
- قریهٔ ... از کوه و یک خانه دارد
- قریهٔ ... چهار ... قنات کاهی زراعت میشود
- قریهٔ ... آبش ... سه چهار خانه دارد
- قریهٔ ... سه چهار ... قنات و ... دسی خانه
- قریهٔ ... آبش از چشمه‌سار و ...
- قریهٔ ترنگ ... کوه آبش از چشمه دوازده خانه باغ دارد
- قریهٔ سفلی ... ادور طاحونه و یک باغ دارد
- قریهٔ ... خانه آبش از کوه پانزده خانه دارد
- قریهٔ ... غیر مسکون ...
- قریهٔ ... بایر است
- قریهٔ ده سالار ... درب باغ و پنج خانه دارد
- قریهٔ ... دو کوه آبش قنات سه چهار ...
- قریهٔ ... قنات آب طاحونه ...
- قریهٔ ... ندارد

ده ... و توابع

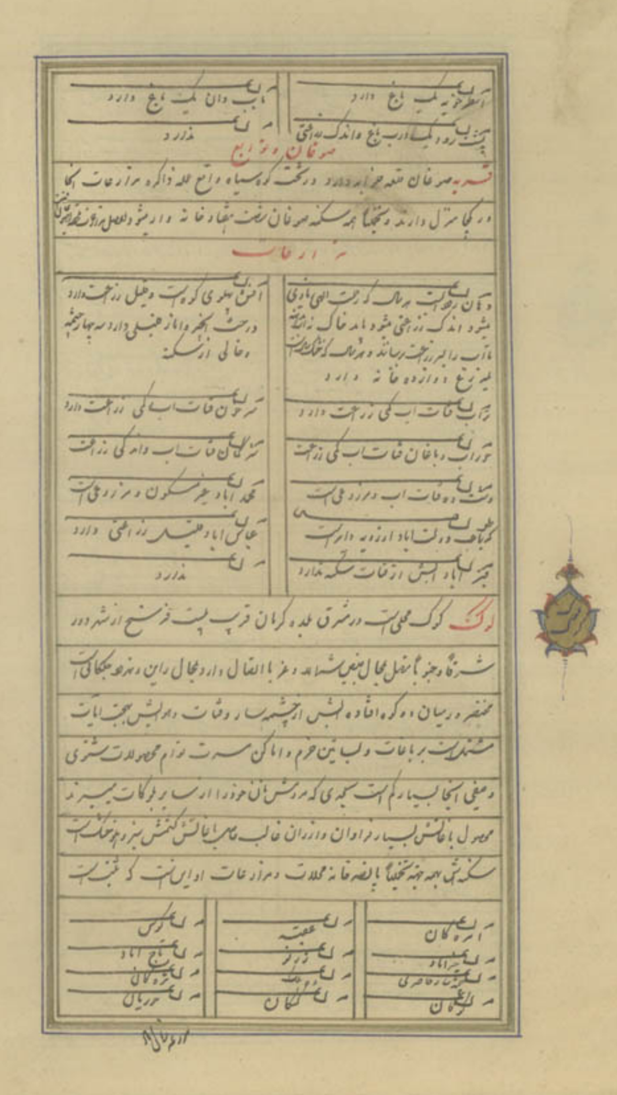
- قریهٔ مزار ... کوه سه چهار باغ ... پانزده خانه
- قریهٔ ... قنات آب باغات و زراعت ...
- قریهٔ ... قنات آب مسکنه ندارد
- قریهٔ ... قنات آب و خالی از سکنه
- قریهٔ ... آباد بایر است
- قریهٔ ... آباد چشمه و خالی از سکنه
- قریهٔ ... آباد چشمه‌سار ... زراعتی میشود سکنه ندارد
- قریهٔ ... قنات آب دو خانه سکنه دارد
- قریهٔ ... قنات آب دو خانه دارد
- قریهٔ چشمه ... زراعتی و سکنه
- قریهٔ ... طاحونه و باغ و ... دارد پانزده خانه
- قریهٔ ... آبش از چشمه باغ و زراعت دو خانه
- قریهٔ ... بایر است و سکنه ندارد
- قریهٔ ... قنات آب ... دو خانه دارد
- قریهٔ ... آباد ... دو خانه دارد
- قریهٔ ... آباد قنات آبی دارد غیر مسکون
- قریهٔ ... چشمه و رود است سکنه ندارد
- قریهٔ ... قنات آب و سکنه ندارد
- قریهٔ ده سالار قنات آب دو ...
- قریهٔ ده بایر است و خالی از سکنه

سیاه‌کوه کوهی است که میانه کرنگ و مرغان واقع است قشلاق ایلات در هر سال ...

که نزول رحمت الهی بسیار است ... زراعتی میشود ... قشلاق ایلات ...

مزارعات

مزرعهٔ اکبرآباد سکنه ندارد — مزرعهٔ باغویه سکنه ندارد



مزرعه اسطرخویه کمی باغ دارد	مزرعه آب وان کمی باغ دارد
مزرعه پشت رود کمی آب و باغ و اندک دهاتی	مزرعه … ندارد

صوغان و توابع

قصبه صوغان قلعه خرابه دارد در تحت کوه سیاه واقع … مزارعات انجا
در کمال … دارند و تخمیناً همه سکنه صوغان زیاده هفتاد خانه وار میشود …

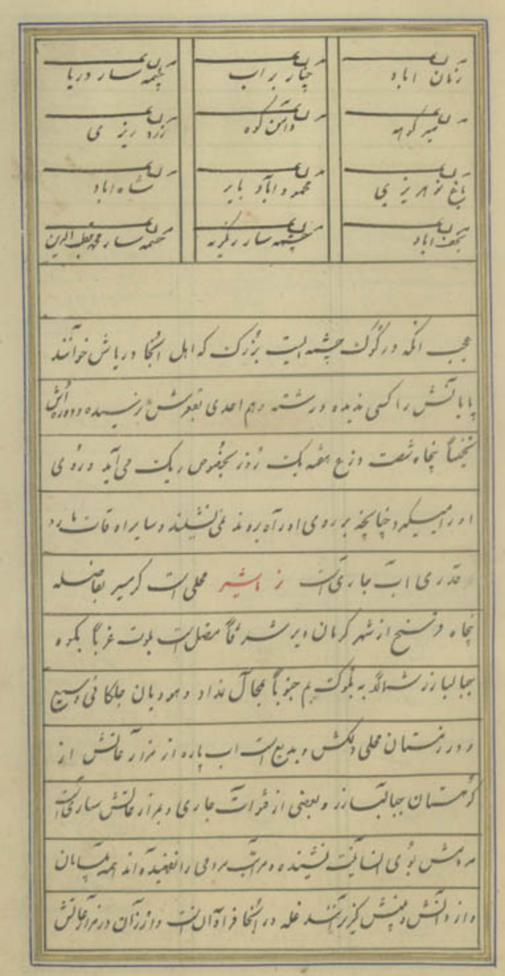
مزارعات

مزرعه دکان … هر سال که رحمت الهی … میشود اندک زراعتی میشود باد خاک … آب را … زراعت برساند و هر سال که … نیز باغ دوازده خانه دارد	مزرعه آخش پهلوی کوه است و قلیل زراعت دارد درخت انجیر و انار قلیلی دارد سه چهار چشمه و خالی از سکنه
مزرعه … قنات آب کمی زراعت دارد	مزرعه … قنات آب کمی زراعت دارد
مزرعه … و باغان قنات آب کمی زراعت	مزرعه … کان قنات آب و اندکی زراعت
مزرعه … دو قنات آب در مزروعی است	مزرعه محمد آباد غیر مسکون و مزروعی است
مزرعه … کرباف و دولت آباد … دار است	مزرعه عباس آباد قلیل زراعتی دارد
مزرعه … آباد آبش از قنات سکنه ندارد	مزرعه … ندارد

لرگ کوک محلی است در مشرق بلده کرمان قریب بیست فرسخ از شهر دور
… و جزو … مجال … و … دارد مجال راین … جنگلی است
مختصر … افتاده … از چشمه سار و قنات … عجب …
… باغات و بساتین خرم و اماکن … محصولات …
و … بسیار … که … بسیار …
… فراوان و ارزان غالب … نیز …
سکنه … تخمیناً … خانه محلات و مزارعات … است

مزرعه ابره کان	مزرعه عقبه	مزرعه …رس
مزرعه …آباد	مزرعه زرنو	مزرعه …آباد
مزرعه …آباد حاصری	مزرعه …	مزرعه …کالی
مزرعه …کان	مزرعه …کان	مزرعه …ریان





مزرعه زنان آباد	مزرعه چهار براب	مزرعه چشمه سار دریا
مزرعه …بیر کوه	مزرعه دامن کوه	مزرعه زرد ریزی
مزرعه باغ نو هریزی	مزرعه محمود آباد بابر	مزرعه شاه آباد
مزرعه نجف آباد	مزرعه چشمه سار …	مزرعه چشمه سار محمد قطب الدین

عجب انکه در گوک چشمه ایست بزرگ که اهل انجا دریاش خوانند
پایابش را کسی ندیده و در … تعمقش نرسیده و دور …
تخمیناً پنجاه شصت ذرع … یک روز … ریگ می‌آید و روی
او را … چنانچه بر روی او راه بروند … و سایر او قات …
قدری آب جاری است **زاهشیر** محلی است که … فاصله
پنجاه فرسخ از شهر کرمان در … متصل است … غرباً …
… به … جزو … مجال … ندارد … جلگانی وسیع
… محلی دلکش … آب … از مزارعاتش از
کوهستان … و بعضی از قنوات جاری … مزارعاتش … از
… انسانیت … و … را … همه …
… غله در انجا فراوان است و ارزان … مزارعاتش

شتری دهقی دبرنج وحنا و پسته خوب بهم می آید سکنه اش

از همه جهة لقدر پانصد خانوار و مزارعاتش از این قرار

مزارعات

دهک اباد وفات تر	نهرستان	باغات شاهی
زرد سلک	مسک	جز اباد
محمد اباد ریگان	طالب اباد ریگان	محمود اباد
حسن اباد	زرین اباد لمزرع	ملک اباد
کمش اباد	اسد اباد پشت رود	زید اباد
بیدیان	حاجی اباد	جزان خاص
بیره امه	چهار دانگ	کلات محلد
زوران	حسین اباد	نوزنج
رود مسک	طرز	گنجا
حسن اباد	سرمهک	سیف اباد
خرگوش اباد	حسین اباد	محمد اباد
جرجند	لوک	ارک دهنه
درسرخان	شبدر دهنه	موروان

الک

برجند ع	اسد اباد	بدر اباد
عباس اباد	رضی اباد	حوزک اباد
علی اباد اعلی	نصر	زنگ اباد
چهل تخم	حسین اباد دهو	محمود اباد
شمس اباد	دهو	رستم اباد
مجتبا اباد	کریم اباد	دهو
غنیم اباد	کهدر	خیر اباد
جهان اباد	نعمت اباد	وحید اباد
رئیف اباد	اکبر اباد	حسین اباد دک
جعفر اباد	هاشم اباد	مبارک اباد
سرنک	دهکان	جدل اباد
کندر	درزیر	محسن اباد
بلوچ اباد	ده نو دادی	کریم اباد دک
چالی عطا بار	علی اباد	صالح اباد
خشن لک	چاه کرنه	ولی خانی
پسته خانه	ابدان	سیدان



قریه	قریه	قریه
ده کرد	شهاباد	مهدی اباد
قاان اباد	ده رشته واقعه در لوت	محمود اباد
گلشن اباد	حاجی اباد	بابلد
پت رود	پت رود علیا و سفلی	تقی اباد
حسینی	تقی اباد	سرلنجان
یحیی اباد	پس کوه	سرن کوه
رباطی	زنگلی	فهرج
بادام	سرو بیه	دره برج کوه
ارسنه	در کهنوج	گردلک ضراجش
در زیر	در رزه الو	موزدان
ده اب رها	عزیز اباد خالصه	مذارد
	علیا جنب رودخانه عزیزاباد	مدارد

طاحونه	طاحونه
حسن خانی وحنی	اقا لطفعلی
جرجند	میرحسین